

# زنان

سال دوم • فروردین و اردیبهشت ۷۲ • بها ۸۰ تومان

ISSN 1021 - 4054

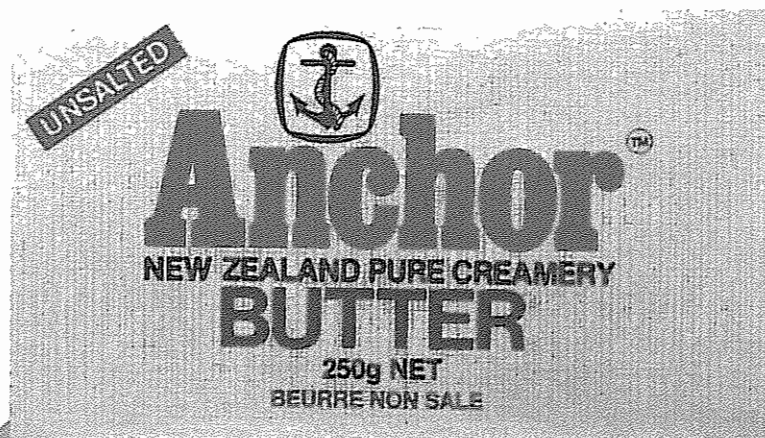


• زن و مرد، کلمات متفاوت، دیدگاه‌های متفاوت  
• راه‌نمایی برای موفقیت شغلی و اجتماعی زنان  
• نئوزنها در باره انتخاب همسر چه می‌گویند؟

• خانواده‌باستانی ایرانی: دکتر کتایون مزدآپور • وحشت و تجاوز در اردوگاه‌های زنان بوسنیایی: ترجمه مریم گودرزی  
• زنان مسن و ادغام آنها در طرح توسعه: ترجمه رزا افتخاری • بررسی موانع نظری و عملی مشارکت زنان  
در فعالیتهای اقتصادی: هم‌انجمنی زاده • راه‌نمایی برای موفقیت شغلی و اجتماعی زنان: ترجمه حورا اخلاقی



# انکر



## کره نیوزیلند

# زنان

سال دوم شماره ۱۰ فروردین و اردیبهشت ۷۲

زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یک بار در ماه منتشر می‌شود

سرخوان	۲	سال عسرت، سال رویش: مدیر مسئول
اندیشه	۴	زن و مرد، کلمات متفاوت، دنیاها متفاوت: ترجمه زهره زاهدی
	۷	خانواده باستانی ایرانی: دکتر کتایون مزداپور
گزارش و خبر	۱۶	وحشت و تجاوز در اردوگاههای زنان بوستنیایی: ترجمه مریم گودرزی
	۱۸	خبر:
	۲۰	زنان مسن و ادغام آنها در طرح توسعه: ترجمه رزا افتخاری
ادبیات	۳	سهم تو از من (شعر): مهناز حمیدی
	۶	بهار (شعر): فرشته ساری
	۱۲	طعم گس خرمالو (داستان): رؤیا شاپوریان
	۴۹	خرید (داستان): نیکولاس. سی. واکا، ترجمه اسدالله امرایی
	۲۷	جدول:
در خانه	۳۳	گلدانی ساده و کوچک برای خانه: محبوبه شهناز
	۳۰	شیرینی بیزیم: هما مزینی
هنر	۳۴	گلستانی تازه از شاخ و برگهای خشک:
علم	۲۴	یک معلم دلسوز، یک روش جالب:
	۳۸	بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی: هما زنجانی زاده
	۴۶	۱۲ نکته که کودک به ما می آموزد: فیونا مارشال، ترجمه ندا سهیلی
	۵۲	ورزش، درمانی برای دردهای زنان: ترجمه مهدی به آیین
	۵۴	راهنمایی برای موفقیت شغلی و اجتماعی زنان: راس تالمن، ترجمه حورا اخلاقی
	۵۷	تئوریه‌ها درباره انتخاب همسر چه می‌گویند؟: محمود شهابی
	۶۲	آیین خشم: بروس! بالدوین، ترجمه فرخنده ابراهیمی

- ب امتیاز و مدیر مسئول: شهلا شرکت
- طراح گرافیک: کورش پارسانزاد
- طرحهای این شماره: باسم الرسام
- چاپ متن: سازمان چاپ ۱۳۸
- چاپ رنگی: مادی
- صحافی: شاهد

طرح روی جلد: عبدالله رحیمی

صندوق پستی: ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۳۶۴۹۸

شماره سریال بین‌المللی: ۴۰۵۴ - ۱۰۲۱

License Holder & Editorial Director:  
Shahla Sherkat

Zanaan is a Persian - language  
journal published monthly.

Each issue contains articles and  
reports related to the women's  
problems.

زنان در زمینه فعالیتهای فرهنگی، هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.

زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.

مطالب ارسالی بازگردانده نمی‌شود.

حقوق چاپ، انتشار و نقل مطالب، طرحها و عکسها برای مجله زنان محفوظ است.

# سال عُسرت، سال رویش

بهار در همه هستی طنین افکنده و طبیعت نفس سبز خویش در پیکر زمانه دمیده. خون به رگهای خشک درختان دویده و جوانه‌ها حدیث رستاخیز پس از نیستی بر لب دارند، تا کجا دل عبرت‌بین و چشم گشاده‌ای باشد. مبارک افتادن این تحول بر زندگی زنان این سرزمین، عاشقانه‌ترین آرزوی ماست.

سالی گذشت از سر عمر و سالی می‌آید که رمز و راز آن کس نمی‌داند. آدمی پر کاهی است در مصاف تندباد که خود نداند به کجا خواهد افتاد. بر «زنان» نیز سالی گذشت پر فراز و نشیب؛ سالی همه تجربه سرد و گرم چشیدن، سالی سرشار از رویش، رستن دستهایی سبز که دست تمنای ما را با حرارتی شگرف فشردند و رسم دوستی به کمال به جای آوردند. بی‌یاوری صمیمانه دوستان، ادامه راه در تاب و توان ما نبود.

در کنار اینها، پارسال، زمانه عسرتی بود برای اهل فرهنگ، و امسال نیز افقی چندان روشن پیش رو نداریم. البته این عجب نیست از جامعه‌ای که در آن ثروت و تجمل گروهی بی‌علت و حکمت فزونی یافته و الگوی نسل جوانش برتری ثروت بر علم است. هرچه عمیقتر، فقیرتر و هرچه سطحیتر، غنیتر. زمان، زمانه حرفه‌های پول‌ساز است نه اشتغال فرهنگ‌ساز. حرف نو و راه نو و پیشه روشنفکری مهجور است و نه ماجور و هر چه حلقه محاصره اقتصادی به دور حلقوم مطبوعات تنگتر شود، این عرصه هر روز فقیدی تقدیم تاریخ فرهنگ این سرزمین خواهد کرد و البته چه کسی از این فاجعه گزیده خواهد شد؟! البته ناگفته نماند که امسال انتشار دوباره مجله گردون - به عنوان سمبلی از پیروزی قانون بر هرج و مرج اجتماعی - پس از آن همه افترا و لشکرکشی سازمان یافته که منجر به اهانت به جامعه مطبوعات در داخل و بدآوازی فضای فرهنگی ایران در خارج کشور شد، حرکتی بود مسرت‌آور که دلها را به نوید استقرار و حاکمیت قانون گرم ساخت. رأی هیئت

منصفه مطبوعات و دفاع قوه قضائیه از قانونمند شدن حرکتها و حتی انتقادها بی‌شک نقطه عطفی در حیات مطبوعات کشور است با این‌همه از بُعد دیگر متأسفانه باید گفت مطبوعات از آغاز امسال با حصر اقتصادی مایوس‌کننده‌ای روبه‌رو هستند و این جریان خواسته یا ناخواسته به حذف فرهنگی تعداد زیادی از نشریات منجر خواهد شد و این، البته راهی آبرومندانه‌تر از کتاب‌سوزی و خمیرگیری فرهنگ و هنر است. به هر حال، سالی که نکوست از بهارش پیداست.

در سال گذشته جماعتی نیز از ظن خود با ما عناد ورزیدند. هم آنان که همواره با روشنی حقیقت در نزاعند. این نغمه‌های ناساز اما به گوش ما چندان ناآشنا نبود که اینها جز جدال با رهروان و سازش با خفتگان مقامی و مأموریتی ندارند. اندوهشان از بیداری است آن هم بیداری «زن» که درجه‌ای بالاتر از آشپزخانه‌داری به او اعطا نمی‌کنند. او که باید جز سوره نور بخواند و از ماهی نر حوض رو بگیرد و وقت سخن گفتن انگشتی در دهان بگذارد، و اگر نبود که فرزانه‌گانی از اهل دین بر این خرافات شمشیر بکشند، ما هنوز اندر خم یک کوچه در مجادله بودیم.

انتشار مجله ویژه زنان در چنین فضایی کاری است صعب که یا عشق می‌خواهد یا جنون و اگر از پشتوانه مخاطبینی آگاه، ثابت قدم و شجاع برخوردار نباشد و بیدی باشد لرزان در برابر هر باد، شیر بی‌یال و دم و اشکمی خواهد شد که تنها خوش آیند همان مدعیان فرهنگ ستیز خواهد بود.

گروهی در جامعه ما عموماً از «فمینیسم» یا «زن‌وری» به عنوان نوعی انحراف از فطرت زنانه - زنی که ساخته و پرداخته پسران آدم در قصه آفرینش است - یاد می‌کنند.

به سبب جریان داشتن دائمی مردتباری و فرهنگ ناشی از آن در ایران، فمینیسم پدیده‌ای است ناشناخته و نامقبول و اگر تصویری و تحلیلی از آن وجود دارد، توأم با

نگرشی منفی است. جالب است بدانید اخیراً یکی از روزنامه‌های داخلی، در معنای واژه فمینیسم نوشته بود: «واژه لاتین فمینیست (!) به طرز تفکری اطلاق می‌شود که زنان بدون هرگونه تعهد و مسئولیتی نسبت به خانواده و بستگان خود بر علیه مردان عصیان کرده و به شغلها و حرفه‌های گوناگون در خارج از خانه می‌پردازند.» تفکر زن‌ستیز گاه چنان در جان مرد ما رسوخ کرده است که پرداختن زن را به حرفه‌هایی در خارج خانه، عصیان علیه مرد و عدم تعهد نسبت به خانواده قلمداد می‌کنند. در این مقاله قرار نیست درباره فمینیسم و معنای آن قلم فرسایی شود، اما این‌گونه نظرپردازی درباره مفهوم مکتبی مطرح، حاکی از عمق مصیبت‌های زن در این دوران است و مهمتر اینکه همان اندیشه مردمدار همواره عمق چاه جهل و تاریکی را که برای زن ساخته است، کتمان می‌کند زیرا بازنگری سنتها و محدودیتهایی که زن را احاطه کرده است، با منافع این تفکر تعارض دارد. اجتناب از این اقرار در واقع عدم حقانیت و ضرورت جنبش زن شرقی را مشروع می‌نماید و خیزش زنان را منحصر به غرب می‌داند آن هم از نوع نامشروعش، اما این واقعیت که زنان ما هنوز در اقصی نقاط کشور زیر فشار ظلم خانوادگی و اجتماعی‌اند، تلخ و فراموش نشدنی است. در خیرها آمده بود که در یکی از شهرهای جنوب کشور زنی را که نمی‌تواند وضع حمل کند، در اتاقی می‌خواباند و زن در حال جان‌کندن به سر می‌برد و در همان حال افراد به دیدار او می‌آیند و عیادت می‌کنند. زن را به زایشگاه نمی‌برند چون در آنجا آپبول می‌زنند و «جن»‌های بدن او ناراحت می‌شوند. این، تنها نمونه‌ای از سنتهای جاهلانه‌ای است که چون زنجیری بر دست و پای زن ایرانی بسته شده است. و با این وصف آیا هنوز بیداری و مبارزه زن ایرانی انحراف و تقلید از زن مطرود (!) غربی به حساب می‌آید؟ مگر نه این است که تا ظلم هست، مبارزه هم





# سهم تو از من...

مهناز حمیدی

هست؟ مبارزه علیه نابرابری و نه علیه مرد. چرا که مردان نیز در دامان مادران ناآگاه و ظلم پذیر پرورش یافته‌اند و اینجاست که ما معتقدیم چاره اصلی کار در آگاه شدن زنان است.

امروزه علی‌رغم تلاشهای پراکنده سازمانهای دولتی و غیردولتی در ایران برای احیای حقوق زنان، نمی‌توان انکار کرد که هنوز زمینه کلی افکار اجتماعی، زن را فقط در عرصه خانه و در سمت خانه‌داری در نظر دارد و حتی در این صحنه هم زن را به رسمیت نمی‌شناسد. فعالیت او در تولید ملی جایگاه آماری و اقتصادی ندارد و اساساً شغل محسوب نمی‌شود و از هیچ‌گونه حقوق مادی و معنوی مانند دستمزد و مرخصی و حق بازنشستگی برخوردار نیست.

ما امیدواریم تداوم انتشار «زنان» مقدمه‌ای باشد بر آغاز جنبشی سنجیده از سوی زنان بر مدار برابری انسانی زن و مرد و دستیابی به حقوق فطری و الهی زن و حذف تبعیضهای جنسی در ابعاد مختلف روابط اجتماعی. استقبال از یکسال انتشار مجله این نوید را به ما داده است که آگاهی و بیداری در میان زنان ما ریشه دوانده و آنچه ما را بیش از پیش خشنود ساخته است حضور جدی زنان روشنفکر در گوشه و کنار کشور و خارج کشور است که در گمنامی به کار درباره مسائل و مشکلات زنان و بیکار با موانع رشد زن، اشتغال جدی دارند. امیدواریم سالی که در پیش است، همه آگاهی و همه تلاش و نبرد برای احقاق حقوق زنان و رشد و گسترده‌گی استعدادهایشان باشد سالی که اگر نه زنان در تشکلی علیه بی‌عدالتی حاصل از تبعیضهای جنسی انسجام می‌یابند، دست‌کم ظلم را بشناسند و راه ستم‌ستیزی را بیابند. انشاءالله جامعه نیز وسعت نظری یابد و راهی باز کند تا از برکات کمال وجود زنان سیراب شود.

مدیر مسئول

سهم تو از من اینست

همین یک لحظه را دریاب،

که فردا

در روایت

تصویر زنی را گم خواهی کرد

که در چرخش زمان،

پر دوردست کولی خاک

خالی و خسته

بی‌پای پوشی،

برهنه‌تر از همه زخمهای شب

در های موی هجوم باد

که می‌بردش از کنار تان،

یک لحظه

تنها یک لحظه

برگشت سوی تو.

زنی با گیسوان خاکستر،

که باد همه چیزش را ریزه بود

چیز چشمانش

و او...

تنها، بیکار می‌توانست

به چشمان تو نگاه کند،

بیکار

از مجموعه «حرفی برای هیچکس»



واقع مذاکراتی هستند که طی آن افراد می‌کوشند در حد توان، مرتبه بالاتری به دست آورند و خود را از گزند تحقیر و سرگردانی توسط دیگران در امان بدارند. به این ترتیب زندگی رقابتی است برای حفظ استقلال و اجتناب از شکست.

از سوی دیگر، من مانند بسیاری زنان، طبق قانون دیگری درگیر مسائل زندگی بودم: فرد در مقابل یک شبکه ارتباطی. در این قانون، مکالمات مذاکراتی هستند برای نزدیکی که افراد طی آن تلاش می‌کنند تایید و پشتیبانی ارائه و کسب کنند و به توافق و رضایت عمومی برسند. آنها تلاش می‌کنند تا از گزند کنار گذاشته شدن در امان بمانند. به این ترتیب، زندگی یک امر جمعی است؛ تلاشی است برای حفظ صمیمیت و اجتناب از انزوا. هر چند در این قانون نیز سلسله مراتب وجود دارد اما بیشتر بر مبنای دوستی است تا قدرت و فضیلت.

زنان هم نگران دستیابی به فرصتها و اجتناب از شکست هستند اما اینها هدفهایی نیستند که مدام در فکرشان باشد و بخواهند که در لباس برقراری رابطه، آنها را دنبال کنند. مردان نیز نگران جوشیدن با دیگران و اجتناب از انزوا هستند، اما اینها هدفهایی نیستند که مدام در فکرشان باشند و بخواهند که در لباس مقاومت و مخالفت آنها را دنبال کنند.

شوهرم هنگام بحث درباره تفاوت‌هایی از این دست، به موردی اشاره کرد که من آن را از قلم انداخته بودم. او فقط نسبت به دلسوزی‌هایی واکنش نشان می‌داد که از جانب مردان ابراز می‌شد، یعنی کسانی که احساس می‌کرد از وجود این قانون آگاهند. و البته من هم گاهی از دلسوزی‌هایی که دیگران نسبت به «ازدواج سیار» ما ابراز می‌کردند، خوشم نمی‌آمد. مردی را به یاد دارم که با برقی در چشمانش پرسید: «چطور از عهده این عشق از راه دور برمی‌آید؟» همچنین زنی را به یاد دارم که مرا تنها به خاطر شهرتم می‌شناخت و در ساعت نفس یک نمایشنامه، خود را به ما رساند و با پرسش درباره محل کار شوهرم متوجه وضعیت ما شد و دیگر دست از سرمان برنداشت.

خوش شانس هستیم زیرا تحقیقات نشان داده است که زوج‌هایی که کنار هم زندگی می‌کنند در هفته کمتر از نیم ساعت را با یکدیگر می‌گذرانند. اصرار داشت که شرایط خاص زندگی ما امتیازات زیادی در بر دارد. نسبت به آنچه می‌گفت اعتراضی نداشتم چون حقیقت داشت، اما نمی‌فهمیدم که چرا چنین واکنشی نشان می‌دهد. خودش می‌گفت که در ابراز این دلسوزی‌ها نوعی نگاه از بالا به پایین احساس می‌کند. گویی کلماتی که به کار برده می‌شود تلویحا دلالت دارد بر اینکه: «ازدواج شما یک ازدواج واقعی نیست. انتخاب غلط حرفه‌تان چنین وضعیت ناخوشایندی را به وجود آورده است. دلم برایت می‌سوزد و از اوج خود خوشنودی به حسیض زندگی شما نگاه می‌کنم، زیرا که من و همسر من از گرفتار شدن به بدبختی‌های شما اجتناب کرده‌ایم.» به ذهنم خطور نکرده بود که ممکن است در این ابراز دلسوزی‌ها عامل به رخ کشیدن هم دخیل باشد؛ هر چند، وقتی به چیزهایی اشاره کرد چند مورد آن را تشخیص دادم. حتی پس از اشاره به آن چند مورد، باز هم پاسخهای شوهرم به نظر عجیب می‌رسید. او اغلب دیگران را حریف و مدعی می‌دید، که من نمی‌دیدم.

پس از تحقیقات بسیار به این نتیجه رسیدم که شوهر من هم برطبق همان قانونی درگیر مسائل زندگی است که بسیاری مردان دیگر هستند: فرد در مقابل نظامی اجتماعی بر مبنای سلسله مراتب؛ نظامی که در آن یا پایین دست هستی یا بالادست. در این قانون، مکالمات در

سالها پیش همسر مردی بودم که سر من فریاد می‌کشید: «تو حق نداری صدایت را برای من بلند کنی، چون تو زنی و من مرد.» مایوس کننده بود زیرا می‌دانستم که عادلانه نیست، اما این را هم می‌دانستم که مشکل از کجا ناشی می‌شود. رفتار ناخوشایند او را به فرهنگ مردم کشوری نسبت می‌دادم که در آن رشد کرده بود، جایی که عده کمی به برابری حقوق زن و مرد اعتقاد داشتند.

اکنون با مردی ازدواج کرده‌ام که هم شریک زندگی من است و هم دوست من. همخوانی فرهنگی و ارزشها و علائق مشترک داریم. لذت هم صحبتی با او پایانی ندارد. داشتن کسی که همه چیز را بتوانی با او در میان بگذاری و او درک کند، غنیمت بزرگی است. با این حال همیشه هم، چیزها را آن طور که من می‌بینم، نمی‌بیند، آنگونه که من از او انتظار دارم و واکنش نشان نمی‌دهد، و من اغلب علت ناهمگونی حرف و عملش را درک نمی‌کنم.

زمانی که شروع به نوشتن این کتاب کردم، ما در دو شهر مختلف کار می‌کردیم. مردم اغلب با جملاتی از قبیل: «حتما خیلی سخت است» یا «چطور تحمل می‌کنید» با ما ابراز همدردی می‌کردند. من مستعد پذیرش همدردیشان بودم و مثلاً می‌گفتم: «ناچاریم زیاد سفر کنیم». گاهی نگرانی‌هایشان را تقویت می‌کردم: «بدترین قسمت کار باز و بسته کردن دائمی چمدانهاست.» اما شوهرم به گونه‌ای دیگر و اغلب با دلخوری واکنش نشان می‌داد. مشکلات را کاملاً بی‌اهمیت جلوه می‌داد. یک بار شنیدم به دوستی می‌گفت که ما آدمهای





# زن و مرد

## کلمات متفاوت، دنیاهای متفاوت

مکالمه را ادامه داد و درباره همه چیز سؤال کرد. در این گونه موارد من احساسس پایین دستی نمی کردم، بلکه احساس می کردم کسی بی آنکه بخوادم خود را به من تحمیل کرده است. اگر شوهرم از این ناراحت بود که به قول خودش کسی ادعای وضعیت برتری را دارد، احساس من این بود که این دلسوزی نیست، بلکه ابراز صمیمیتی است نامعقول.

### صمیمیت و استقلال

در دنیای برقراری ارتباطات، جایی که افراد بر سر اشکال پیچیده ایجاد دوستی مذاکره می کنند، تفاوتها را به حداقل می رسانند، می کوشند به رضایت و توافق جمعی دست پیدا کنند و از بروز برتری و تفوق که تفاوتها را برجسته تر می کند اجتناب می کنند، صمیمیت کلیدی طلایی است. در دنیای کسب فرصتها، استقلال کلید طلایی است زیرا مفهوم ابتدایی کسب موقعیت، فرمان دادن به دیگران است و فرمان بردن، نشانه قرار داشتن در موقعیت پست تر است. هر چند همه انسانها، هم به صمیمیت و هم به استقلال نیاز دارند؛ زنان در مورد اول و مردان در مورد دوم بیشتر تمرکز می کنند، گویی خون شریانهایشان در دو جهت مختلف جریان دارد. این تفاوتها می تواند موجب شود که زن و مرد در شرایط یکسان، دیدگاههای متفاوت پیدا کنند. ماجرای جاش و لیندا می تواند مثالی برای این تفاوت دیدگاه باشد:

هنگامی که هم اطاقی زمان دبیرستان جاش به او تلفن کرد که ماه آینده یک سفر کاری به آن شهر خواهد داشت، جاش از او دعوت کرد که آخر هفته را مهمان آنها باشد. آن شب به لیندا اطلاع داد که آخر هفته مهمان خواهند داشت و نیز شب اول را او و دوستش به تنهایی به گردش خواهند رفت تا از خاطرات دبیرستانشان یاد کنند، لیندا ناراحت شد. او قرار بود هفته قبل از آن شب را در سفر باشد و جمعه شب، هنگامی که جاش و دوستش بیرون می رفتند، اولین شب ورود او به خانه بود. اما

آنچه او را بیشتر ناراحت می کرد این بود که جاش به تنهایی این برنامهها را ریخته است و به جای آنکه پیش از دعوت از مهمان، با او هم مشورت کند، فقط به او اطلاع داده است.

لیندا هرگز بدون مشورت با جاش برای آخر هفته و یا حتی یک بعد از ظهر برنامه ریزی نمی کند و نمی فهمد که چرا همان احترام و توجهی را که او نسبت به جاش نشان می دهد، جاش نشان نمی دهد. اما هنگامی که اعتراض می کند، جاش می گوید: «نمی توانم به دوستم بگویم باید از زخم اجازه بگیرم.»

در نظر جاش مشورت با همسر یعنی اجازه گرفتن از او، که تلویحا دلالت دارد بر اینکه او استقلال ندارد و آزاد نیست تا خودش تصمیم بگیرد. این باعث می شود احساس بچگی یا پایین دستی کند. در نظر لیندا، مشورت با شوهر هیچ ربطی به اجازه گرفتن ندارد. به نظر او زن و شوهر مسائلشان را با هم در میان می گذارند چون زندگیشان به یکدیگر بافته شده است و لذا عمل یکی می تواند نتایجی برای دیگری به بار آورد. لیندا نه تنها از گفتن: «باید با جاش مشورت کنم» ناراحت نمی شود بلکه کاملاً برعکس، از این کار خوشش می آید. دانستن و اظهار اینکه او با یک نفر دیگر همبستگی دارد و زندگی او با زندگی یک نفر دیگر گره خورده است، به او احساس خوبی می دهد.

لیندا و جاش هر دو رنجیده خاطر شدند زیرا امیال و احساساتشان عمیقاً خدشه دار شده بود. لیندا رنجیده بود زیرا در روابطشان احساس عدم نزدیکی و صمیمیت کرده بود: آن قدر که او به همسرش اهمیت می دهد، همسرش به او اهمیت نمی دهد. جاش نیز رنجیده بود زیرا احساس می کرد که زنش می خواهد او را تحت انقیاد داشته باشد و آزادیش را محدود کند.

میان لوئیس و هاوی نیز بر سر پول خرج کردن اختلاف مشابهی وجود دارد. لوئیس هرگز بدون مشورت با هاوی خریدی بیش از صد دلار نمی کند اما هاوی بیرون می رود و هر آنچه دلش بخواهد و احساس کند از عهده

خریدش برمی آید می خرد. لوئیس نه به خاطر مخالفت با نوع خرید او، بلکه به خاطر رفتار او که نشان دهنده بی توجهی به وجود لوئیس است، از این موضوع ناراحت است.

بسیاری از زنها، مشورت با همسرانشان را در تمام موارد امری طبیعی می دانند حال آنکه بسیاری از مردان، خود به خود بیشتر تصمیمات را بدون شور با همسرشان می گیرند. این نکته می تواند نمایانگر تفاوتی اساسی در درک مسئله تصمیم گیری باشد. زنها متوقعند نخست بر سر مسئله بحث شود و سپس با رضایت و توافق جمع تصمیم گیری شود. آنها نفس بحث و مذاکره را به عنوان نشانه تفاهم و ارتباط دوست دارند. اما بسیاری از مردها از انجام بحثهای طولانی بر سر تصمیماتی که به نظرشان اهمیت چندانی هم ندارد پریشان می شوند و اگر نتوانند بدون صحبت تصمیم بگیرند احساس اسارت می کنند. هنگامی که زنان با طرح جمله: «نظر تو چیست؟» می کوشند مذاکره ای دو جانبه و بی طرف را شکل دهند، مردان اغلب تصور می کنند از آنها خواسته شده است تصمیم بگیرند.

برقراری ارتباط همواره توازن ایجاد می کند و به سهولت نیازهای ناهمگون با صمیمیت و استقلال را برطرف می سازد. برای ادامه زندگی باید در هماهنگی با دیگران به سر بریم. اما برای زنده ماندن در انزوا، به جای آنکه چرخ دنده ای در این چرخ باشیم کافی است که به تنهایی عمل کنیم. از جهاتی، مردم همه مانند یکدیگر هستند: همه ما می خوریم، می خوابیم، می خندیم و سرفه می کنیم؛ هر چند که اغلب می خوریم و به دیگری می خندیم. اما از بعضی جهات دیگر هر کس منحصر به فرد است و خواستها و انتخابهای افراد مختلف ممکن است با یکدیگر مغایر باشد. مردم از فهرست غذای واحد، سفارشهای متفاوت می دهند و اگر برای دسر همه، فقط یک نوع کیک بیاورند، تازه ممکن است تکه یکی بزرگتر از تکه دیگری باشد و از همه اینها گذشته، با قطعات مساوی هم ممکن است یکی تصور کند که تکه دیگری بزرگتر از تکه اوست.







# خانواده باستانی ایرانی

دکتر کنایون مزداپور

اشاره:

در شماره ۸ مجله زنان، مقاله‌ای با عنوان «سیر تحول خانواده در ایران» به چاپ رسیده است که نکاتی از آن را می‌توان با توجهی بهتر توضیح داد. خوشبختانه امروزه ترجمه و اصل بسیاری از منابع و مآخذ کهنی که در این باره می‌توان به آنها استناد کرد، در دسترس است و با رجوع به آنها تصویری روشتر و دقیقتر از شکل خانواده در جامعه کهن ایرانی و جایگاه زن در آن به دست می‌آید. نگارنده را در رخ آمد که دستاورد بررسی خود را در این زمینه، در اختیار خوانندگان عزیز قرار ندهد.

بتوان با صراحت مطالب آنها را کاملاً دریافت و درک کرد، وجود ندارد. همین میزان ناچیز سند و مدرک هم که بر جای است، گاهی مفاهیمی مبهم و غریب را عرضه می‌نماید که در بسیاری از موارد متناقض و غیر عقلایی به نظر می‌رسد و جای بسیاری برای سوءتعبیر و ابهام باقی می‌گذارد و در عوض آن که چشم‌اندازی صریح و روشن را از خانواده باستانی ایران به ما بنمایاند، دورنمای مبهم را نیز تیره می‌دارد. ❏

پیش از همه، باید گفت که زرتشتی امروزی از شنیدن بسیاری از خصایص قدیمی خانواده ایرانی شگفت‌زده می‌شود، زیرا این تصور نادرست در ذهن او جا افتاده است که هر چه در ایران باستان وجود داشته و در آن روزگار می‌گذشته است، به وی باز می‌گردد و پس از سنجیدن آنها با معیارهای کنونی، او باید پاسخگوی خوبی و بدی آنها باشد. نادرستی این تصور به روشنی آشکار است: نخست این که هرگاه حدود آغاز هزاره اول پیش از میلاد مسیح را تقریباً زمانی بشماریم که خصوصیات نهادهای

❏ خانواده در ایران باستان، و به همسراه آن، جایگاه و ارزش زن در روزگاران کهن در ایران، دارای ابعادی پیچیده و بغرنج و غریب است: در روزگارانی دراز، که آغاز آن ناشناخته و بیرون از حیطه تاریخ و اسناد و مدارک تاریخی می‌ماند، بررسی این مسائل مطرح می‌گردد و حتی در پایان این زمان دیرنده و دیرپای نیز نوشته‌ای مفصل و روشن، که

➤ در روزگار ساسانیان ارث یا جهیزیه «دخت» و همچنین دستمزد او به خودش تعلق می‌یافت و مرد می‌بایست هزینه زندگانی زن و فرزندش را قانوناً بپردازد.



➤ هرگاه مرد از دارایی زن و فرزند چیزی برای خرج برمی‌داشت، موظف بود آن را بازگرداند.



زن تا در سالاری مرد بود حتی می‌شد او را فروخت، اما هرگاه بر خویشتن سالار و پادشاه می‌شد، از همه حقوق اجتماعی فرد آزاد بهره می‌یافت و حتی می‌توانست به قضاوت بنشیند.

و در زمان تاجگذاری نوۀ خود، اردشیر، هنوز زنده بوده است و شاید چون سالخورده‌ترین شخص خانواده به شمار می‌رفته، از او با احترام بسیار یاد شده است و بر این اساس، می‌توان دانست که حرمت سالخورده‌گی و احترام به پیران خاندان، صرف نظر از زن یا مرد بودن آنان، چنان که امروزه در ایران و جامعه ایرانی رسم است، در آن روزگار هم باب بوده است.

عقلایی به نظر نمی‌رسد که زنانی چون دینک و شهبانو روتک و آذر اناهید و شاپوردختک، که نامشان و تصویرشان بر صخره‌ها و سکه‌ها و ستونهای سنگی کنده شده است، از حق مالکیت بی‌بهره باشند؛ حق مالکیت زنان، در ایران روزگار ساسانیان وجود داشته و در «مادیان هزار دادستان» مورد بحث است. به اصطلاح همان کتاب، «دخت» از دارایی پدر حق ارث بردن داشت. اگر به هنگام درگذشت پدر، وی ازدواج نکرده بود، به اندازه نیمی از سهم برادر خود ارث می‌برد و همسر مرد به اندازه پسران از آن سهم داشت؛ البته مرد می‌توانست، بنا بر وصیت خویش، هر میزان از دارایی خود را به هر کس بخواهد ببخشد، مگر سهم زن خود را. ارث یا جهیزیه «دخت» و همچنین دستمزد او به خودش تعلق می‌یافت و مرد، که می‌بایست هزینه زندگانی زن و فرزندش را قانوناً بپردازد، هرگاه از دارایی آنان چیزی برای خرج برمی‌داشت، موظف بود آن را بازگرداند. با ازدواج دختر، دارایی او به خاندان شوهر می‌رفت. هرگاه وی از شوهر خود جدا می‌شد، انتقال این ثروت از خاندان شوهر ایجاد مسأله و دشواری می‌کرد و این امر مورد بحث حقوقی بود.

به دلیل ساخت قدیمی خاندان، یا به اصطلاح متون فارسی میانه، «دوده» و دودمان، چنین مسأله‌ای پدید می‌آمد: دودمان واحد اجتماعی متمایزی بود که «دوده سالار» بر آن ریاست داشت و وی به نیابت از طرف دیگران، قانوناً و عرفاً صاحب اختیار آن به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد

دارند، یاوری کسی که بتواند در پرورش طفل و نگاهداری از بیمار آنان را مدد کند و قانوناً جدایی اموال آنان محفوظ بماند تا شرایطی مانند رشد کودکان و رسیدن ایشان به سن بلوغ فراهم آید؛ احتیاج سخت برای حمایت زن و کودک از گرگ و دزد و مهاجم در نقاط پراکنده و دورافتاده و چیزهایی از این دست؛ وجود قانون ازدواج موقت را می‌تواند ضرور گرداند. نظیر این همدردی و همدلی عرف و قانون با نیازمندیهای مردم زمانه، در خانواده سنتی زرتشتی هنگام اختیار همزمان دو زن وجود داشت: تنها در صورتی داشتن دو همسر برای مرد ناپسند محسوب نمی‌شد و قابل پوزخند و طعن و لعن نبود که همسر اول به بیماری لاعلاجی، مانند جنون، دچار شده باشد و یا طبیعت او را از زادن فرزند محروم کرده باشد. از چند جمله پراکنده «مادیان هزار دادستان» نیز برمی‌آید که چنین ازدواجی، به هر دلیل، در آن روزگار نیز ممکن بوده است.

البته ما از ازدواجهای حرمساری در دوران ساسانیان، در دربار شاهان، به ویژه در اواخر حکومت ایشان، اخبار موقوت بسیار داریم؛ هم زنان بسیاری در حرمسراهای شاهان می‌زیسته‌اند و هم آنکه نقش و جایگاه مهمی داشته‌اند: ما تصویر بسیاری از شهبانوان را در کنار شاهنشاهان می‌بینیم، که به ویژه بر سکه‌ها فراوان است؛ نام ملکه‌هایی مانند «آذر اناهید»، همسر شاپور یکم - که پرستشگاه اناهیتا در استخر فارس به نام او بود (تمدن ایران ساسانی، ولادیمیر لوکونین، ترجمۀ عنایت‌الله رضا، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۳۵) - و نیز «روتک»، مادر اردشیر بابکان و «شاپور دختک»، بانوی بانوان، از این قبیل است (همان کتاب، مثلاً صص ۱۷۴ و ۴۸ - ۵۰). در تصویر مراسم تاجگذاری اردشیر یکم ساسانی، نام «دینک» که مادر بابک و مادربزرگ اردشیر بود، در فهرست درباریان، در یکی از پرافتخارترین جایها آمده است (همان کتاب، ص ۴۸). وی که نامش در کتیبه شاپور یکم نیز می‌آید، احتمالاً در حدود سال ۱۴۰ میلادی به دنیا آمده است

ناآگاهانه و حتی مغرضانه و تحقیر دشمنانه پر شده است.

خانواده امروزی زرتشتی اصالتاً هسته‌ای و تک همسری و نومکانی است و در آن، فرزند از پدر نام می‌برد و شکل آن، دنباله منطقی و طبیعی خانواده پدرسالار و گسترده‌ای است که در آثار باز مانده از زبانهای ایرانی باستان، یعنی کتاب اوستا و کتیبه‌های فارسی باستان، دیده می‌شود و با خانواده هند و اروپایی قرابت دارد. اسناد و مدارکی که به زبانهای ایرانی میانه، به ویژه فارسی میانه یا پهلوی، در دست است، نشان می‌دهد که در روزگار ساسانیان، چنان که انتظار می‌رود، خانواده نسبت به شکل امروزی خود، بسیار گستردگی داشته است و همچنین ازدواج دارای خصایصی بوده است که در خانواده نوین زرتشتی دیده نمی‌شود. برخلاف امروز (یا به عبارت دقیقتر، قبل از تصویب قانون حمایت خانواده در ایران)، طلاق مرسوم و مورد بحث کتاب حقوقی بازمانده از روزگار ساسانیان، یعنی «مادیان هزار دادستان» و نیز دیگر نوشته‌های تازه‌تر حقوقی بوده است. نیز به عروس «مهریه» تعلق می‌گرفته است و بنا بر شرایط ضمن عقد، وی می‌توانسته است «آنباز» شوهر شود، یعنی در همه دارایی او، به شکل برابر و غیرمشاع سهم گردد. امروزه طلاق و مهر و نیز شرایط ضمن عقد از ازدواج زرتشتی حذف شده است.

رسم منسوخ دیگری که از یکی دو جمله از «مادیان هزار دادستان» بر می‌آید، ازدواج موقت یا صیغه است. این‌گونه ازدواج، که از یک سو می‌توان از آن سوءاستفاده بسیار کرد و می‌تواند عواقب ناخوشایند و وخیمی برای مادر و کودکش به بار آورد؛ از سوی دیگر، قابل فهم است و می‌توان فهمید که در آن جامعه قدیمی تا چه میزان می‌توانسته است سودمند باشد و به کار آید: فاصله‌های دور میان روستاها و خانه‌ها و تنها ماندن مردان و زنانی که همسر خود را، با داشتن فرزند، از دست داده‌اند یا از بیماری و دردی رنج می‌برند و نیاز به یاوری یکدیگر





هرگاه زن برای بار دوم می‌خواست همسر اختیار کند، «شوهر» او بود که می‌بایست او را به «زنی» به مرد دیگر دهد. از این‌رو، ازدواج دوم «دخت» را تعبیر به آن کرده‌اند که شوهر، زن خود را به مرد دیگری به زنی می‌داده است.

که بی‌توجهی پژوهندگان به برخی از ابعاد و خصایص «دوده»، موجب ابهام و سوء تفاهم شده است: از مجموع اطلاعاتی که از متنهای گوناگون به دست می‌آید، چنین پیداست که «دوده» واحد اجتماعی مستقلی با چند نقش و کنش و وظیفه متفاوت بوده است و گذشته از پیوند خویشاوندی و ارتباط جنسی شوهر و کدبانو، دودمان یک واحد اقتصادی و حقوقی، و در شکل قدیمیتر، نظامی و حکومتی نیز به شمار می‌رفته است. اعضای آن، اموالی مشترک و مشاع داشتند و بر روی املاک واحدی کار می‌کردند؛ از لحاظ حقوقی واحدی یگانه و یکتا شمرده می‌شدند و در شکل کهنتر، مردان جنگی آن در کنار یکدیگر به جنگ می‌رفته‌اند و می‌جنگیده‌اند. سالار دودمان، که در درون حیطه اختیار خود مسئول تأمین معاش و اداره املاک و صاحب فرمان و احتمالاً حتی قاضی بود، در خارج از دودمان، نماینده حقوق قانونی آن محسوب می‌گردید. همه زنان و فرزندان که در دودمان می‌زیستند، و نیز کنیزان و غلامان و دیگر «خانه‌زادان» در مسئولیت و نظارت او بودند و وی می‌توانست در صورت ضرورت و نیاز، هر یک از آنان را حتی بفرود.

این واحد اجتماعی، احتمالاً در صورتهای بسیار قدیمی خود، در قرون آغازین هزاره اول قبل از میلاد، در دژهایی می‌زیست که ویرانه‌های نمونه برجسته‌ای از آنها بر فراز تپه باستانی «سیلک» باقی است و تصویری از آن دژ و قلعه‌ای نظیر آن را، به تقریب در لوحه برجسته آشوری کهنی می‌یابیم که شکل شهری به نام کیشسیم (Kishesim) را برای ما به یادگار نهاده است (ایران از آغاز تا اسلام، رومن گیرشمن، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۶۸، صص ۸۷۱). ما نمی‌دانیم که ساکنان چنین شهری، واحدهای گروه خویشاوندی خود را چگونه و با کدامیک از نامهای باستانی که صورت فارسی آنها «مان» و «ویس» و «زند» و «ده» است می‌خوانده‌اند، اما بی‌گمان ساخت خانواده در نزد آنان شباهت

و تغییرات طبیعی و تاریخی جامعه را مشتمل بوده است و از سوی دیگر کوشندگی مجذانه در نگاهداری سنتهای عتیق — و شاید هم نوعی تاکید و تکیه سنگینتر بر برخی از وجوه و ابعاد این سنتها و مفاهیم نیاکانی — سرانجام منجر به پیدایش چنان مفاهیم و نهادهای خاصی در خاندان شده است که اصولاً می‌بایست درباره آنها به گفتگو پردازند و بحث کنند تا مگر روشن گردد که رابطه دوده سالار با اعضای دودمان چیست و حدود مسئولیت و اختیار وی، که مورد جدل و گفت و شنود رایمندان و صاحب‌نظران قرار می‌گرفت، کدام است. این مسیر به آنجا رسید که در کتابی مانند روایت امید پسر اشاویشث، که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری به نگارش درآمده است، پیدا است که مفاهیم قدیمی، مانند «ستری»، برای مردم کمابیش ناشناخته بوده و این مفهوم که یادگار بسیار کهنه خاندان هند و اروپایی است، دیگرگونی تمام یافته بوده است. از پرسشها و پاسخهای مندرج در این کتابهای جدیدتر می‌توان به خوبی استنباط کرد که چه مایه اختلاف میان آنچه در کتابهای پهلوی کهنسالتر، مثل «مادیان هزار دادستان» و «زند و نلدیداد» می‌آید، با این مضامین وجود دارد.

با توجه به نهاد اجتماعی «دوده سالاری» یا سالاری دودمان که به مردان اختصاص داشت، در شکل خانواده در روزگاری که قوانین و گردش کار و احکام دادگاهی «مادیان هزار دادستان» به آن باز می‌گردد، زن به عنوان دختر و همسر و مادر در سالاری مرد خود بود: پدر یا شوهر یا پسر یا مرد دیگری از خویشاوندان یا برگزیدگان به سمت سالاری. هنگامی که سالار دودمان، «دخت» را به زنی به مردی می‌داد، به اصطلاح حقوقی آن زمان، او را به سالاری آن مرد می‌سپرد. در این انتقال، موافقت هر دو سالار خاندان شرط بود و نیز شرط ضروری دیگر — که معلوم نیست چرا سرسری گرفته شده است و پژوهندگان از کنار آن به آرامی و بی‌توجه گذر کرده‌اند — رضامندی «دخت» بوده است. در این باره در «مادیان هزار دادستان» می‌آید: «زروان داد» پسر «گشن جم» گفت که اگر مرد به دخت خویش گوید که برو و «ستری» بهمان کس کن، «دخت» جایز است که نکند زیرا این نیز چنان باشد که او را گوید که برو و

بسیار با آریاییان هندنشین و نیز جوامع هند و اروپایی دیگری که مثلاً در یونان و رم باستان از ایشان اخباری در دست است، داشته است. گروههای خانوادگی پدرسالار آن دوران، که هنوز حکومت مرکزی در ایران تشکیل نشده بود، می‌بایست از تکاتک اعضای خود با قدرت کامل حمایت و دفاع کند و آنان را در درون «قلعه» که در معرض انواع تهاجمات و گرسنگی سخت بود، محافظت نماید و سخت بجنگد و بکوشد تا زنده بمانند. این جامعه راهی سخت دشوار را پیموده است تا خود را به جامعه بیشتر شهرنشین و امتر عصر ساسانیان برساند.

طبیعی است که در طی این مسیر دراز، ساخت خانواده دستخوش تطور و تغییر بسیار شود تا به صورت نهاد اجتماعی موسوم به «دوده» درآید، که اخبار و اطلاع بیشتری درباره آن در دست است. به نظر می‌رسد که بسیاری از پنداشته‌های کهن و رسمها و سنتهای باستانی و قوانین آن دگرگون شده باشد و بسیاری از نقشها و وظایف خاندان گسترده‌تر باستانی، از دست رفته و بر دوش نهادهای شهری و حکومتی افتاده باشد؛ از آن جمله قضاوت و ریاست دینی خاندان که احتمالاً در روزگاری بس کهن در اختیار دودمان و «دوده سالار» بوده است. از سوی دیگر، آثار و بقایای برخی از پنداشته‌ها و تصورات عتیق را می‌بینیم که از همان خاندان باستانی ایرانی و آریایی و هند و اروپایی به دودمان دوران ساسانی رسیده است و نه تنها در مفاهیم بازگردنده به آن قابل مشاهده است، بلکه حتی هنوز نشانهایی زنده از آنها را می‌توان در اندیشه امروزی پیرامون خانواده زرتشتی نیز باز یافت. از این قبیل است تصور ابدی بودن ازدواج و خانواده و ضرورت تداوم نسل و نام هرکس تا پایان جهان و نیز ضرورت روشن ماندن اجاق خانواده و چراغ خانه، و همچنین برگزاری مراسم مفصل دینی و آیینی برای درگذشتگان و نیاکان خاندان.

آمیختگی این دو وجه از نقشها و وظایف و تصورات خاندان، که از یک سوی پویایی

زنی بهمان مرد کن (= به همسری فلان مرد تن بده) و هرگاه (این کار را) نکنند، جایز است (ص ۳۶، سطرهای ۹ تا ۱۲). و با (این گفته)، دیگری (نیز) گفت که چون مرد دخت خویش را به رغم رضامندی آن دختر به «ستری» بداد، جایز است و (اگر) به زنی (او را به مردی) بداد، جایز نیست. پس (بی‌رضای دختر، او را) به «ستری» ازیرا جایز است بدهد که «درآمدی» (آن ستری) به پدر تعلق می‌گیرد و به زنی (دادن دخت بی‌رضامندی وی) ازیرا جایز نیست که دخت را در همخوابگی کردن بر خود اختیار است که بنگرد (و برگزیند و نظر بدهد) (ص ۳۶، ص ۱۲ تا ۱۶).

رضای دختر و سالاری پدر هنوز هم در «اندرزگواه گیران» یا عقدنامه زرتشتی هست و آن را موبد در هر ازدواجی می‌خواند: «... رضائی که شیخه زنه سالاری که شیخه پدر زنه...» یعنی «رضایی که به خود دختر می‌رسد و سالاری که به پدرش می‌رسد»؛ و هیچ دلیلی نیست که روزگاری این حق انتخاب شوهر برای «دخت» از میان رفته باشد. همچنین، به ویژه رضای او به هنگام طلاق گرفتن شرط اصلی و ضروری بود و حتی شوهر حق قانونی نداشت که او را با طلاق دادن از ارث محروم کند.

زنی که با «پذیرش» دو سالار دودمان و رضای خودش به سالاری مرد دیگر در می‌آمد، عملاً به مثابه دارایی و ثروتی بود که او را به دیگری دهند و این را «اشوداد» یا «دهش رایگان» و «امر خیر» می‌گفتند و این اصطلاح باز موجب بحث بسیار شده است و گفته‌اند که دختر وزن خود را به فقیران و مردم نادار و بینوا به «صدقه» می‌داده‌اند؛ زیرا که معنای دیگر واژه «اشوداد» صدقه است. سالار دوم «شوری» و «شوهر» بود. هر گاه زن برای بار دوم می‌خواست همسر اختیار کند، همین سالار دوم و به اصطلاح «شوهر» بود که می‌بایست او را به «زنی» به مرد دیگر بدهد. به همین دلیل، ازدواج دوم «دخت» را تعبیر به آن کرده‌اند که شوهر زن خود را به مرد دیگری به زنی می‌داده است. حال آن که دقیقاً مسأله چیزی نیست مگر ازدواج بار دوم زنی که اول او را پدر یا برادرش، یا مرد دیگری به نیابت آنان — و گاه نیز مادرش — به شوهر داده بوده است و وی بار دیگر، با مردی جز شوهر اول خود ازدواج می‌کرده است و این ازدواج دوم نیز اگر هم تک همسری نبوده، بی‌گمان تک شوهری بوده است. اما به هر تقدیر، شوهر دوم را عرف و

قانون و سنت، دیگر همانند شوهر نخستین نمی‌شناخته است: دارایی و ثروت زن به دودمان وی انتقال نمی‌یافته و زن نیز از دارایی شوهر دوم سهمی نمی‌برده است، مگر بنا بر قرارداد و شرط قبلی. شوهر اول اگر زن را به سالاری به شوهر دوم نمی‌داده یا زن را بر خویشتن سالار و پادشاه و صاحب اختیار نمی‌کرده است، فرزند آن زن قانوناً فرزند شوهر نخستین به شمار می‌رفته است. به عبارت دیگر، ازدواج دوم زن از لحاظ اقتصادی و حتی به اعتبار رسیدن نام پدر به فرزند، اعتبار ازدواج نخستین او را نداشت. در پس این رسمهای شکفت و به ظاهر بی‌منطق، رشته‌ای از پنداشته‌ها و تصورات باستانی حضور دارد که برای فهم این قواعد و قوانین اجتماعی به درک آنها نیاز است: این تصور دینی کهن هنوز برجای بوده است که ازدواج دو تن امری است ستمی، و به اصطلاح، «فرشکردی» یعنی «تداوم یافتن قیامت» و همچنین ضرورت دارد که از هر کس «پیوند برود» یعنی نسل او تا ابد و تا رستاخیز و پایان زمان ادامه پیدا کند. لذا، خانواده می‌بایست دارای فرزند باشد و چون در شرایط طبیعی، احتمال بی‌فرزند ماندن یا مرگ فرزندان پیش از پدر بسیار بوده است، پس، بنا بر قاعده کهن هندواروپایی «فرزند خواندگی» و پذیرفتن فرزند، اساس پیدایش نسبت پدر- فرزند محسوب می‌شده است و نه داشتن فرزند واقعی. از این تصورات است که نهاد اجتماعی «ستری» پدید آمده بوده است. هر کس می‌بایست یادگار و جانشین داشته باشد و نه تنها دودمان می‌بایست پس از مرگ سالار خود، دوده سالار بیابد، بلکه اگر دوده سالار دارای شرایط لازم و کافی نمی‌بود، می‌بایست کسی را به «ستری» نیز انتخاب نمایند که نام و نسل مرد در گذشته را تداوم بخشد. این رسمی است که خاطره آن هنوز هم زنده است و در بامداد چهارمین روز درگذشت مردی که فرزند نداشته باشد، کسی را به فرزند وی او برمی‌گزینند و او را اصطلاحاً «پُل گذار» می‌نامند و قانون کشوری نیز وی را وارث قانونی شخص متوفی می‌شناسد.

در این میان باید به نقش اقتصادی زن در ازدواج توجه کرد: ازدواج نخستین زن را «پادشازنی» می‌خوانند و «فرشکردی» بود و در آن ارتباط اقتصادی زن، که کدبانو نامیده می‌شد، و فرزندان و شوهر کامل بود. اما در ازدواج دوم زن، یا «چکرزنی»، این ارتباط وجود نداشت یا بنا بر شرط و قرارداد قبلی تعیین می‌شد. این رابطه، که تفسیر و

دیگرگونی آن را از اقوال کهن، در همان روزگاران قدیمی نیز می‌توان استنباط کرد، دلالت بر آن می‌نماید که زنان نقش اقتصادی فعال و مهمی داشته‌اند و دارایی و در آمد آنان می‌توانسته است موضوع بحث و جدل قهقی و قانونی باشد. در چند جمله‌ای که در بالا، ترجمه آن آمد، اشاره به درآمد «دخت» رفته است که هرگاه «ستری» می‌شد، به دست می‌آورد. نه تنها درباره زنی که ستر دودمان باشد، یعنی «زن دوده ستر»، احکامی ویژه باقی است؛ بلکه فصلی در «مادریان هزار دادستان»، به نام «دوستانین آگاهی» هست که شاید در آن، گفتگو از جدا شدن دارایی و فعالیت مجزای اقتصادی زن و شوهر در میان باشد و آن دو می‌توانسته‌اند «سحن نامه» یا سندی تهیه کنند که پس از تهیه آن، بنا بر موافقت طرفین، زن و فرزندان که از آن پس از وی پدید می‌آیند، حق و بهره‌ای از دارایی شوهر و پدر خود ندارند. این گونه گواهیهای مکتوب، با دلایل دیگر تاریخی تأیید می‌شود و دال بر قدرت اقتصادی و حق مالکیت زن در روزگار ساسانیان است.

این قانونهای بیچاپیچ و تصورات غریب و از یاد رفته، منحصر به موارد زیر نوشته نیست و مسائلی مانند ازدواجهای تعدادین نیز از این قبیل است که در آن «دخت» قانوناً و عرفاً به همسری مردی متوفی در می‌آمد تا به یادگار او و برای بازماندن نام او فرزندی به دنیا آورد و در عین حال وارث آن مرد درگذشته نیز شمرده می‌شد. پنداشته‌هایی کهنه و دوری که اینکه برای ما بسیار شکفت به نظر می‌رسد، همراه با تحول طبیعی ساخت نهاد خانواده، در نهایت به آن انجامید که دیگر شخصیت حقوقی و قانونی و اجتماعی «دوده» بشکند و وحدت عرفی و حقوقی آن از میان برود. اما چون هر مرد بالقبوه می‌توانست «دوده سالار» باشد، لذا وی طبعاً هنگام ازدواج «کدخدای» و دوده سالار نیز شمرده می‌شد؛ و کدخدای، یعنی داماد، سالار خانواده‌ای کوچک می‌توانست باشد و یا خاندانی بزرگ و «دوده».

در این میان، وضع زن متفاوت ماند و وی بنا بر شرایط گروه و طبقه خاصی که در آن زاده شده بود و بنا بر خصایص طبیعی و ذاتی خویش و نیز بازی سرنوشت و حوادث با او، یا در درون دودمان و در سالاری مرد خود — پدر یا برادر یا شوهر — باقی می‌ماند و یا به هر دلیل، بر خویشتن سالار و پادشاه و «صاحب اختیار» می‌شد. در صورت اول، زن یکی از افرادی بود که «دوده» از او حمایت می‌کرد و «دوده سالار» نماینده





حقوقی و قانونی او در جامعه شمرده می‌شد، و در صورت دوم، زن «خودسالار» بود و می‌بایست شخصاً از خود محافظت نماید. در وضع دوم بود که وی حقوق اجتماعی کاملی می‌یافت که قبلاً و اساساً به «دودمان»، به عنوان یک واحد اجتماعی حقوقی و قانونی، تعلق می‌گرفت. این هر دو موقعیت اجتماعی برای زن، در ولیداد که کتاب فقهی به زبان اوستایی است و نیز با تفصیل بیشتر، در «زند» یا تفسیر ولیداد به زبان پهلوی مورد اشاره است و به همان زمانهای دیرین باز می‌گردد.

به دلیل این گونه ابهام و آشفتگی است که پروفیسور آرتور کریستن سن، در پایان بحث خود درباره شکل خانواده و حقوق زن، در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» می‌نویسد: «توصیفی، که ما در نتیجه تحقیقات بازنه از احوال حقوقی زنان در عهد ساسانیان نمودیم، تضاد بسیار نشان می‌دهد. سبب این تضاد آنست که احوال قانونی زن در طول عهد ساسانیان تحولاتی یافته است. بنابر قول بازنه از لحاظ علمی و نظری زن در این عهد حقوقش پدید می‌آید و بنا به عبارت دیگر شخصیت حقوقی نداشت، اما در حقیقت زن در این زمان دارای حقوق مسلم‌های بوده است. در زمان ساسانیان احکام عتیق در جنب قوانین جدید باقی بود و این تضاد ظاهری از آنجاست. (ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۴۳).

هرگاه به این حقیقت توجه کنیم که «دوده» و دودمان خود یک واحد اجتماعی و حقوقی محسوب می‌شده است و کلیه حقوق اجتماعی، به نیابت اعضای دودمان به «سالار» آن تعلق می‌گرفته است، این «تضاد» از میان می‌رود. با منظور داشتن این واقعیت که تا زن در سالاری مرد بود و در درون «دوده» می‌زیست، حتی می‌شد او را فروخت، اما هرگاه بر خویشتن سالار و پادشاه می‌شد، و «خود سالار» به شمار می‌رفت، از همه حقوق اجتماعی فرد آزاد بهره می‌یافت؛ آنگاه این تضاد حل می‌شود. زن «خود سالار» حتی می‌توانست به قضاوت بنشیند و به داوری بپردازد. نیز چون «شتر» یعنی «وارث و سرپرست و یادگار» دودمان می‌شد، تشخیص حدود اختیارات وی از «دوده سالار» مشکل بود. در درون دودمان نیز کدبانو اقتدار بسیاری داشت که حدود آن را از روی برخی موارد قانونی و نیز جملاتی که به اندرز و حتی طرحهای رفتاری آیینی باز می‌گردد، می‌توان شناخت؛ مانند حق کدبانو برای بخشیدن بخشی از

اموال شوهر و حرمت مادر و وابستگی فره خاندان به کدبانو و کدخدای هر دو. به همه این دلایل، احتمالاً زنانی که در درون دودمان می‌زیستند، به ویژه در دوران سختی، آسوده‌تر و شادتر بوده‌اند. با توجه به حق «خودسالاری» زنان و صاحب اختیار شدن آنان به شرط بیرون ماندن از دودمان و محروم گشتن وی از حمایت آن است که درک جایگاه دوگانه زن در جامعه باستانی ایران میسر می‌گردد. وی که می‌توانست با استعداد ذاتی و کوشندگی فردی خویش و نیز پیدایش شرایط مساعد، مقامی مشابه مردان به دست آورد، نقیض فعال اقتصادی داشت و می‌توانست به حقوق کامل فردی نیز برسد. در سراسر اوستا، از پیام آسمانی زرتشت در «گاهان» تا سرودهای و دعاهای بعدی، زن نیز اغلب همانند مرد، مورد خطاب قرار می‌گیرد و در موارد بسیاری «مردان و زنان و فرزندان» در کنار یکدیگر یاد شده‌اند. نیز برخی از نقشهای دینی را زنان نیز همانند مردان می‌توانسته‌اند ایفا کنند و کارهایی را انجام دهند که امروزه ویژه مردان روحانی زرتشتی است و همچنین کارهایی در مراسم دینی و آیینی هست که صرفاً زنانه است و امروزه هم ادامه دارد و انجام می‌شود و می‌توان پنداشت که قبلاً هم، چنین بوده است؛ مانند تهیه انواع خورده‌های تشریفاتی آیینی در مراسم مذهبی.

نیز بر این سخنان باید افزود که در این سرزمین وسیع، اقوام گوناگون ساکن بوده‌اند و از دیرباز مردمانی نیز در این خطه می‌زیسته‌اند که نه آریایی بوده‌اند و نه شاید هرگز به دین زرتشتی در آمده‌اند. احتمال دارد که شکل خانواده در نزد برخی از آنان خصایصی متفاوت داشته است و آثاری که در برخی از داستانهای عشقی و ازدواجهای اساطیری - حماسی شاهنامه هست، می‌تواند انعکاسی از نهادهای اجتماعی آنان باشد: زنانی که در شاهنامه به مردان اظهار عشق می‌کنند و فرزندان آنان گاهی به نظر می‌رسد که به خاندان زن تعلق دارند، نشانهایی از بنیاد «زن سروری» در خانواده دارد. همچنین این گونه آثار را در داستان قدیمی «ویس و رامین» نیز می‌توان یافت و حتی نشانهایی از چند شوهری در این داستان به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که اعتبار زنان در چنین جوامعی بسیار بوده است و با فرهنگهایی پیوند و پیوستاری دارد که «الهه مادر» را می‌پرستیده‌اند و نقش او را در حال زادن فرزندی تاجدار، با ریش و هیأت شاهانه برای ما به یادگار نهاده‌اند. چنین

سنتی، که نسبت شاه را با الهه مادر و منسوب داشتن قدرت شاه را به قدرتی برتر از آدمیان و آدمیزدان بیان می‌کند، می‌تواند به تمدنی ریشه برد که در «عیلام» از آن خبر داریم (ایران در سپیده دم تاریخ، جورج کامرون، ترجمه حسن انوشه، تهران، ۱۳۶۵، ص ۱۸).

در میان مجموعه‌ای چنین پیچیده و بغرنج از مفاهیم و ساختهای قدیمی و جدیدتر خانواده و دورنمای متفاوت و غربی که از آن و از جایگاه زن باستانی ایرانی پدیدار می‌گردد، بیش از هر چیز، می‌توان یقین داشت که فاصله زمانی و کهنگی پنداشته‌هایی که این نهادهای اجتماعی را پشتیبانی می‌کرده‌اند، شگفتی امور را موجب است. اگر اسناد و مدارک، با این میزان از آشفتگی و ناچیزی درباره ایام گذشته ملل دیگر نیز سخن بگویند و انتظار برود که مطالبی بسیار تازه و امروزی را بیان دارند، باز ما را دچار شگفت‌زدگی خواهند کرد و این امر انحصاری به ایران نخواهد داشت. تا آنجا که حقایق تاریخی صریح و روشن، دور از پردازش فرضیه‌هایی غریب و توجیه ناپذیر بر اساس یکی دو واژه مبهم و عبارات و جملات نارسا و غلط خوانده شده، حکم می‌کند؛ هر ایرانی می‌تواند یقین بیاورد که مادر بزرگ دیرینه سال او، چه شهبانو دینک باشد و چه کنیزی از اسیران جنگی یونانی و رومی یا هندی و عرب و چینی، یا بانویی روستایی، در درون خانه خود از حرمت و ارجمندی سزاواری برخوردار بوده است، درخور ملتی سربلند و برومند که نجابت و شرف و بزرگواری او را زنانی خردمند و مقتدر و مردانی هوشیار و آزاده پدید آورده‌اند.

✱ خواننده علاقمند برای آگاهی از مآخذ و منابعی که در این گفتار به آنها اشاره شده است، لطفاً به نوشته‌های زیر مراجعه نماید:

- حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران (دفتر اول: قبل از اسلام)، تهران، ۱۳۶۹، مقاله «زن در آیین زرتشتی» (نام حقیر نگارنده در چاپ از قلم افشاده است).

- مقاله «دربار ساخت خانواده در دوره ساسانیان»، در مجله فرهنگ (کتاب نهم) موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تابستان ۱۳۷۰.

همچنین ترجمه‌ای از ماجایان هزار دادستان که با نام قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان به وسیله جناب موبد رستم شهزادی به فارسی درآمده است (انجمن زرتشتیان تهران، ۱۳۶۵).

# طعم گس خرما لو

باد سرد به پاهایم می‌خورد. ساعت را نگاه کردم. دیر می‌شد. اگر غروب برمی‌گشتم مادر حتماً نگران می‌شد. مجید می‌گفت: معلوم است مادرت حسابی مراقب توست. همیشه باید سراسعت به خانه برگردی. و گاه برای آنکه بیشتر پیش او بمانم ساعتش را عقب می‌کشید و آن را برای من شاهد می‌گرفت. می‌خندیدیم، می‌گفتم: «اگر ساعت تو را اوراق هم بکنند باز من می‌دانم کی باید خانه باشم.» می‌گفت: «از همین خوشم می‌آید.» خانمی با ساک بزرگ سبز رنگش کنار صندلیم ایستاد و گفت: «تنهایی، دخترجان؟» گفت: «بله».

به زحمت نشست. رویم را به طرف شیشه برگرداندم حوصله سؤال و جواب کردن نداشتم. لای درزهای پنجره پر از پوست تخمه بود و گرد و خاک زیادی شیشه پنجره را می‌پوشاند. دستم را روی شیشه کشیدم. پاک نشد، از آن طرف بود.

مادر گفت: «اصلاً اگر عروس نشوی بهتر است تا اینکه با بی‌آبرویی باشی.»

گفتم: «مادر این چه حرفی است؟ مگر من گناه می‌کنم؟ اثاث خانه به آبرو چه ربطی دارد؟»

گفت: «حالا صبر کن شاید یک خواستگار دیگر برایت آمد، وضع مالیش بهتر بود و خودش کمی وسیله داشت. کار ما هم راحت شد.»

گفتم: «آخر مادر من مجید را دوست دارد. چرا متوجه نمی‌شوی؟»

دو ساعت طول می‌کشید تا برسیم تهران. از ترمینال هم تا خانه خاله جان حتماً یکساعت طول می‌کشید. عیدها همیشه اول از همه به خانه او می‌رفتیم. تو خیابان مختاری بود از آن خانه‌های قدیمی که حالا می‌گویند کلنگی شده و باید دوباره بسازندش. تو باغچه‌اش یک بته گل مرواری داشت که دانه‌هایش را می‌کنیدیم تا به گوشمان آویزان کنیم اما خیلی نازک بود، زود می‌شکست و آبش بیرون می‌ریخت. خیلی زحمت می‌کشیدیم که سالم بماند و از ریخت نیفتد.

راننده از پله‌ها بالا آمد مسافرها را شمرد، بعد سرش را بیرون آرد و گفت: «هنوز ده تا جای خالی داریم.»

مادر گفت: «وقتی مرد توی خانه نباشد همین‌طور می‌شود. دست آدم بسته است. اگر پدرت زنده بود آنقدر سرش غر می‌زدم تا فکری برای جهاز تو بکند اما حالا من با دو بچه دیگر که صغیرند و هزار چیز لازم دارند چه کار می‌توانم بکنم؟ حالا ظرفهای بلور قدیمیم را بدهم، دیگهای مسی را آب بدهم نو بشود، آن همه وسایل دیگر را که

روی آینه رو به رو نوشته بود: «سلام» و بر قطعه کاغذی که بالای آینه زده بودند نوشته بود: «از اینکه با ما همسفرید خوشحالیم.» تسا به حال تنها سفر نکرده بودم. به مادر نگفتم به مجید هم همین‌طور. فکر کردم اگر نتیجه بدهد بگویم. این‌طور بهتر است. میان حق‌گریه مادر به یاد خاله جان افتادم که در انتهای کوچه بلندی زندگی می‌کرد و در خیاط‌خانه‌اش حوض هشت گوش کم عمقی انتظار بچه‌های پر جنب و جوش فامیل را می‌کشید که من هم یکی از آنها بودم. ظهرهای گرم تابستان دور حوض می‌دویدیم و بازی می‌کردیم و ساعتها انگار نمی‌گذشت.

می‌گفت: «باز هم کم بود، قول داده بودید این دفعه بیشتر بمانید.» و همیشه تنها می‌ماندم با یک دنیا خیال.

راننده پایین ایستاده بود و داد می‌زد: «تهران فوری، فوری.» بیست دقیقه می‌شد که همین را تکرار می‌کرد و مثل اینکه هیچ به فکر سلامت حنجره‌اش نبود لابد تا وقتی می‌توانست داد می‌کشید و بعد هم اگر نشد، هیچی.

به مادر گفتم: «تا جایی که بتوانیم همه چیز می‌خریم اما اگر یک چیزهایی هم کم بود عیبی ندارد. هیچ‌کس را اول زندگیش نمی‌سنجند.»

گفت: «تو بچه‌ای، نمی‌دانی. من خودم تو جهاز پهن کردن خلیها بوده‌ام، زن برادرهایم، خواهرهایم. همین مرضیه، زن عباس، همه جهازش کامل بود فقط فرش نداشت وقتی خواستند پشه‌نامه‌اش را بنویسند گفتند فرش ندارد و دعوا شد.»

گفتم: «اینها مال قدیم بوده، حالا زمانه دیگرست. آن وقتها که عروس به خانه مادر شوهر می‌رفته چون مادر داماد دوست داشته اثاث خانه‌اش نو بشود هی زیر و بالا می‌کرده ببیند همه چیز آورده یا نه. اما حالا هرکس برای خودش زندگی می‌کند چه داشته باشد و چه نداشته باشد برای بقیه فرقی نمی‌کند.»

مادر گفت: «وا؟»

همیشه وقتی مخالف بود ولی نمی‌دانست چه بگوید می‌گفت: «وا». زیر چشم‌هایش گود بود و به یک چاه سیاه پر از درد دل می‌مانست. تندتند در آشپزخانه راه می‌رفت، ظرفها را جابه‌جا می‌کرد و می‌گفت: «مبل و تخت و اجاق گاز و یخچال...»

گفتم: «اصلاً من هیچی نمی‌خواهم مجید گفته بعداً همه را با هم می‌خریم.»

گفت: «آخر توی مردم می‌خواهی بروی. باید آبروداری باشی.» و دوباره همه چیز را می‌شمرد: چند دست رختخواب و چند سری سوزن‌دوزی و بعد تازه فرش. همیشه به فرش که می‌رسید زبانش بند می‌آمد و نفسش تندتر می‌شد.



می خواهی چه کنم؟»

هیچ یادم نمی رود که خاله جان یک گنجۀ قدیمی داشت پر از ظرف و ظروف، چراغ لاله های که عکس ناصرالدین شاه روی آنها بود و گلدانهای نقره، بشقابهای مرغی که نقشهای رنگارنگ داشت، یکسال عید که به خانه اش رفتیم، به من یک پیشدستی چینی قدیمی داد. کاش حالا هم حوصله اش سر جا باشد دست رد به سینه ام نگذارد. شاید هم پول دم دست نداشته باشد اما قولش را بدهد کافی است. مادر از خوشحالی پر درمی آورد. شاید هم مرا سرزنش کند و بگوید که آبرویش را برده ام. اما نه، حداقل یکی از افراد فامیل خودش است، با او رودربایستی ندارد. اتوبوس پر شده بود و راه

می افتاد. باد از پنجره تو می زد و پرده ها را تکان می داد. پرده ها از فرط کثافت به قاب دستمال می مانست. اگر باد آنها را به صورتم می زد حالم بهم می خورد.

مادر می گفت: «دو روز دیگر دامادم می خواهد بیاید خانه ما. پرده هایم رنگ و رو رفته است، آبرویم می رود.»  
گفتم: «آبروی من به پرده نیست.»  
گفت: «فکر می کنی!»

اتوبوس پیچید توی ترمینال. پاهایم از سرما و خستگی خشک شده بود. کیفم را روی دوشم انداختم و راه افتادم. مردهایی که در اتوبوس جمع شده بودند داد می زدند: رسالت، فلکه صادقیه، تخت طاووس، ماشین کرایه.

یکی گفت: «خانم شما تاکسی نمی خواهید؟»  
گفتم: «نه» و رد شدم.

\*

صدایی که از بلندگو پخش می شد، می گفت: «سرویس فوق العاده اهواز و مشهد، ساعت پنج عصر، از تعاونی شانزده، مردم با ساکهای رنگارنگشان این طرف و آن طرف پخش می شدند. هرکس به طرف صدایی می رفت که او را می خواند. فکر سفر و مایحتاج زندگی بودم. هرکس وقتی به سفر می رود اگر آنچه لازمش می شود همراه نبرد به دردسر می افتد و اگر هم بار اضافی با خود بردارد از سفر می ماند. خانه تو رفتن هم همین طور است. خودم اینها را به مادر گفته بودم. اما مادر می گفت: «به قول خاله جان: قورمه سبزی بی پیاز مزه ندارد، عروس بی جهاز» و پیازهای سرخ کرده را تو قابلمه اش می ریخت و هم می زد.

خانه سرد و ماتمزه بود. وسط در وسط هال رختخوابش را پهن کرده بودند و خوابیده بود با چشمهای مات به آدم نگاه می کرد. چشمش که به من افتاد گفت: «اعظم جان تویی؟ مادرت کجاست؟ چطور شد که اینجا آمدی؟»

زیانم بند آمد، چیزی نگفتم.

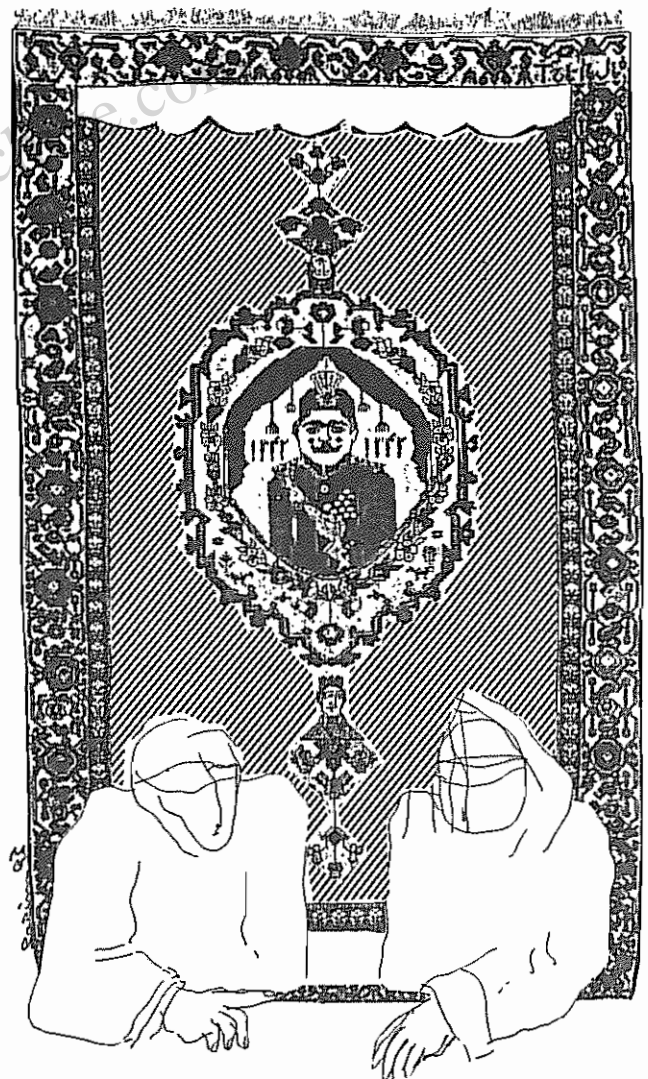
خانم همسایه که در را به روی من باز کرد گفت: «شما؟»

گفتم: «من خواهرزاده شان هستم.»

گفت: «بالاخره یکی پیدا شد.»

اول منظورش را نفهمیدم. هنوز نشسته بودم که خاله جان گفت: «بیا این گیره نقره های مرا ببر بفروش خرج عمل مرا جور کن.» و به گریه افتاد.

او هفتاد، هشتاد سال داشت. جزء اولین خانمها بود که کارمند ادارات شده بودند. وقتی دیپلم گرفته بود برادر بزرگش او را همراه خودش برده بود بانک ملی و استخدام کرده بود. مادر می گفت دایی





برایش زحمت کشید. اول او را آورده خانه بعد زنگ زده شوهرش بیاید با هم بیرندش بیمارستان، بعد عکس گرفتند و دکتر گفته شکستگی لگن دارد باید عمل بشود. آن وقت دیگر ندانسته‌اند چکار کنند. و خاله مدام می‌گفت که شاید یکی از خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایش بیایند و ترتیب کارهای او را بدهند.

لبه‌ایم را روی پیشانی‌ش گذاشتم و بوسه زدم. طعم شوری داشت و نمناک بود.

خاله گریست: من بی‌کسم، تنهام، یا ارحم الراحمین. زن همسایه گفت: «حالا دیگر گریه نکن، خدا یار بی‌کسان است.»

به تخته‌های قالی نگاه کردم و نور بی‌روح چلچراغهای اتاق که انگار توان تاییدن نداشت.

صندلی اول اتوبوس نشستم. مادر گفته بود: «اگر یک موقع تنها بودی، خواستی کسی اذیت نکند پشت سر راننده بنشین که جلوی دید باشی.» خاله جان گفت: «اعظم دخترم ماشاالله تو دیگر بزرگ شده‌ای. بیا این فرشهای مرا ببر بانک گرو بگذار. مرا بخوابان مرخصخانه. خدا عاقبت را خیر کند.»

همیشه همین را دعا می‌کرد برای خودش و بقیه و وقتی می‌خواستیم از خانه‌اش برویم لبه‌ایش را روی لب ما می‌گذاشت، می‌بوسید.

مادر گفته بود: «برای عروسی‌ات حتماً می‌روم خاله‌ام را می‌آورم. او خیلی به گردن من حق دارد.»

حالا هم اگر به او بگویم می‌آید تهران. آن وقتها که پدر ما را می‌آورد تهران من خیلی کوچک بودم. تهران برایم پارک بود و سرسره و خانه خاله جان. گوشه حیاطش یک درخت خرما بود که همیشه آنقدر شاخه‌هایش را می‌کشیدیم تا یک خرما بکنیم و بخوریم. طعمش اول شیرین بود و بعد در دهان گس می‌شد.

مادر می‌گفت: «هنوز کامل است. بیخود چیدید.» و خاله جان اصرار می‌کرد که بخوریم: «دیگر کسی نیست بچیندشان. روی شاخه می‌ماند تا خشک بشود.»

عروسک یک زن ژاپنی به آینه اتوبوس آویخته بود. زن لباس کیمونویی صورتی رنگ پوشیده بود و موهایش را بالای سرش جمع کرده بود.

مجید می‌گفت: «دیگر تو ژاپن کسی کیمونو نمی‌پوشد. دست و پاگیر است.»

تا صندلیها پر شد و راننده آمد بالا، مرد ژولیده‌ای با کت پشمی کهنه که آسترش از زیر آن بیرون زده بود و یقه‌های پهن داشت سوار شد: «آقایان، خانمها برای آنکه سفرتان به خیر باشد کمک کنید.» کسی از ته اتوبوس گفت: «ما خودمان از تو محتاجتریم.» دست توی جیب مانتویم کردم، یک پنج تومانی پیدا شد. به او دادم.

مجید می‌گفت: «پنج تومانی طلا دوست داری یا نقره؟» و تو صورتت می‌خندید. جوان بود و سرزنده بود و به خنده‌اش انگار زندگی شروع می‌شد. روزها طلا می‌شد و همه دنیا پر از کنده‌های نقره. من میان زرق و برق آنها می‌دویدم جلا می‌گرفتم روشن می‌شدم و شاید هم قد می‌کشیدم.

می‌گفتم: «مجید راستی اگر گلهای رنگارنگ فرش کاشان تو خانه ما بخندد، شادی ما بیشتر می‌شود؟» و مجید شانه‌هایش را بالا می‌انداخت.



جان بزرگه‌اش آنقدر سختگیر بوده که نمی‌گذاشته هیچکس از کنار خواهرش رد شود. می‌گفت اگر می‌دیده خاله قبل از رفتن به اداره جلوی آینه ایستاده و مویش را شانه می‌کند او را می‌زده، اتفاقاً خاله جان هم یک خواستگار پرویا قرص تو بانک داشته که از کارمندها بوده. تعریف می‌کرد که هر روز صبح می‌آمده یک شاخه گل برای او می‌آورده اما خاله با بیرحمی تمام جلوی خود او گل را توی سطل آشغال کنار میزش می‌انداخته است. آخر هم با هیچکس ازدواج نکرد. نزدیک سی سال کار کرده و حالا تنها زندگی می‌کند.

گفتم: «آقا یک بلیط برای قزوین.»

و بقیه پولم را گرفتم. گفتم: «کی حرکت می‌کند؟»

«الساعة خانم شما بفرما.»

زنی لنگ لنگان به طرف باجه بلیط می‌آمد. ابروهای کمانی داشت و چشمهای روشن. خانم همسایه تندتند برای من تعریف کرد که از روز اول که خاله جان تو سبزی‌فروشی زمین خورده تا حالا چقدر



# انتشارات روشنگران منتشر کرده است. آثاری از زنان نویسنده، شاعر و مترجم ایرانی:

یک روز دیگر

دفتری از سروده‌های شاداب وجدی



مکاشفۀ حوا

دفتری از سروده‌های خاطره حجازی



در شب ایلاتی عشق

[داستان ایرانی]

اثر: خاطره حجازی



برگ و باد

دفتری از سروده‌های افسانه امروز



حرفی برای هیچکس

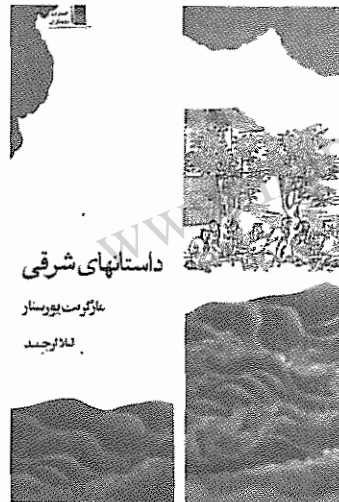
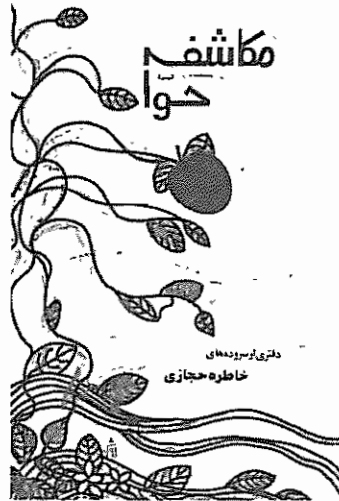
دفتری از سروده‌های مهناز حمیدی



داستانهای شرقی

نویسنده: مارگریت یورسنار

مترجم: لیلا ارجمند



مؤلفین: شهلا لاهیجی  
مهرانگیز کار

شناخت هویت زن ایرانی  
در گسترهٔ پیش تاریخ و تاریخ

## شناخت هویت زن ایرانی

در گسترهٔ پیش تاریخ و تاریخ

شهلا لاهیجی - مهرانگیز کار



می کردند می کشتند. دیگران خود را از جلوی پنجره‌ها کنار می کشیدند تا چیزی نبینند اما دستور آمد که این کار هم ممنوع است. هنگامی که کودکی را در کوره می انداختند، درهای کوره را می بستند تا بسوزد و خاکستر شود. کودکان اول فریاد می کشیدند و بعد ساکت می شدند.»

اظهارات فوق متعلق به زنی ۶۲ ساله از اهالی ویدولچی، بخش سنسکی موست است. تداوم بی وقفه جنگ در بوسنی هرزگوین، ما را ناگزیر به مقایسه تمام و کمال این وقایع با اردوگاههای جدیدی برای اسیران جنگی در منطقه ایجاد می شود و با شگفتی شاهد تحقق آرمانهای سران نازی در عصر خود هستیم.

### اردوگاههای اسیران جنگی

خشونت و تخریب در این اردوگاهها، جهانیان را به حیرت واداشته است. سه گروه اسیر در این بازداشتگاهها به سر می برند: آنها که شهرت و نفوذ دارند؛ روشنفکران برجسته؛ و آنها که بر اساس مخالفتشان با آرمانهای ملی گرایان شناسایی می شوند و خطری ندارند. زندانیان گروه اول و دوم به جرم نابودسازی

زنان می خواهند که به تجاوز، شکنجه و سوزانیدن آنان در کوره های آدم سوزی خاتمه داده شود.

«سازمان زنان ترسنجوکا» از زاگراب چنین گزارش می دهد:

«گوجکو سولا، مدیر مدرسه ای در تومینا مرا به منطقه احضار کرد. او یکی از فرماندهان «تشکیلات چتینیک» است. پس از یک بازجویی طولانی، بدون آن که دلیلش را بدانم، مرا با اتومبیل خودش به اردوگاه کیگلین در پریجدور برد. در آن اردوگاه به زنان تجاوز می کردند و کودکان را در کوره های آدم سوزی می سوزاندند. در آن روزها اعضای خانواده هزاران نفر در سنین مختلف در آن اردوگاه اسیر بودند. اعضای گنارد «عقاب سفید» (چتینیکهای صرب) مردم را به گروههای پنج نفری تقسیم می کردند و آنها را با هفت تیر یا کارد به قتل می رساندند. نوه من جزو اسیرانی بود که باید جسد مرده را در کامیون بار می زد. او ۱۳ کامیون انباشته از اجساد را شمرده بود.

روز اول ۱۵ نوزاد را در کوره ها انداختند. مادرهایشان شیون می کردند و می خواستند مانع شوند. چتینیکا فوراً آنها را که مقاومت

# وحشت و تجاوز در اردوگاههای زنان بوسنیایی

ترجمه مریم گودرزی

ترجمه شده از: SpareRib • Feb. 1993 • London





نداشته باشد؛ احتمال بیوگی زن فقط ۳۵ درصد است. حال آنکه اگر زن در زمان ازدواج ۱۰ سال از شوهرش کوچکتر باشد، احتمال بیوگی ۴۵ تا ۴۹ درصد افزایش می‌یابد.

«کاهش میزان زاد و ولد و مرگ و میر موجب افزایش تعداد و نسبت افراد مسن، و افزایش نسبت و نه الزاماً تعداد کودکان جامعه شده است. کاهش زاد و ولد، سن جمعیت هر دو جنس را بالا برده که با کاهش مرگ و میر زنان در دوران بارداری، سالهای بازدهی و سالهای پس از آن همراه است. به علاوه هر جا که کاهش مرگ و میر به چشم می‌خورد؛ امید حیات هر دو جنس، چه زن و چه مرد، فزونی می‌یابد. کشورهایی که

#### مشکلات اجتماعی - اقتصادی

مشکلات اجتماعی و اقتصادی دوران پیری، مسائل گوناگونی از قبیل فقر شدید، اجبار به ادامه کار علی‌رغم وضع بد جسمانی برای ادامه زندگی، از دست دادن ارج و قرب تا احساس تنهایی و طردشدگی را در برمی‌گیرد. تأمین مسکن و وسایل رفاهی و کمبود مراقبتهای بهداشتی نیز غالباً مشکل

➤ زنی که با کار توان فرسا، تغذیه نامناسب و زایمانهای مکرر، فرسوده شده است در سن ۴۵ سالگی مسن قلمداد می‌شود در حالی که دیگری با شرایط مطلوبتر، در سن ۷۰ سالگی هنوز جوان و فعال است.



➤ دختران و زنان باید امکان آموزش حرفه‌ای و تحصیل و دسترسی به منابع مهم نظیر زمین، استخدام رسمی و کسب درآمد خوب را داشته باشند تا در سنین کهولت نیز متکی به خود باشند.

آفرین است. تعداد زنان مسن، به ویژه در سنین بالای ۸۰ سال، و نقش مراقبتی زنان در جامعه بیشتر از مردان است: به همین علت مشکلات اجتماعی و اقتصادی به ویژه گریبانگیر زنان می‌شود. زنان مسن فعلی، در سراسر دنیا، اغلب بی‌سواد هستند و تعداد کمی درس خوانده و آموزش حرفه‌ای دیده‌اند و کارشان مشمول قوانین پرداخت دستمزد نمی‌شود یا موقتی تحت پوشش آن قرار می‌گیرند؛ از لحاظ حقوق فردی، تأمین اجتماعی کمی دارند یا به کلی فاقد آن هستند؛ از لحاظ اقتصادی یا وابسته هستند یا مجبورند با خرید و فروش،

تحت برسیهای آماری قرار گرفته‌اند افزایش طول عمر جنس مؤنث و کاهش نسبت جنسی در سنین بالاتر را نشان می‌دهند که حاصل آن ایجاد جوامع مؤنث است.»

افزایش امید حیات، به ویژه در سنین بالاتر از میانسالی، بر الگوهای بیوگی تأثیر می‌گذارد. محققان دریافته‌اند که تمایزات جنسی در سن ازدواج، از متغیرهای مهمی است که تأثیر عمیقی بر تعداد ازدواجهایی که به بیوگی ختم می‌شود دارد. مثلاً اگر در هنگام ازدواج، میان زن و مرد، اختلاف سنی وجود

کشاورزی، خدمتکاری یا نگهداری بچه امرار معاش کنند؛ همچنین دچار بیماریهای مزمن هستند و ناتوانتر از زنان جوانتر یا مردان همردیف خودند. مثلاً در ایالات متحده آمریکا ۲۵ درصد زنان بالاتر از ۶۵ سال در فقر به سر می‌برند، حال آنکه مردان همردیف آنها فقط نه درصد را تشکیل می‌دهند.

### ▶ روندها و طرحها

اگر طرح توسعه نادرست و نامناسب برنامه‌ریزی شود و تلاشی برای برنامه‌ریزی درازمدت صورت نگیرد، با افزایش امید حیات و کاهش زاد و ولد، وضعیت زنان در آینده بدتر می‌شود. بنابراین برای آنکه زنان مسن آتی سرمایه جامعه باشند و نه سربار آن، ادغام آنان در طرح توسعه امری حیاتی است. زنان مسن آتی باید به نسبت زنان مسن پیشین از تحصیلات بالاتری برخوردار باشند و بیشتر آنان به خصوص در بخشهای رسمی استخدام شوند.

مراقبت از فرد مسن، چه مرد باشد چه زن، معمولاً بر دوش زنان جوانتر خانواده است. افزایش تعداد زنان «سالخورده» در میان افراد مسن، هشداری برای زنان جوانی است که مسئولیت مراقبت از آنان بر عهده‌شان خواهد بود. این روند برای زنان مسن آتی نیز هشداری ضمنی محسوب می‌شود، زیرا این زنان جوان نیز بی‌آنکه در بخشهای رسمی کار کرده باشند، سرانجام به سن بازنشستگی می‌رسند که حاصل آن چیزی به جز فقر نیست.

### ▶ نقش زنان مسن در جامعه

سن اجباری بازنشستگی و اتکا به حقوق بازنشستگی، به ویژه در کشورهای توسعه‌یافته، نشانه ظهور ناگهانی سن پیری است و تأثیرات روانی آن بر افراد مسن بسیار مخرب است. در جوامع سنتی که ارزش زن فقط با توانایی زایش او سنجیده می‌شود؛ یائسگی، دوران بازنشستگی زن محسوب می‌شود و همان اثرات را در بر دارد. در حالی که «کار زنان هرگز پایانی ندارد» و امور دائمی خانه‌داری که برای گذران زندگی ضروری است تا زمانی که ضعف، زن را از پای در آورد همچنان ادامه دارد. بازنشستگی از فعالیتهایی مانند کشاورزی و خرید و فروشهای جزئی در بخش غیررسمی، ناگهان رخ نمی‌دهد. قدرت کار در زنانی که به این گونه فعالیتها اشتغال دارند، با افزایش سن به تدریج کاهش می‌یابد: ابتدا ساعات کار کمتر و سرانجام کارهایی که به

انرژی کمتری نیاز دارد؛ اما آنان تا زمانی که از نظر جسمی کاملاً ناتوان نشده‌اند، دست از فعالیت بر نمی‌دارند.

زنان مسنی که در سن ۶۰ سالگی از کار رسمیشان بازنشسته می‌شوند بیش از ۲۰ سال دیگر احتمال حیات دارند و شاید بیشتر این دوران را بدون ضعف یا مرض مهلک سپری کنند. بنابراین به نفع زنان مسن و نیز جامعه آنهاست که این سالها به گونه مفیدی سپری شود.

مفهوم بازدهی فرد میان سال زمانی مصداق می‌یابد که افراد مسن بتوانند کماکان به نقش اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در زندگی خود و جامعه‌شان ادامه دهند. در آن صورت افراد مسن به جای گرفتاری، امکان؛ به جای معضل، چاره و به جای مصرف کننده، منبع خواهند بود که نه تنها می‌توانند نقش اقتصادی داشته باشند، بلکه غالباً نیاز دارند در نقش خود مفید نیز واقع شوند.

برای ارتقای استعدادها، خلاقیت و تواناییهای مفید افراد مسن باید به آنها توجه بیشتری نشان داد و آنان را به تشکل ترغیب کرد. افراد مسن با کمک این دو شرط لاینفک می‌توانند اختیار زندگی خویش را به دست گیرند.

### مراقبت

با افزایش تعداد زنان جوانی که وارد بازار کار می‌شوند یا حداقل در خارج از خانه به صورت مفیدی مشغول به کارند، نقش زنان مسن در امور خانه‌داری و مراقبت از کودکان اهمیت بیشتری می‌یابد. محل کار اولیای جوان غالباً فاصله زیادی با محل سکونتشان دارد و در نتیجه مادر بزرگها اغلب تنها افرادی هستند که می‌توانند مسئولیت مراقبت از کودکان را به عهده گیرند. به این ترتیب زنان جوانتر می‌توانند حرفه‌ای را پیش گیرند.

### کسب درآمد

کارشناسان تأکید می‌کنند که شناسایی منابع مختلف درآمد برای زنان مسن اهمیت به سزایی دارد و دسترسی به اعتبار مالی برای آنان نباید به سن یا جنسیت محدود شود. آنان چهار عامل اساسی را برای موفقیت طرحهای کسب درآمد پیشنهاد کردند: (۱) شناسایی امکانات اقتصادی (۲) کارآموزی (۳) برنامه‌ریزی مالی (۴) استراتژیهای درازمدت.

کارشناسان همچنین بر ضرورت حمایت نهادی از کارآموزیهای حرفه‌ای، دستیابی به اعتبار، مواد خام و بازار، و نیز حمایت خود افراد مسن تأکید می‌ورزند؛ مثلاً افراد مسن باید در اتحادیه‌هایی گردهم آیند تا بتوانند به طور مؤثر در برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های مربوط به خودشان سهیم باشند.

### تحصیل و کارآموزی

تعلیم و تربیت در ترقی زنان و نیز در تأثیر نقش بالقوه نسلیهای فعلی و آتی زنان مسن در توسعه عاملی بسیار اساسی است. تشخیص اهمیت تواناییهایی بالقوه زنان مسن و پرهیز از تأکید بر مشکلات و آسیب پذیریهایی آنان، عامل مهمی در ادغام زنان میانسال و مسن در طرح توسعه است. بنابراین باید فعالیتی جدی صورت گیرد تا همه زنان در صورت لزوم به تحصیلات ابتدایی، کسب اطلاعاتی از دوره میان سالی و فراگیری مهارتها (سنتی و در صورت امکان غیرسنتی) و بازآموزی دست یابند. به علاوه، همه افراد و سازمانهایی که امور کارآموزی و تعلیماتی را بر عهده دارند باید برنامه‌های آموزشی خود را بار دیگر بررسی کنند تا تناسب برنامه‌هایشان با شرایط موجود و آتی تضمین شود.

در کشورهای در حال توسعه فقط تعداد کمی از زنان سالخورده امکان تحصیل یافته‌اند. اما کارآموزی و بازآموزی باید برای



همه زنان میسر باشد تا زنان میانسال یا مسن به کار گرفته شوند یا کار دیگری به آنها محول شود. از کارآموزی حرفه‌ای آنان نباید بابت نشان دریغ شود.

### ارتباط بین نسلها

افراد مسن به سبب آن که راهنما، مشاور، میانجی و گنجینه اطلاعات سنتی و آداب و رسوم و تاریخ شفاهی هستند بسیار با ارزشند و اغلب جوانان، نظیر خود افراد مسن، بر اهمیت این نقشها آگاهند؛ هرچند که کمتر خواستار آن می‌شوند. حفظ ارزشهای عاطفی هنوز هم به نقش زنان مسن در مقام مشاور و راهنمای افراد خانواده درجه اول و خانواده گسترده بستگی دارد.

### مراقبت، حمایت و تأمین اجتماعی

مسئولیت مراقبت از زنان سالخورده که پیش از این بر عهده خانواده گسترده بود به خانواده هسته‌ای و دولت انتقال یافته است. مسئله اساسی برای آینده زنان میان سال این است که آیا این نهادها و به ویژه دولت، برای انجام مسئولیتهای جدید آمادگی دارند یا خیر؟ کاهش حمایت خانواده از افراد مسن، دخالت عامه را طلب می‌کند. ظاهراً حکومتها نمی‌توانند با توجه به منابع محدود عمومی و عدم ارجحیت هزینه‌های اجتماعی، طرحهای اجتماعی گسترده‌ای را در زمینه مشکلات اقتصادی به اجرا درآورند تا جایگزین کاهش مراقبت خانواده گردد. حتی اگر پوشش تأمین اجتماعی به سرعت و به طور جدی گسترش یابد، سالهای متممادی دیگری باید بگذرد تا بازنشستگان از تأمین اجتماعی کاملی برای کاری که در گذشته می‌کرده‌اند برخوردار شوند. به علاوه، زنان به دلیل آنکه بیشتر در بخش غیررسمی کار می‌کنند در سیستم فعلی کنار گذاشته می‌شوند و در بخش رسمی نیز حقوق بازنشستگی دریافتی، شرایط مطلوبی را برای گذران زندگیشان مهیا نمی‌کند. بنابراین با قوانین فعلی، زنان مورد تبعیض قرار می‌گیرند.

مسائلی که کشورهای در حال توسعه برای تأمین مالی افراد مسن با آنها مواجهند در سالهای اخیر تغییر قابل ملاحظه‌ای نکرده است. مشکلات اصلی در زمینه‌های پوشش انتخابی برنامه‌های تأمین اجتماعی، عدم کفایت حوزهای مالی و کاهش نرخ مساعدت بابت تورم و افزایش تعداد افراد مسن همچنان به قوت خود باقی است.

بیمه اجتماعی برای زنان میانسال و مسن

در کشورهای در حال توسعه نارساییهایی در بر دارد:

الف) بیمه اجتماعی عموماً افرادی را که برای خودشان یا در بخش کشاورزی کار می‌کنند تحت پوشش قرار نمی‌دهد و در واقع تحت پوشش قرار دادن بخش غیررسمی برای آن غیرممکن است. در نتیجه اکثر زنان تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار نمی‌گیرند.

ب) حتی در کشورهایی که این بخشها تحت پوشش قانونی قرار دارند، مشکلات عمده‌ای برای تخمین و برآورد سهمها و احتمالات فراوانی برای عدم اجرای آنها به وجود می‌آید.

ج) در بسیاری از برنامه‌ها، مستمریها مطابق با تورم در نظر گرفته نشده است و بنابراین قدرت خرید در دوران افزایش تورم به سرعت کاهش می‌یابد. به علاوه، اگر تعداد افرادی که به این منبع درآمد متکی هستند زیاد باشد این میزان مستمری کافی نخواهد بود.

د) به دلیل وقفه در استخدام و فرار رسیدن زودرس سن بازنشستگی و نقصانهای برنامه‌ریزی، احتمالاً عایدی زنان برای رفع نیازهای آنان یکسره ناکافی است.

حتی اگر همه زنان مشمول پرداخت مستمری می‌شدند باز هم بازنده بودند. حتی در کشورهای توسعه یافته هم، زنان اغلب سالهای فراوان درآمدی خود را به علت زایمان و نگهداری کودک «از دست می‌دهند» و کمابیش به مستمری شوهران خود وابسته می‌شوند. در اکثر کشورهای در حال توسعه، برنامه‌های دریافت مستمری نادر و انتخابی است؛ مثلاً فقط کارمندان دولت را تحت پوشش قرار می‌دهد، و یقیناً زنان خانه‌دار و شاغلان بخش غیردولتی را شامل نمی‌شود. طبق برآورد تا سال ۲۰۰۰ فقط ۲۵ درصد زنان بازنشسته در سراسر جهان مستمری دریافت خواهند کرد. در آفریقا، کمتر از ۱۰ درصد از افراد مسن مستمری دریافت می‌کنند که در میان آنها زنان مسن انگشت شماری صلاحیت دریافت آن را دارند.

نه تنها مستمریها بلکه مقیاسهای تأمین اجتماعی بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته متفاوت است. این اختلافات به علت اختلافات وضعیت اجتماعی و اقتصادی حاصل شده است. جهان توسعه یافته افراد پیر را در مقام یکی از متعدد گروههای نابسامان، تحت حمایت قرار می‌دهد اما کشورهای در حال توسعه توانایی این حمایت را ندارند. در هر حال ساختارهای اجتماعی کشورهای در حال توسعه بر خانواده

گسترده تکیه دارد حال آنکه در کشورهای توسعه یافته، واحد خانواده عموماً خانواده هسته‌ای محسوب می‌شود. برای نمونه در اروپا ۷۰ درصد زنان بالای ۷۰ سال و در ایالات متحده آمریکا نزدیک ۵۰ درصد زنان ۷۷ تا ۸۷ سال تنها زندگی می‌کنند، حال آنکه در هند فقط یک درصد زنان پیر، تنها زندگی می‌کنند. این امر تماماً حاصل شرایط است و جنبه‌های مثبت و منفی هر دو شرایط را می‌توان به وضوح دید.

این مجموعه شرایط آن قدر دوام نمی‌یابد که همه جاگیر شود. موجودیت فعلی خانواده گسترده در خطر است و سرویسهای خدمات اجتماعی چاره‌سازی نیز موجود نخواهد بود. بحرانهای اقتصادی دهه ۱۹۸۰ پرداخت عامه را در حوزه‌های اجتماعی در همه کشورها، به ویژه در کشورهای در حال توسعه که همچنان در حال دست و پنجه نرم کردن با وامها خارجی هستند، کاهش داده است. در هر حال اگر افراد پیر در مقام سرمایه و نه سربار در نظر گرفته شوند، کمک به آنان نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود و نه صرف هزینه. حتی در جهان توسعه یافته، رفاه اجتماعی، نظیر خدمات بهداشتی، برای افراد پیر که اگر امکاناتی در اختیارشان قرار گیرد، هنوز می‌توانند مفید واقع شوند؛ نباید امری بیهوده تلقی شود.

یکی از راههای حمایتی مؤثر و گسترده‌ای که مجریان طرح توسعه می‌توانند در اختیار زنان مسن قرار دهند این است که امکانات و منابعی را در دوران جوانی برای آنها فراهم کنند که آنها بتوانند برای حفظ استقلال دوران پیری خود پس انداز کنند و تدارک ببینند. پس دختران و زنان باید امکان آموزش حرفه‌ای و تحصیل و دسترسی به منابع مهم نظیر زمین، استخدام رسمی و کسب درآمد خوب را داشته باشند؛ که مجموعه این شرایط موجب می‌شود آنها حتی با کهنولت فراوان نیز متکی به خود باشند.

تبدیل خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای، و مشکلات سیستم مستمری که افراد بسیاری را در بر بگیرد و زنان مسن را سرپا نگهدارد؛ ما را بر آن می‌دارد که زنان جوان فعلی را از مشکلات آگاه سازیم و سیاستگذاران را تشویق کنیم تا چاره‌های درازمدتی برای این مشکلات بیابند.

ترجمه شده از:  
Women 2000  
No.3, 1991



# «خ» اول خروسه که مرغ برایش عروسه یک معلم دلسوز، یک روش جالب

خانم روی میز می‌آید؛ یا چهل تا «برگ» و چهل تا دفتر «گل». البته زحمت کشیدن نقش خورشید خانم و برگ و گل، برعهده پدر و مادرهاست که گاهی هم خیلی لطف می‌کنند و ذوق به خرج می‌دهند.

پدر و مادرها باید با بچه‌ها همراه و همپای هم کار کنند: نقاشی می‌کنند، به سر کلاس می‌آیند، با هم مشورت می‌کنیم. هر پانزده روز یکبار، با آنها جلسه‌ای داریم که درس را به شیوه جدید، برای آنها هم توضیح می‌دهم تا اگر بچه‌ها در منزل هم مشکلی داشتند، پدر و مادرها بتوانند به آنها کمک کنند و مسئله مهمتر اینکه در این جلسات، مشکلات عاطفی و خانوادگی بچه‌ها را هم بررسی می‌کنیم.

● وظایف پدر و مادرها در طی سال چیست؟

○ از امسال، علاوه بر کشیدن شکل چیزهایی که بچه‌ها نوشتن آنها را یاد می‌گیرند، باید قصه‌های کلاس را هم در دفتر «امید علی و حسنی» بنویسند. بچه‌ها قصه‌ها را در خانه تعریف می‌کنند؛ آنها هم قصه را می‌نویسند تا بچه‌ها تمرکز بیشتری پیدا کنند.

● جاذبه اصلی کلاس و درس شما به خاطر قصه‌های شماست. در این باره لطفاً توضیح بدهید.

○ می‌دانید که بچه‌ها قصه را دوست دارند. من چهل تا قصه می‌گویم که دو نفر قهرمان اصلی دارد: امید علی و حسنی. این دو نفر از اول کلاس با بچه‌ها وارد کلاس می‌شوند و هر بار با کارهایشان هم سر بچه‌ها را گرم می‌کنند و هم باعث می‌شوند که بچه‌ها درس را یاد بگیرند.

● این دو نفر کیستند؟

○ امید علی بازیگوش است و شیطنت می‌کند و من و حسنی و

را توانستم کاری کنم. اما بچه‌های طبیعی و عادی، شکر خدا، همه در کلاس اول قبول می‌شوند.

● چند نفر از شاگردهای شما قبول شده‌اند؟  
○ تقریباً سالی چهل نفر.

● نمره‌های آنها چطور بود؟  
○ معدل زیر هجده هم بعضی وقتها داریم؛ حتی گاهی تا شانزده و حتی پانزده. اما معمولاً معدلها بالای هجده است. گاهی از کلاسهای دیگر هم بعضیها را که می‌گویند بی‌استعداد هستند، به کلاس من می‌فرستند؛ بچه‌های دو ساله را. اما همه آنها با من راه می‌آیند، بچه‌ها مرا باور دارند. نمی‌دانم چرا؟ شاید چون آنها را دوست دارم؛ به آنها فکر می‌کنم؛ برای یادگیری آنها برنامه‌ریزی می‌کنم. آنها حرف مرا می‌فهمند.

● سرکار خانم امیری، می‌دانم که شما مفاهیم انتزاعی و ذهنی را به چیزهای عینی و زنده، قابل دیدن، ساده و جالب توجه تبدیل می‌کنید و در نتیجه، بچه‌ها را وادار می‌کنید که سر کلاس و در وقت آموزش، از آنچه می‌بینند و با آنها آخت و آشنا هستند، برای یادگیری استفاده کنند. چگونگی آن را شرح دهید.

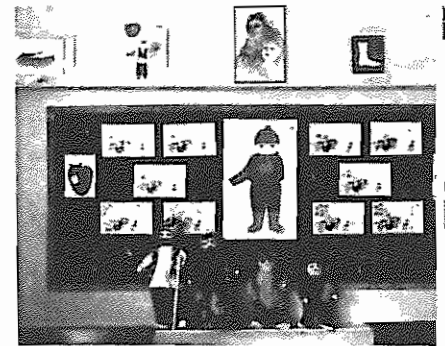
○ حقیقت این است که واقعاً نمی‌دانم چطور. اما، مثلاً می‌دانید که هر کلاس حدود چهل نفر شاگرد دارد. این بچه‌ها کوچولو هستند و نمی‌توانند نوشته‌ای را بخوانند و نمی‌فهمند که دفتر مشق روز و مشق شب و دیکته آنها کدام است. برای من هم ممکن نیست که چهل بار بگویم این دفتر را بیرون بیاور و آن یکی را در کیف بگذار. بنابراین، بر پشت دفتر مشق روز، تصویر خورشید خانم را که بکشند و به بچه‌ها بگویم: دفتر خورشید خانم را بیاورید! یکبار به چهل تا خورشید

● در اسفند سال ۱۳۶۶ و فروردین سال ۱۳۶۷، که تهران در زیر موشکباران بود و بچه‌ها به مدرسه نمی‌رفتند، در بیرون از شهر، بهمن می‌گفت: «دلم فقط برای قصه‌های خانم امیری تنگ شده!»

خانم امیری آموزگار کلاس اول دبستان است و هنر دقیق معلمی را به آن حد از ظرافت و لطف رسانده است که شاگردان گریزها و کم‌حوصله خود را مفتون درس می‌کنند. به نظر ما، که گاهی چندان حوصله بچه‌ها را نداریم و گاهی هم اصلاً نمی‌توانیم با آنها ارتباط برقرار کنیم، این مایه تأثیر و قدرت، نوعی معجزه است: شاگردهای خرم و خندان و سرشاد کلاس خانم معصومه امیری چنان غرق در نشاط و شور و شوق هستند که خودشان هم نمی‌فهمند چطور و چرا درس را یاد می‌گیرند و اصلاً متوجه نمی‌شوند که چرا نمره آنها خوب می‌شود؛ زیرا کلاس قصه است و بازی و سرگرمی. متن زیر گفتگویی دوستانه است که مادر یکی از دانش‌آموزان با خانم امیری داشته است. ■■

● از خانم امیری می‌پرسم که چند درصد از شاگردان ایشان قبول می‌شوند و چند درصد موفق نیستند؟  
○ در این بیست و یک سال که درس داده‌ام، چند نفری هم شاگرد ردی داشتم. البته می‌دانید، نه طبیعت رحم دارد و نه جامعه. گاهی بچه‌ها اصلاً طبیعی و سالم نیستند؛ شاگردی هم داشتم که شغل پدر و مادرش تکدی بود و این شاگرد عموماً سر کلاس حاضر نمی‌شد. دوستان همشاگردیش می‌گفتند که او در در پارک یا خیابان دیده‌اند. اینها

➤ من دلم می‌خواهد نتیجه کار و تجربه بیست و یکساله خود را در اختیار همه بگذارم. آنچه من به دست آورده‌ام نه فقط حاصل زحمت و دستاورد شخص من است، بلکه ذوق و تلاش و مرحمت یک گروه بزرگ و علاقه‌مند هم در آن منعکس است.



بچه‌ها قصه را دوست دارند، من چهل قصه می‌گویم که دو نفر قهرمان اصلی دارد: امیدعلی و حسنی. امیدعلی بازیگوش است و شیطنت می‌کند، بچه‌ها رفتار او را اصلاح می‌کنیم.

مثل «همزه» و آمد در آخر «نامه» من و «کوزه» میرزا جیبیب، می‌بینید چطور شد و چه بلایی به سر «ی» آمد!

● ما، در خانه مدتها از رابطه «باربارا» و «باریر» می‌خندیدیم و بالاخره نفهمیدیم که آیا «باربارا» باریر را بُرد یا آن که «باریر» باربارا را بُرد؟

○ این مال دفتر «ماه» است و دفتر ستاره مال حروف روزنامه است که بچه‌ها آنها را می‌بُرند و در دفتر می‌چسبانند. دفتر «ماه» مال جمله‌ها است: بچه‌ها از درس ششم به بعد می‌توانند جمله‌های خوب بنویسند اما در درسهای اول آن قدر صداها را کم بلد هستند که کلمه‌های محدودی را می‌توانند با آنها بسازند و جملات اغلب بی‌معنی از آب در می‌آید. در «باربارا» و «باریر» پیش می‌آید. راستش این است که اصلاً مهم نیست که «باربارا» باریر را بُرد یا برعکس! آنچه مهم است این است: فعل جمله «بُرد» است و نه «بُرد»؛ زیرا بچه هنوز حرکت «ضمه» را یاد نگرفته است. حالا دیدید که با ما راه نیامدید و متوجه نکته اصلی و اصل قضیه نشدید!

● گویا که این حرکت «ضمه» هم، مثل بقیه همگان خود، یعنی فتحه و کسره، احترام خود را در کلاس سرکار و در قصه‌های شما از دست می‌دهد و نام نامی «فضول» را می‌گیرد. آخر برای چه به این حرکت شریف توهین می‌کنید؟

○ آخر بچه‌ها باید بفهمند و حالیشان بشود که این سه حرکت در خط فارسی، بر روی حروف قرار می‌گیرند و نه در میان آنها؛ اینها تأثیر دارند اما جای معینی در میان حروف ندارند. بچه این جور می‌فهمد و مترجه مطلب می‌شود.

● تشدید چه؟ گویا یکی از

روی همین تپه که می‌بینید یا جای دیگر مسابقه فوتبال می‌دادند. همه حروف و صداها هم دعوت بودند و همه سر وقت آمدند و جاها را گرفتند. فقط «ی» حسابی خوابش برده بود و در خواب ماند. سر ساعت چهار بیدار شد. با عجله، با چه زحمتی حاضر شد و خودش را با آن شکم گنده، رساند بالای تپه. چقدر التماس و درخواست کرد تا در را برایش باز کردند: هرکس دیر کند، گرفتار می‌شود! هیچ صدایی حاضر نبود به او جا بدهد: رفت سراغ الف، رفت سراغ «ب»؛ هیچکدام. آخر سر، دو صدا حاضر شدند این مهربانی را بکنند: یکی «ا» آخر چسبان، (ه)، و یکی هم «ا» آخر تنها، (ه). این دو نفر مهربانتر بودند و جای خود را شریکی به «ی» دادند؛ اما چطور؟ «ی» با آن شکم گنده، وقتی کنار آنها نشست، دیگر آن دو توانستند بازی را تماشا کنند. پس شرط گذاشتند و قرار شد که «ی» شکم خود را کوچک کند و آن را در بیرون استادیوم بگذارد. آن وقت به شکل «یای دم بریده»، (ه)، درآمد و نشست بالای سر آن دو رفیق؛ برای همین هم هست که شد

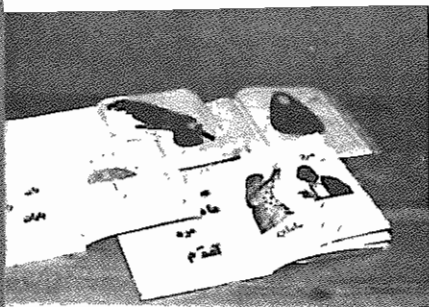
بچه‌ها رفتار او را اصلاح می‌کنیم. تا او اصلاح شود و معقول و مودب شود؛ بچه‌ها، هم پیامهای تربیتی و رفتاری را گرفته‌اند و هم درس علوم و ریاضی و دینی و چیزهای دیگر را فهمیده‌اند.

● چطور می‌فهمد؟

○ مثلاً حسنی که معقول و درسخوان است می‌داند که روی آب زودتر از زیر آن یخ می‌بندد. بنابراین روی حوض راه نمی‌رود و سرسره بازی نمی‌کند. اما امیدعلی روی حوض که سطح آن یخ بسته است، راه می‌رود و وقتی افتاد در حوض، تازه می‌فهمد که می‌بایست هم درس علوم را یاد می‌گرفت و هم روی حوض سرسره بازی نمی‌کرد. البته بچه‌ها، هم درس را بلد هستند و هم خوبتر از آن هستند که روی حوض راه بروند و بازی کنند.

● حروف را چطور می‌فهمد با قصه گفتن به بچه‌ها یاد می‌دهید؟

○ آخرین ماجرابی که اتفاق افتاد بلایی بود که به سر حرف «ی» آمد و دم آن بریده شد و تبدیل شد به «یای دم بریده»، که به آن «همزه» هم می‌گویند: امیدعلی و حسنی، بر



همین بلاها هم به سر او آمد!

○ بله. مثلاً اوّل، «اوّل» این شکلی بود: [ا] + [و] = [او] «او» اولی دلش برای «او» دوم تنگ شده بود و وقتی تهران را موشک می‌زدند، تنها بود و می‌ترسید اما طفلک اجازه نداشت پیش او برود، پس چه کار کرد؟ یواشکی یک ماسک به صورت زد به شکل «ت» و رفت پیش «او» دوم و از آن به بعد، «ا و و ل» شد «اوّل»!

● از همین قبیل راه حلها برای تفهیم حروف همصدای «س» و «ص» و «ث» و دیگر حروف عربی هم استفاده می‌کنید؟

○ در این وقتها است که حروف و صداها به یک‌نیک می‌روند و آن وقت هرکس باید به باغ خودش برود: حرف «غ» با همه شکلهای خود در یک باغ می‌رود و بر یک درخت، اما «اطاق» را به آن باغ راه نمی‌دهند و باید با «قورمه سبزی» همراه بشود. شما که می‌دانید!

● ای امان و ای وای از دست باغات و درختهای شما! یک درخت «غین اول» یک درخت «غین وسط» و یکی «غین آخر» و یک درخت

«غین تنها»: یک باغ «غین»، با غلم گُل و منجوق و...  
○ نه خانم! منجوق که نه! اسمش چیه؟ پولک. پولکهای گرد و ستاره شکل و عکس برگردان، با چسب!

● بله! و فرشته‌های سبز و رنگین و گلها و جانوران و ستاره‌های رنگ و وارنگ، که از سر و کول مشقها و دیکته‌ها بالا می‌روند! هر یک از آنها به اندازه یک جواهر برای بچه قیمتی است! ○ بچه‌ها لطف دارند! هر کس کمی سعی کند و درسش بهتر بشود، عکس برگردان و ستاره و گل جایزه می‌گیرد و روی دیکته و مشق او چسبانده می‌شود. این جایزه نیست که قیمتی است، خنده‌ای که از گرفتن آنها بر صورتشان نقش می‌بندد جواهر من است؛ پاداش کار من است. این نتیجه کار و تلاش ذهنی آنها برای یادگیری است که ارزش دارد. بچه‌های من همیشه خیلی مهربان و باهوش هستند. هیچ چیز به اندازه شادی و نمره خوب آنها ارزش ندارد.

● حتی قصه‌های شما!؟

○ زحمت من و همکاران من در خدمت بچه‌ها و فرهنگ کشور است. من هم مثل دیگر آموزگاران کلاس اول، عاشق آن هستم که بچه‌هایم باسواد شوند و چیز یاد بگیرند. نتیجه کار ما آموخته‌های آنان و نمره‌های خوب آنان است، هر چند که نمره بیست اصلاً ملاک و معیار نیست.

● آیا تلاشی کرده‌اید که روش کار شما را آموزگاران جوان هم یاد بگیرند و از آن استفاده کنند؟ آیا اصلاً این شیوه کار مطرح شده است و ابتکارهای شما مورد قبول و استفاده دیگران هم قرار گرفته است؟

○ پدر و مادرها و اولیای مدرسه همیشه به من لطف داشته‌اند، این به جز محبت بچه‌ها است که واقعاً مرا شرمند می‌کنند. پارسال، تکنولوژی آموزشی منطقه سه آموزش و پرورش، در نمایشگاه به من لوح تقدیر داد و محبت کردند. اما من دلم می‌خواهد نتیجه کار و تجربه بیست‌ویکساله خود را در اختیار همه بگذارم. آنچه من به دست آورده‌ام نه فقط حاصل زحمت و دستاورد شخص من

است، بلکه ذوق و تلاش و مرحمت یک گروه بزرگ و علاقه‌مند هم در آن منعکس است. مثلاً، کلمه‌های معناداری که با حروف و صداها کمی که بچه یاد گرفته است، آنها را با دقت از همکاران هم پرسیده‌ام و در دفتر نوشته‌ام و با گاهی صاحبان هنر و ذوق با من کمک کرده‌اند و برای قصه‌های من تصاویر مناسب کشیده‌اند. یا مثلاً یکی از مادرها، به جای این شعر:

خ اول خیاره

که فصل آن بهاره

در دفترچه بچه خود نوشت:

خ اول خروسه

که مرغ براش عروسه

و شکل مرغ را در لباس عروسی کنار آن کشیده بود! من این شعر را بیشتر پسندیدم و دوست دارم و برای بچه‌ها می‌خوانم. امید من آن است که چهل قصه‌ام را به تحریر درآورم و سعی‌ود حرف زبانشان فارسی را که با نشانه‌های دیگر می‌شود چهل‌وسه نشانه، همه را با کمک آنها به بچه‌ها یاد بدهم و هر آموزگاری که مایل باشد و بخواهد، بتواند نتیجه و دستاورد تجربه مرا به کار برد و از آن استفاده کند.

### کرم چکین مخصوص بانوان و دوشیزگان

قطع چکین مثل چکین مؤثر است



فروش نو کلیه داروخانه های سراسر کشور



▶ از راست به چپ

▶ از بالا به پایین

- ۱- درنگ ۵ - سهامداران ۹ - موسیقی  
 ضربی ۱۲ - گرمابه ۱۳ - دهتای آن یک تومان  
 است ۱۴ - پول ایتالیا ۱۵ - فعال ۱۶ - رازدار و  
 امین اهل منزل ۱۸ - تنبیه ۲۰ - راه و رسم ۲۱ -  
 اعداد ۲۳ - پیاپی ۲۶ - روش دول زورگو ۳۰ -  
 مانند ۳۱ - با برهمن گفتگوها داشت ۳۲ -  
 بخشندگان ۳۴ - فاضلاب زیرزمینی ۳۵ -  
 پرنده ایست ۳۷ - آینده نگر ۳۹ - سخن در پرده  
 ۴۱ - برآمدگی استخوان میچ پا ۴۲ - هوو ۴۴ -  
 قوم بنی اسرائیل ۴۸ - سرزمین کانگوروها ۵۱ -  
 نخریس ۵۲ - نیایش ۵۳ - خجالتی ۵۴ -  
 دردسر و گرفتاری ۵۵ - ماه تمام ۵۶ - متانت  
 ۵۷ - فلانی

- ۱- فرمان دادن ۲ - هدف ۳ - انقلابی مقتول  
 فرانسه ۴ - زمین بایر ۵ - مؤسسه حمل و نقل  
 شهری ۶ - خط آهن ۷ - بی دین ۸ - شبه و با ۹ -  
 از شهرهای معروف افغانستان ۱۰ - اشاره به  
 نزدیک ۱۱ - لباس ضد حربه ۱۷ - ساکت ۱۹ -  
 سفید رنگ ۲۲ - مورد نظر ۲۴ - از عشایر و  
 ایلات معروف بلوچستان ۲۵ - نژادی است  
 ۲۸ - خیلی تاریک ۲۹ - دوست و پشتیبان ۳۳ -  
 جنبش ۳۶ - سهل و آسان ۳۸ - خوب چهر  
 ۴۰ - از کشورهای کوچک اروپا ۴۳ - جامه  
 ۴۵ - پارچه گرانیقیمت ۴۶ - سمت چپ ۴۷ -  
 ساده دل ۴۸ - نزاکت ۴۹ - فرخنده ۵۰ - چین و  
 چروک

# جدول

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
		۱۴				۱۳				۱۲
			۱۷			۱۶				۱۵
				۲۰		۱۹				۱۸
۲۵	۲۴		۲۳		۲۲		۲۱			
			۳۰		۲۹			۲۸	۲۷	۲۶
		۳۴		۳۳			۳۲			۳۱
			۳۸			۳۷		۳۶		۳۵
					۴۱		۴۰			۳۹
۴۷	۴۶	۴۵		۴۴		۴۳		۴۲		
			۵۱			۵۰			۴۹	۴۸
			۵۴				۵۳			۵۲
			۵۷				۵۶			۵۵



# زنانه

## مجله زنان

**در ششمین نمایشگاه بین‌المللی  
کتاب شرکت می‌کند**

از غرفه «زنان» سالن مطبوعات نمایشگاه دیدن کنید. حضور شما در غرفه ما برقراری ارتباطی گرم و نزدیک را نوید می‌دهد. نظرات و انتقادات خود را با ما در میان بگذارید.

◀ ۲۵٪ تخفیف «زنان» ویژه  
نمایشگاه برای علاقمندان مجله

به امید دیدار با خوانندگان و علاقمندان عزیز «زنان» در ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب، سالن مطبوعات

# یازدهمین شماره کیان منتشر شد

## گفت‌وگویی با مهندس مهدی بازرگان، در مورد سیر اندیشه دینی معاصر

این شماره، همچنین دربرگیرنده مطالب و مقالات  
زیر است:

اندیشه:

حکومت دموکراتیک دینی؟: عبدالکریم سروش

فهم عمیق‌تر؟: احمد نراقی

بی‌پناهی روشنفکران: مراد تقفی

آل‌احمد و مسأله غرب: حسین قاضیان

از چیزهای دیگر:

خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان

تازه‌های کتاب

ادبیات:

کژتابیهای زبان: بهاء‌الدین خرمشاهی

تابلوی گمشده خاقانی: جعفر مؤید شیرازی

اختلافات آوایی و عروضی در شعر فارسی: ترجمه حمید حسنی

شعر

خمارشکن: جان کالیر، ترجمه مریم خوزان

هنر:

تاثیر در تبعید فرهنگی: حمید محرمیان معلم

### فرم اشتراك زنانه

نام و نام خانوادگی:

نام خانوادگی:

سن:  تحصیلات:  تاریخ شروع اشتراك:

از شماره:  نشانی:

کد پستی:  تلفن:  صندوق پستی:

### حق اشتراك برای یکسال (۱۲ شماره)

◊ ایران ۹۶۰۰ ریال ◊ امریکا، کانادا و خاور دور معادل  
۲۴ دلار ◊ اروپا معادل ۴۰ مارک ◊ خاورمیانه معادل  
۲۲ دلار

خوانندگان گرامی در صورت تمایل به اشتراك می‌توانند با  
تکمیل این فرم و واریز حق اشتراك به حساب‌جاری ۱۹۷۰ به نام  
مجله زنان، بانک ملی ایران، شعبه سمیه (قابل پرداخت در شعب  
سراسر کشور)، اصل فیش بانکی همراه با اصل یا کپی این فرم را  
به نشانی تهران - صندوق پستی ۵۵۶۳ - ۱۵۸۷۵ مجله زنان ارسال  
فرمایند.

## «کیان» گامی نو در راه پاسداری از کیان فرهنگی



---

**چشم گل باز شده دیگر بار**

---

**به تماشای بهار**

---

**مثل یک ابر سپید**

---

**بر سر باغ بهار!**

---

سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران





# شیرینی تازه

۹۹ سال تازه را شیرین  
آغاز کنید. با  
شیرینیهای دستپخت شما  
کام خانواده شیرین  
می‌شود. پختن چند نوع  
شیرینی را به شما  
توصیه می‌کنیم. کار  
مشکل نیست. یادتان  
باشد که داشتن «فر»  
ضروری است. ❧

هما مزینی





## شیرینی هلال ماه

◆ مواد لازم برای تهیه خمیر:

آرد	۱۷۵ گرم
کره	۶۰ گرم
شکر	۵۰ گرم
تخم مرغ	یک عدد
خامه	۱ قاشق غذاخوری

◆ مواد لازم برای مایه شیرینی:

پسته خردشده	۵۰ گرم
کشمش	۷۵ گرم
سفیده تخم مرغ	یک عدد
آب لیموترش	یک قاشق غذاخوری
زرده تخم مرغ	یک عدد
برای روی شیرینیا	

◆ مواد لازم برای تزیین شیرینی:

خاکه قند	۱۰۰ گرم
آب لیمو شیرین	یک تا دو قاشق غذاخوری
نقلهای کوچک	مقداری
رنگی	
طرز تهیه:	

مواد خمیر (آرد، کره، شکر، تخم مرغ و خامه) را با هم مخلوط کنید و خمیر را به مدت ۳۰ دقیقه در محل خنکی قرار دهید. سپس آن را روی کاغذ آلومینومی باز کنید تا نجسبند و بعد به صورت دایره‌هایی با قطر هفت سانتیمتر برش دهید.

پسته، کشمش و سفیده تخم مرغ را با هم بزنید، مایه را به تعداد شیرینیا قسمت کنید و روی خمیرهای دایره شکل بریزید و لبه هر یک از خمیرها را روی لبه دیگر قرار داده و فشار دهید تا به شکل نیم‌دایره درآید. (طرح یک) زرده تخم مرغ را خوب با چنگال بزنید و با قلم‌مو روی شیرینیا بمالید. فر را قبل از گرم کنید، داخل سینی فر کاغذ روغنی پهن کنید، شیرینیا را در سینی فر بچینید و مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه داخل فر قرار دهید. (۲۰۰ درجه فر برقی، ۱۸۰ - ۱۸۰ فر گازی). زمانی که روی شیرینیا طلایی شد، آنها را از فر خارج کنید.

خاکه قند و آبلیمو را با هم مخلوط کنید و در قیف خامه (یا خودتان قیفی با کاغذ روغنی درست کنید) بریزید و روی شیرینیا را به دلخواه با آن تزیین کنید و روی آن نقلهای رنگی به کار ببرید.

## شیرینی ریسمان سفید و سیاه

◆ مواد لازم:

آرد	۲۰۰ گرم
-----	---------

کره یا مارگارین ۱۳۰ گرم

شکر ۷۰ گرم

وانیل یک قاشق چایخوری

شیر ۲ قاشق غذاخوری

کاکائو یک و نیم قاشق غذاخوری

طرز تهیه:

آرد، کره (یا مارگارین)، وانیل، شکر و شیر را با هم مخلوط کنید. خمیر را به دو قسمت مساوی تقسیم و نصف آن را با پودر کاکائو مخلوط کنید و هر دو قسمت را به مدت دو ساعت در یخچال بگذارید. خمیر ساده و کاکائویی را به ۴۰ قسمت تقسیم کنید و به شکل میله‌های پنج سانتی‌متری درآورید، سپس یک میله ساده و یک میله کاکائویی را کنار هم قرار دهید و به هم بپیچانید. (طرح دو) فر را قبل از گرم کنید، سینی فر را با کاغذ روغنی بپوشانید، شیرینیا را روی آن بچینید و به مدت ۱۰ تا ۱۲ دقیقه در فر قرار دهید. (۲۰۰ درجه فر برقی، ۲۰۰ - ۱۸۰ فر گازی)

## شیرینی ستاره

◆ مواد لازم:

آرد ۳۰۰ گرم

شکر ۱۰۰ گرم

کره یا مارگارین ۱۵۰ گرم

تخم مرغ یک عدد

رنده پوست یک دوم قاشق

لیموترش چایخوری

کاکائو یک قاشق چایخوری

خمیر مارچپیان\* ۱۰۰ گرم

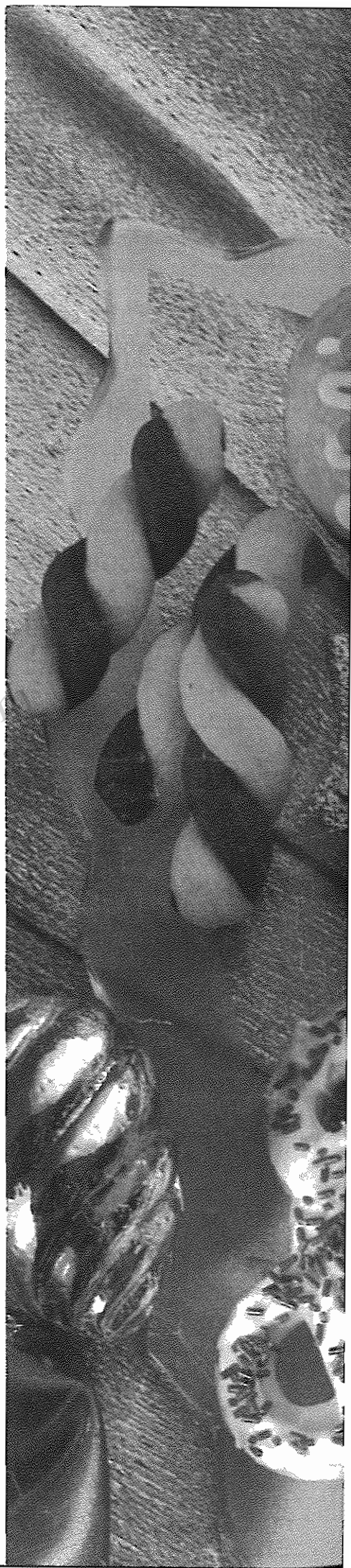
خاکه قند برای به مقدار دلخواه

تزیین

مارمالاد میوه سه قاشق غذاخوری

طرز تهیه:

آرد، شکر، کره، تخم مرغ و رنده پوست لیمو را با هم مخلوط کنید. خمیر را به دو قسمت تقسیم و به یکی از قسمت‌ها، کاکائو اضافه کنید. خمیرها را به مدت ۳۰ دقیقه در یخچال قرار دهید. خمیر ساده، خمیر کاکائویی و مارچپیان را روی کاغذ آلومینومی باز کنید. با قالب ستاره‌ای، ۴۰ ستاره بزرگ از خمیر کاکائویی و ۴۰ ستاره کوچک از خمیر ساده و مارچپیان تهیه کنید. در مرکز ستاره‌های ساده، سوراخی ایجاد نمایید (می‌توانید با قالب ستاره‌ای بسیار کوچک وسط خمیر را در آورید تا زیباتر شود). سپس یک ستاره ساده، یک ستاره مارچپیان و یک ستاره کاکائویی را روی هم قرار دهید (مطابق طرح سه). فر را قبل از گرم کنید، داخل سینی فر را با کاغذ روغنی بپوشانید و شیرینیا را به مدت ۱۰ دقیقه در فر



قرار دهید. (۲۰۰ درجه فر برقی، ۲۰۰-۱۸۰ فرگازی). سپس آنها را کنار بگذارید تا خنک شوند و روی آنها خاکه قند بپاشید. مارمالاد مورد نظرتان را با دو قاشق غذاخوری آب بجوشانید تا قوام بیاید. سپس آن را میان سوراخهای مرکزی شیرینیها بریزید.

### شیرینی سه خانه‌ای

♦ مواد لازم برای تهیه خمیر:

آرد	۳۰۰ گرم
کره یا مارگارین	۲۰۰ گرم
شکر	۱۰۰ گرم
وانیل	۱-۲ قاشق چایخوری
خامه	۱ قاشق غذاخوری
تخم مرغ	۱ عدد

مواد لازم برای روی شیرینی

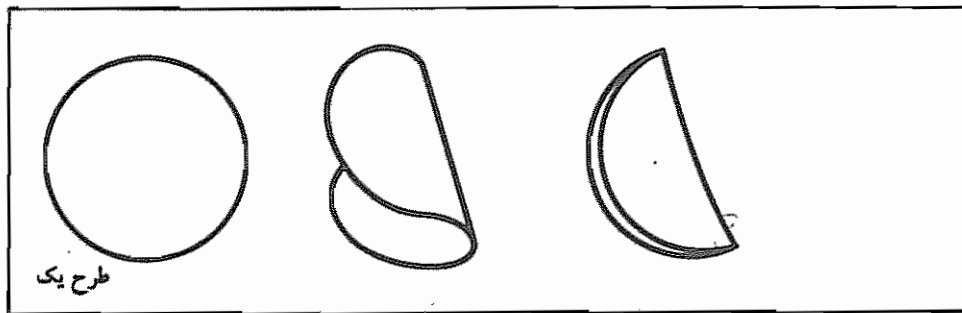
شکلات شیری یا کاکائویی ۱۰۰ گرم  
شکلات کاکائویی خردشده، به اندازهٔ  
یا پسته و یا بادام خرد شده دلخواه

طرز تهیه:

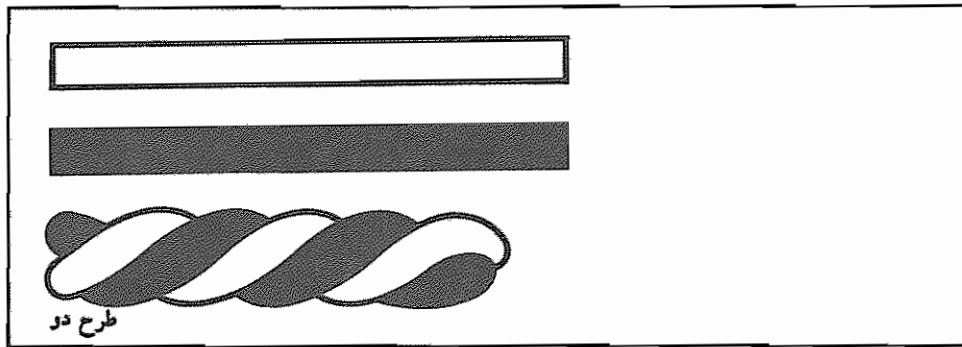
مواد خمیر را با هم مخلوط کنید و حدود دو ساعت در محل خنکی قرار دهید. سپس خمیر را روی کاغذ آلومینومی باز کنید و خمیر را به قطر پنج سانتیمتر لوله کرده و بعد آن را به ۲۰ قطعه مساوی تقسیم کنید. هر یک از این قطعه‌ها به صورت ریسمانی به طول ۱۵ سانتیمتر خواهد بود. سپس آنها را مطابق «طرح سه» فرم دهید. فر را قبلاً گرم کنید. داخل سینی فر را با کاغذ روغنی بپوشانید و شیرینیها را روی آن بچینید. و به مدت ۲۰ تا ۲۵ دقیقه در فر قرار دهید (۱۷۵ گراد فر برقی، ۱۸۰ فرگازی).

شکلات شیری را خرد کرده در ظرف کوچکی بریزید و این ظرف را در ظرف آبجوش روی گاز بگذارید تا با حرارت آبجوش ذوب شود. زمانی که کمی خنک شد و حرارت زیادی نداشت، با کمک قلم‌مو روی سطح شیرینیها بمالید. روی شیرینیها را با خرده‌های شکلات کاکائویی (پسته، یا بادام خرد شده) تزیین کنید و کنار بگذارید تا خنک شوند.

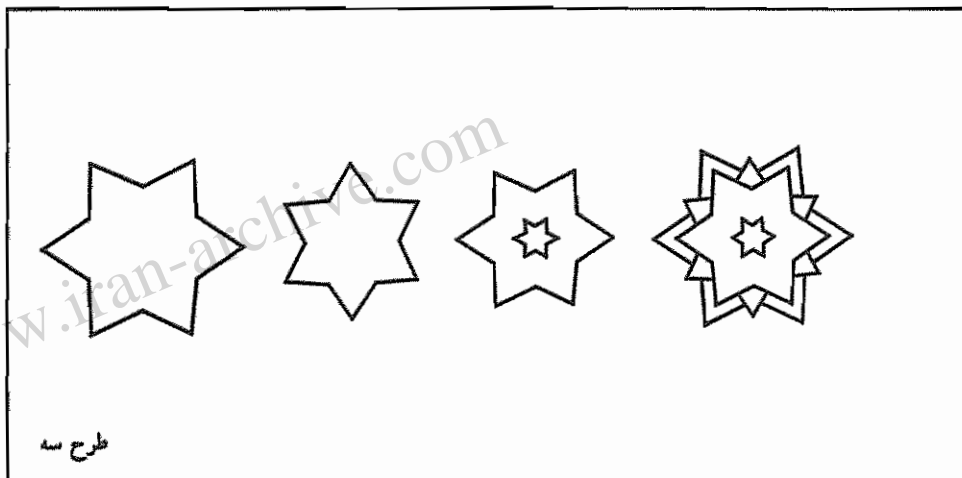
\* طرز تهیهٔ خمیر مارچپیان: یک کیلو بادام را در آبجوش بریزید تا خیس بخورد. سپس پوست بادامها را بکنید و همان‌طور که خیس هستند با ۲۵۰ گرم شکر، دو یا سه بار چرخ کنید. مقدار اضافهٔ خمیر مارچپیان را می‌توانید در یخچال نگهداری کنید.



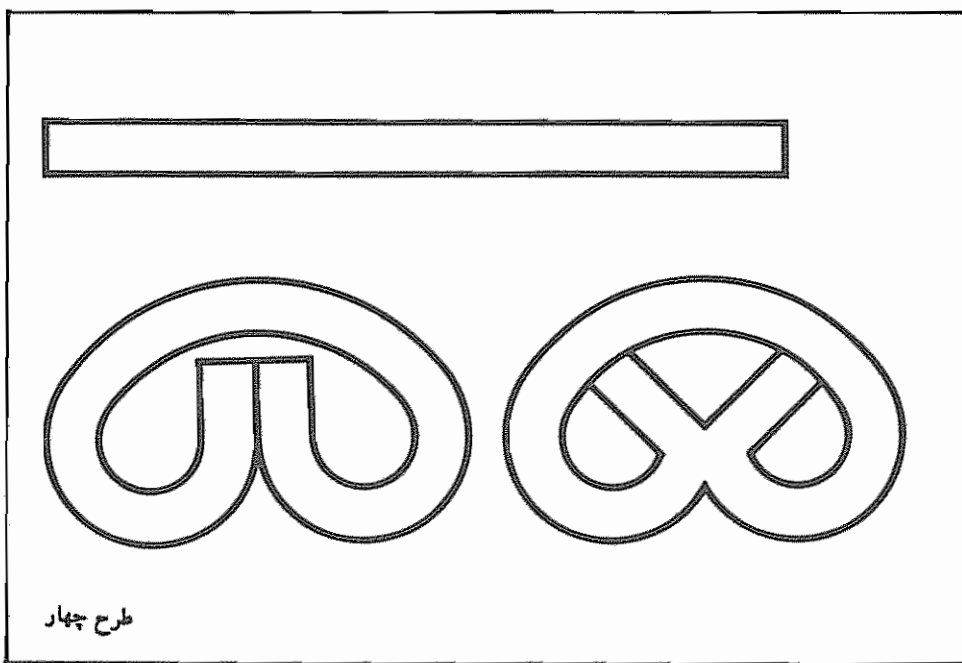
طرح یک



طرح دو



طرح سه



طرح چهار

# گل آرایشی ژاپنی

## گلدانی ساده و کوچک برای خانه

محبوبه شهنواز

شود که «تصویر ب» را تداعی کند، یعنی هیچ‌یک از آنها نباید بلندتر نصف شاخه اول اصلی باشد و نباید از محدوده داخل گلدان یا ظرف خارج شود (مطابق طرح چهارم).


برای اولین شاخه فرعی، شاخه‌ای از شاخه‌های فرعی انتخاب می‌کنیم. آن را کمی کوتاه‌تر از شاخه اول اصلی می‌بریم و بین شاخه اول اصلی و شاخه دوم اصلی قرار می‌دهیم و سر آن را به وسط گلدان متمایل می‌کنیم. سپس گلی از جنس شاخه دوم اصلی انتخاب می‌کنیم و کمی کوتاه‌تر از آن، در طرف راست یا چپ آن قرار می‌دهیم و سومین شاخه گل را کمی بلندتر از شاخه دوم اصلی و پشت آن می‌گذاریم.

می‌توانید از گل یا شاخه‌های تزئینی دیگری نیز استفاده کنید اما توجه داشته باشید که هیچ یک از شاخه‌ها و گلها بلندتر از یک سوم شاخه اول اصلی نباشد و از محدوده داخلی گلدان یا ظرف بیرون نیاید.

اکنون گلدانی با شکل دلخواه برای گوشه‌ای از اطاق تزئین کرده‌اید.

می‌کنیم و کنزرا را در طرف راست یا چپ گلدان قرار می‌دهیم. یکی از شاخه‌های تزئینی به عنوان شاخه اول اصلی (Subject) انتخاب می‌کنیم و آن را به اندازه دو برابر طول ظرف می‌بریم و در بالای کنزرا به طریقی قرار می‌دهیم که به حالت ایستاده و در حدود ۱۵ درجه نسبت به خط قائم به جلو متمایل باشد (مطابق طرح سه). سپس برای شاخه دوم اصلی (Object) یکی از گل‌های مورد نظر را انتخاب می‌کنیم، آن را به اندازه یک سوم شاخه اول اصلی می‌بریم و تقریباً جلوی شاخه اول اصلی قرار می‌دهیم. سپس آن را حدود ۴۵ درجه به جلو خم می‌کنیم (مطابق طرح سه). این شاخه می‌تواند در حدود ۲۰ درجه نسبت به خط قائم به سمت راست یا چپ متمایل باشد (مطابق طرح یک).

پس از قرار دادن دو شاخه اصلی برای تزئین گلدان از شاخه‌های فرعی و تزئینی (Fillers) استفاده می‌کنیم. ولی توجه داشته باشید که تمام شاخه‌ها باید به گونه‌ای آرایش

در آموزش گل‌آرایی ژاپنی از گلدانهای کوچک و ساده آغاز کردیم. همان‌گونه که به یاد دارید آرایش این نوع گلدانها چهار سبک دارد. یا سبک الف (موریانا) آشنا شدید، این بار سبک ب را می‌آموزیم. 

سبک ب: در سبک ب هم منظور این است که گلدان کوچک و ساده‌ای ارائه شود. برای آرایش این گلدان به وسایل زیر نیازمندیم:

۱- ظرف یا گلدان مسطح کوچکی که گنجایش آب به مقدار کافی داشته باشد.

۲- کنزرا

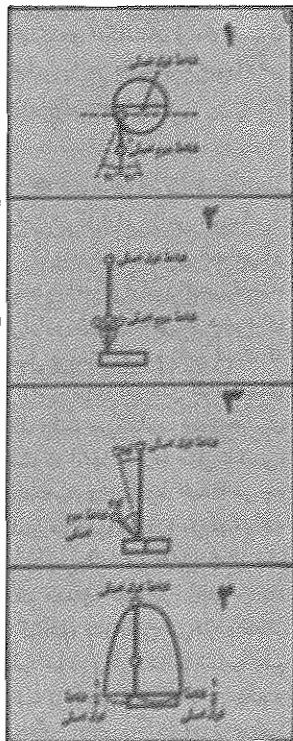
۳- قیچی باغبانی

۴- سه شاخه گل مورد نظر و دو یا سه شاخه تزئینی از قبیل شاخه میوه، کاج، چنار، بامبو، ازگیل وحشی، شمشاد یا شاخه‌های تزئینی دیگر.

طرز آرایش گلدان:

ابتدا گلدان را از آب تمیز و خنک پر

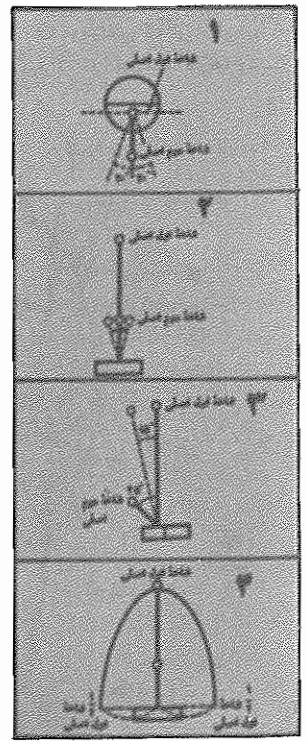
در شماره پیشین مجله، طرح «ب» به جای طرح «الف» چاپ شده بود. که در این شماره تصحیح و هر دو طرح چاپ می‌شود.



طرح ب



تصویر ب



طرح الف

# گلستانی تازه از شاخ و برگهای خشک

دادم، دیدم ظاهراً می‌شود بیشتر کار کرد. به تدریج ابعاد کار را بزرگتر کردم.

● برای برپایی این نمایشگاه چقدر وقت گذاشته‌اید؟

○ الان یکسال است که در تدارک تهیه وسایل کارم هستم: شاخ و برگ و گلها و برگهای خشک، شاخه‌ها را از جنگل و کنار دریا جمع‌آوری می‌کنم. حدود سه ماهی هم برای وصل کردن آنها کار کرده‌ام. البته طراحی بسیاری از تابلوها پنج، شش ماهی طول کشیده و گاهی هم تصمیم می‌گیرم مثلاً برای یک تابلو منظره دریا را کار کنم بنابراین به دنبال تدارک آن می‌روم. مثلاً زمینه را پارچه آبی می‌گذارم و از ماسه و گوش‌ماهی استفاده می‌کنم.

● نظر بازدیدکنندگان درباره نمایشگاه شما چه بود؟

○ دوستانی که از نمایشگاه بازدید کردند، معتقدند کارها نسبت

دیگر نمی‌توانستم کار کنم، حتی همان کارهایی که در خانه برای خودم می‌کردم. فکر می‌کردم که کار یا باید درست انجام شود یا اصلاً انجام نشود. تازه پس از یکسال یادگیری توانستم کار را شروع کنم و نسبتاً راضی باشم. در آنجا به ما می‌آموختند که هرگز فکر نکنید کارتان بی‌عیب و نقص است. هر روز باید یاد گرفت. برای آرایش یک گلدان گل، حتی اگر بخواهیم سه شاخه گل را در گلدان بگذاریم، باید صبح تا عصر بنشینیم و با حوصله وقت بگذاریم.

● چگونه کار شما به صورت

امروزی تغییر و تحول پیدا کرد؟  
○ بعد از اینکه مدتی روی گل‌آرایی ژاپنی کار کردم، تصمیم گرفتم گل‌آرایی را از درون گلدان گل و آب به روی دیوار هم ببرم. از یکی از دوستان خواش کردم که برای من بوم درست کند تا روی آن آزمایش کنم. اولین کار را که انجام

عطر نرگس از درون خانه به بیرون می‌تراود. این بار قدم به گلستانی می‌گذاریم که در آن گلهای خشک و برگهای زرد را نیز عزیز می‌شمارند و به راستی این به ظاهر مردگان چه زیبا زندگی می‌آفرینند. این دستهای هنرمند است که نقشی چنین رقم می‌زند.

با «محبوبه شهنواز» درباره نمایشگاه کولاژ او به گفت‌وگو می‌نشینیم. ❧

● از سوابق کارتان مختصری برای ما بگویید:

○ من در حدود ۱۲ سال است که با گل‌آرایی آشنا هستم. تحصیلاتم در زمینه گل‌آرایی ژاپنی در مکتب «اوهارا» بوده است. دیپلمی هم از مدرسه گل‌آرایی در کره جنوبی گرفته‌ام. طراحی لباس و برش و دوخت را در مدرسه «کاتینکا»ی انگلستان و دکوراسیون داخلی را در دانشکده «بررا» در میلان ایتالیا خوانده‌ام.

● کارهای کولاژ شما هم الهامی از گل‌آرایی ژاپنی است؟

○ بله، کارهای من الهامی از «ایکه بانا»، گل‌آرایی ژاپنی است. گل‌آرایی ژاپنی یکی از هنرهای اصیل و سنتی مردم ژاپن است که هر ژاپنی برای آموختن آن سالهای سال وقت می‌گذارد. چون هنری است که انتها ندارد؛ مثل نقاشی، مجسمه‌سازی و غیره. انسان هر چه بیشتر می‌آموزد، تازه می‌فهمد که چیزی نمی‌داند. من اوایل که از یک معلم هندی، گل‌آرایی ژاپنی را یاد می‌گرفتم، کارهایی می‌کردم که از نظر خودم و دوستانم شاید هم جالب بود، ولی وقتی به ژاپن رفتم و آموختن را شروع کردم، تا مدتی

◆ نگاهم در کل به

طبیعت است و نمی‌خواهم هیچ چیز به آن اضافه کنم. طبیعت خیلی ساده است و هیچ تجملی در آن به کار نرفته است.





◆ برای من حتی  
 یک برگ خشک هم  
 ارزش فراوان دارد چون در  
 آن زیباییهای  
 فراوان نهفته است. چنان  
 که می بینید در این  
 تابلو وسیله اصلی فقط یک  
 برگ خشک بزرگ  
 است که به حالت مریم  
 مقدس درآمده در  
 حالی که عیسی را در  
 برگرفته است.



به گذشته پخته تر شده است.  
 ○ قبلأ هم نمایشگاهی  
 داشته اید؟  
 ○ این دومین نمایشگاه کولاژ  
 من است ولی در زمینه گل آرایبی، در  
 ژاپن و کره نمایشگاه داشته ام و در  
 ایران دو نمایشگاه خصوصی در  
 سالن «دفع آفات نباتی» گذاشته ام.  
 سال گذشته هم در نمایشگاه  
 بین المللی گل و گیاه شرکت کردم و  
 لطف کردند و به غرفه من جایزه اول  
 را دادند.  
 ● نکته جالب توجه در کارهای  
 شما این است که سعی شده با  
 ساده ترین وسایل، کاری زیبا ارائه  
 شود. خودتان نظر خاصی در این  
 زمینه دارید؟  
 ○ در واقع به این دلیل است  
 که نگاهم در گل به طبیعت است و  
 نمی خواهم هیچ چیز به آن اضافه  
 کنم و طبیعت هم خیلی ساده است  
 و هیچ تجملی در آن به کار نرفته  
 است. برای من حتی یک برگ خشک  
 هم ارزش فراوان دارد چون  
 در آن زیباییهای زیادی دیده  
 می شود. چنان که می بینید مثلاً در  
 یکی از تابلوهای من، وسیله اصلی  
 فقط یک برگ خشک بزرگ است که  
 به حالت مریم مقدس درآمده در  
 حالی که مسیح را در برگرفته. من  
 در کارهایم از هرچه که در طبیعت  
 است استفاده می کنم: شاخه و گل و  
 برگ، کهنه، سرامیک، مس. از  
 برگهای نخل هم زیاد استفاده  
 کرده ام. مثلاً بیشتر کار من در حال

حاضر برگهای پاییزی است. در یک  
 تابلو از یک کفش زنانه منزل هم  
 استفاده کردم که در آن گل گذاشته ام  
 که الهامی است از زن خانه، زنی که  
 می تواند هم کارهای خانه را داشته  
 باشد و هم شاخ و برگهایی را از  
 طبیعت بیاورد و با آن یک تابلو  
 درست کند.

● ابزار کارتتان را از طبیعت  
 چگونه پیدا می کنید؟  
 ○ در مسافرتها من مدام به  
 دنبال این ابزارم. دوستان سر به سرم  
 می گذارند که این اشغالها چیست که  
 جمع می کنی. ولی وقتی نمایشگاه را  
 می بینند به من حق می دهند.  
 باغچه ای هم بین «کن» و  
 «سولوقون» داریم که دهی واقعی و  
 دست نخورده است و بیشتر از این  
 منبع استفاده می کنم.

● برای ثابت کردن گلها و  
 برگها و پیشگیری از زوال آنها چه  
 می کنید؟

○ معمولاً با اسپری «کپلر» آنها  
 را ثابت می کنم. حتی می شود از  
 اسپری موی سر هم استفاده کرد.  
 این کار دوام گلها را زیاد می کند.

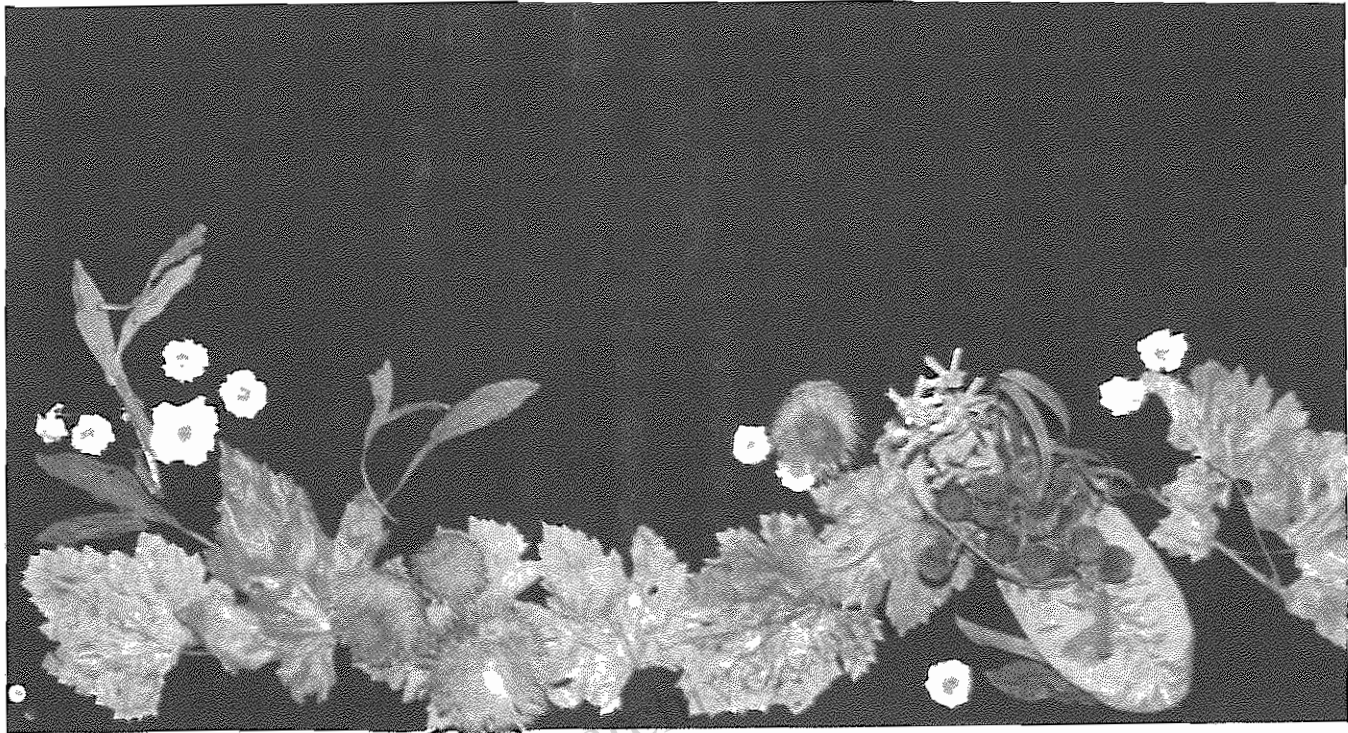
● در بعضی از تابلوها از  
 ته های سنگین درخت استفاده شده  
 است. اینها را چه طور روی تابلو  
 نصب می کنید؟

○ تنه درخت و تابلو با مته  
 سوراخ می شود، بعد با سیم به  
 همدیگر بسته می شوند.

● شما امسال هم در نمایشگاه  
 گل و گیاه شرکت می کنید؟

○ بله. قرار است اگر تابلوها  
 هم باشند، کارهای کولاژ را بگذارم  
 و گل آرایبی هم داریم. البته چون  
 یکی از استادان گل آرایبی از ژاپن  
 برای نمایشگاه دعوت شده و ایشان  
 پاسخ داده که اگر بیاید، تنها می آید





www.iran-art.com

- امسال تصمیم دارم برای نمایشگاه آینده از حالا شروع به کار کنم. بومها را بدهم بسازند و هرچه را جمع آوری کردم، در همان روزها روی تابلو بچینم. قبلاً حدود یکسال از طبیعت جنس تهیه می کردم و در انبار می گذاشتم. بعد دو ماهی کارم را تعطیل می کردم و همه وسایل را وسط اتاق می چیدم؛ گل، سرامیک، شیشه، چسب، مته، قابهای مختلف، پارچه، شاخه ها و گلهای مختلف و همه ابزار لازم را می آوردم و کار می کردم. امسال تصمیم دارم هر روز هر چه را از طبیعت می آورم تجربه کنم. شاید امسال دوبار نمایشگاه بگذارم، یکبار پاییز و یکبار در آخر زمستان.

● برایتان آرزوی موفقیت می کنیم.

به وجود خواهد آمد؟  
○ تصمیم دارم بعد از این شکلهای تابلوها را از حالت مشخص در آورم و به صورت نامرتب بسازم. البته بوم ساز می گوید این کار مشکل است چون پارچه چین می خورد ولی شاید همین هم نوآوری باشد. من تمام سعی ام این است که کارهایم هیچکدام شبیه هم نباشد و تا حدودی هم موفقی شده ام. در طبیعت هیچ گوشه ای را شبیه گوشه دیگر نمی توانید بیابید و حتی هر لحظه شکل جدیدی دارد با سایه روشنهایی که روی آن می افتد و هرکس می خواهد چنین کاری را در پیش بگیرد، باید گله به گله به طبیعت خیره شود.

● برای برپایی این نمایشگاه چقدر وقت گذاشته اید؟

◆ کنش زنانه منزل که در آن گل گذاشته شده است الهامی است از زن خانه که هم می تواند کارهای خانه را انجام دهد و هم شاخ و برگهایی از طبیعت بیاورد و با آن تابلویی درست کند.

و باید بنده دستیار او باشم بنابراین شاید به تنهایی نتوانم غرفه ای داشته باشم.

● شما برای طراحی و اجرای کارها، همکاری ندارید؟

○ همکاری فقط کسی است که قابها را می سازد و بسیار خوش ذوق و با سلیقه است و البته گاهی دوستان پیشنهادهایی می کنند که قبول می کنم.

● شما شاگرد هم تعلیم می دهید؟

○ برای گل آرایی بله ولی برای کولاژ خیر. چون کولاژ را از کسی یاد نگرفته ام که یاد بدهم. فقط به ابتکار خود فرد بستگی دارد.

● تحولی در کارهای آینده تان



تازه‌ترین انتشارات  
مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی  
(پژوهشگاه)

جغرافیای تاریخی شمیران. تألیف دکتر منوچهر ستوده کتابی جامع درباره شمیران در بیش از ۶۰۰ صفحه  
جامعه باستان. ل. ه. مورگان. ترجمه محسن ثلاثی اثری کلاسیک در زمینه مردمشناسی در بیش از ۸۰۰ صفحه  
فرهنگ و تمدن آمریکای جنوبی، پیش از کلمب. تألیف مهران کندری معرفی فرهنگهای عمده قاره آمریکا در نزدیک به ۳۰۰ صفحه  
عشق در ادب فارسی؛ از آغاز تا قرن ششم. تألیف دکتر ارژنگ مدی بررسی جامعی درباره موضوع عشق در ادبیات و عرفان فارسی در بیش از ۳۰۰ صفحه  
هیتی‌ها. الیورگرنی. ترجمه رقیه بهزادی. نخستین کتاب در زبان فارسی درباره قوم کهن هیتی  
نشریه فرهنگ: شماره‌های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳  
شماره ۱۱ ویژه پدیدارشناس  
شماره ۱۲ ویژه علوم اجتماعی  
شماره ۱۳ ویژه زبان‌شناسی

فروش در فروشگاههای مؤسسه و کتابفروشیها معتبر

فروشگاه مرکزی. تهران. خیابان سیدجمال‌الدین اسدآبادی خیابان ۶۴. تلفن ۶۸۸۰۳۵

\* مقاله حاضر متن سخنرانی دکتر هما زنجانی‌زاده است که در اولین سمینار مشارکت اجتماعی زنان ایراد شده است.

اهمیت سهم زنان نه فقط در خانواده، بلکه در جامعه هنوز کاملاً شناخته نشده است. زنان در تمامی ادوار تاریخ در تمدن بشری نقش مهمی ایفا کرده‌اند و به خصوص در اقتصاد خانوار در جامعه سنتی نقش مهمی داشته‌اند. هرچند در دنیایی که قدرت، مذکر است؛ تاریخ پس از توجه و علاقه‌مندی به صاحبان قدرت بیشتر به دهقانان و کارگران مرد علاقه‌مند بوده و کمتر زنان را مورد توجه قرار داده است. مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و مورخان همواره از ظهور مرد کارورز، اندیشه‌ورز و خلاق سخن گفته‌اند و عمداً زن کارورز، اندیشه‌ورز و مولد و خلاق را به فراموشی سپرده‌اند. این ایستار رایج محققان علوم اجتماعی است در حالی که زنان سهم اساسی در پیشرفت بشریت، در کشف آتش، کشاورزی، اهلی کردن حیوانات، سفالگری، نخ‌ریسی، بافندگی، رنگرزی، کشف گیاهان طبی و قنون متعدد داشته‌اند.

خانم اپلین پاورا در کتاب «زنان قرون وسطی» می‌نویسد که در قرون وسطی هیچ شغلی نبود که زنان از آن برکنار باشند. از صدارت تا آهنگری و پیشه‌وری. در جوامع روستایی، زنان به خاطر تولید مواد غذایی و صنایع دستی‌شان مورد تمجید و احترام قرار می‌گرفتند و در قرون دهم و یازدهم میلادی زنان به برکت فرهنگ غنی اسلامی از

آزادی بهره‌مند بودند و به عنوان استاد دانشگاه اسپانیا، عراق، ایران (رشته پزشکی و نجوم) پذیرفته می‌شدند و خبری از طرد زنان نبود. انحطاط پایگاه زنان تحت قوانین اروپایی بود همچنان که مسئولین و مشاوران فنی غربی امروزه مسئول انحطاط پایگاه زنان در بخش کشاورزی کشورهای در حال توسعه به شمار می‌روند. ■

در طی ۲۰ سال گذشته تحقیقات متعددی آغاز شد و نقش زنان در بخشهای مختلف فعالیتهای رسمی و غیررسمی مطرح گردید و کار زنان مرئی گشت و نشان داده شد که زنان نه فقط از نظر اقتصادی فعال هستند بلکه زیاده از حد و در بدترین شرایط کار می‌کنند. هر چند در آمار امروز کار، زنان خانه‌دار جزو شاغلین محسوب نمی‌شوند در حالی که جمع ساعات کار خانگی آنها بیش از کل ساعات کار مزدبگیری است که مستحق دریافت مزد شناخته می‌شوند. در واقع مدت زمان کار آنها طولانیتر از همسرانشان است، آنها اولین کسی هستند که در خانواده از خواب بومی‌خیزند و آخرین کسی هستند که به خواب می‌روند. آمار جمعیت شاغل هنوز در مورد کار غیردستمزدی زنان خاموش است و این کار زنان در بیشتر موارد نه به حساب می‌آید و نه از مزایای اجتماعی برخوردار است. گفته می‌شود که زنان که بیش از ۵۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، حدود ۶۶ درصد کل ساعات کار اعم از کار دستمزدی و غیردستمزدی به انجام وظیفه مشغولند در حالی که فقط ۲۳ درصد نیروی

کارمزدبگیر هستند. تخمین زده می‌شود در جهان سوم، یک چهارم مزدبگیران زن هستند. در اینجا هرگاه سخن از مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی می‌شود به معنای حضور زنان در بازار رسمی کار است، به خصوص مشاغل غیرکشاورزی. سؤالی که مطرح می‌شود اینست که چه عوامل ساختی - اجتماعی وجود دارند که از مشارکت فعال زنان جلوگیری می‌کند. نابرابری در مشاغل، واقعیتی جهان سومی است و بهبود آن هم به خاطر عدالت اجتماعی - اقتصادی و هم نیاز توسعه ضروری است. در واقع کشوری که می‌خواهد توسعه یابد و پیشرفته شود و یا سرعت پیشرفت را زیاد کند باید از تمامی تواناییهای نیروی انسانی خود استفاده کند و زنان بخش قابل ملاحظه‌ای از این نیرو به شمار می‌روند که هنوز به کفایت مجهز نشده‌اند (از نظر تربیت شغلی و آموزش) تا بتوانند برپایه‌ای عقلانی - منطقی، مشارکت واقعی در توسعه داشته باشند و هدر رفتن یک چنین انرژی برای توسعه غیرمنطقی است.

تحقیقات نشان می‌دهد که مفهوم زن خانه‌دار مفهوم جدیدی است که با صنعتی شدن به وجود می‌آید. قبل از صنعتی شدن، هر عضو خانواده آنچه را که خانواده لازم داشت تولید می‌کرد و تمایزی بین تولید و مصرف نبود. با صنعتی شدن، خانه از محل کار جدا شد و مصرف از تولید. به تدریج زن متعلق به حوزه خصوصی یعنی مراقبت از خانه و بچه‌ها و مرد متعلق به حوزه عمومی و به دست آورنده دستمزد و دارای مشارکت

# بررسی موانع نظری و عملی افزایش مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی

دکتر هما زنجانی‌زاده





سیاسی شد. این تغییرات تدریجی بود و نتیجه آن به هر حال استثمار زن بود. در این مورد دو نظریه وجود دارد. نظریه‌ای که می‌گوید سرمایه رقابتی جز با تکیه بر انباشت مداوم پایه نمی‌تواند دوام یابد یعنی بر انباشتی که ناشی از سود به دست آمده از تولید تجارتی است انباشت مواردی را که از تولید غیرتجارتی تغذیه می‌کند بیفزاید. این انباشت دوم شرط لازم انباشت نخستین است. در واقع زنان با تولید خانگی غیرتجاری خود نیروی کار همسران و فرزندانشان را تدارک می‌بینند، نیروی کاری که آنها می‌توانند در بازار به معرض فروش بگذارند. هرگاه سرمایه‌داری رهاورد زن را به شکل کار غیردستمزدی و سپاه ذخیره کار برای استثمار به موقع در اختیار نداشت، انباشت سرمایه اگر غیرممکن نبود بسیار دشوار می‌شد و البته این همه زنانند که به تولید غیرتجارتی می‌پردازند.<sup>۲</sup> تولید خانگی چیزی جز بخشی از تولید غیرتجارتی زنان نیست در این شرایط ایدئولوژی زن خانه‌دار به اوج خود می‌رسد زیرا همه از آن بهره‌مند می‌شوند و یا تصور می‌کنند که بهره می‌برند، رئیس کارخانه که از آن یک نیروی ذخیره به وجود می‌آورد، خرده مالکین که در آن یک نیروی کار مجانی به شکل کمک خانگی می‌یابند و کارگران که از رقابت واهمه دارند. کار زنان در کارخانه یک کار مکمل و مزد آنها یک مزد مکمل. این نظریه می‌گوید استثمار زن در خانواده به منافع سرمایه‌داری کمک می‌کند.

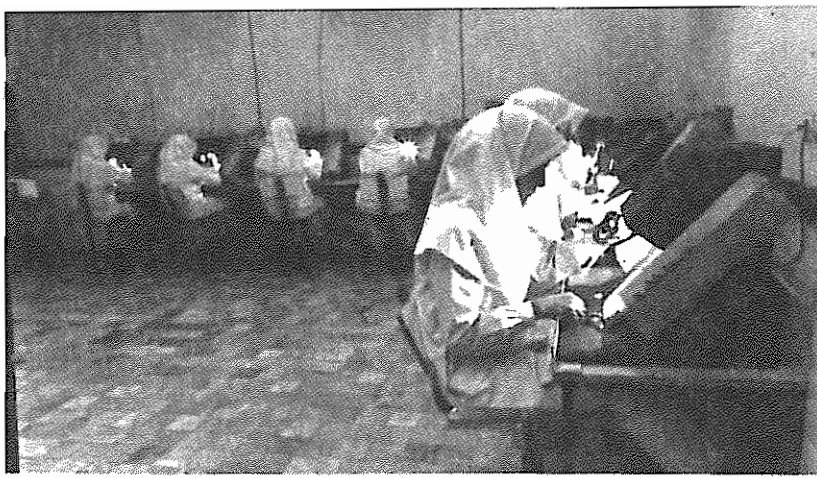
که در نظام پدر سالار از کار غیردستمزدی زن استفاده شود. تبعیت زن تا حدی ناشی از وابستگی اقتصادی و تا حدود زیادی ناشی از ایدئولوژی حاکم بر خانواده است.

یک واقعیت مسلم است که قبل از اقتصاد بازار، زن و مرد در تولید کشاورزی سهم بودند و نقش فعال زن در تولید کشاورزی سنتی شناخته شده بود و با اقتصاد بازار و تولید کشاورزی مکانیزه کار زنان به تدریج نامرئی می‌شود. تمایز بخش عمومی و خصوصی، تمایز سیاسی بود و القای رابطه‌ای اساساً استعماری و وابستگی زنان به مردان را دنبال می‌کرده است. زنان محصور در خانه به تولید و تولید مثل نیروی کاری که جامعه بدان نیاز دارد می‌پردازند و جامعه هیچ‌گونه دینی نسبت به آنان احساس نمی‌کند، چرا که آن را خصوصیت بیولوژیکی زنان دانسته و یک مقوله اقتصادی نمی‌شناسد. جامعه پدر سالار که مقدم بر نظام سرمایه‌داری است برپایه این تولید نامرئی زنان در خانواده قرار گرفته است و بنا بر این دفاع از حقوق زنان باید با آگاه کردن زنان نسبت به این امر صورت گیرد که نخستین استثمار در این تولید خانگی نهفته است که علت اصلی وضعیت حقیر آنها در دیگر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است. نظام پدر سالار یک کل تجزیه‌ناپذیر را به وجود آورده و مادام که زنان این اطاعت و فرمانبرداری در اقتصاد خانگی را می‌پذیرند رهایی آنان نمی‌تواند سرانجام یابد. باز هم تحقیقات نشان می‌دهد که در ازدواج، مردان بیش از زنان بهره

می‌برند، هم از نظر اجتماعی و هم از نظر اقتصادی. آنها از کار غیردستمزدی همسرشان بهره‌مند می‌شوند و در ضمن کمک غیرپولی در شغل خود به دست می‌آورند. زنان زندگی خود را بر مدار تقاضای شوهر ترتیب می‌دهند، کار غیردستمزدی زن ارزش زیادی دارد که اگر قرار بود توسط بازار پرداخت شود رقم سنگینی بود. در ۱۹۸۷ تحقیقی در انگلستان صورت گرفت و نشان داده شد که یک زن در سال برای همسرش ۱۹۲۵۳ پوند مزایا به همراه دارد.<sup>۳</sup> کار او ساعت هفت صبح شروع و ساعت نه شب تمام می‌شود. ۱۴ ساعت در شبانه روز و ۹۲ ساعت کار در هفته! کارخانه، کاری یکنواخت، همیشگی، بدون خلاقیت و نوآوری است. کاری است فرساینده که امکان رشد شخصیت زن را نمی‌دهد. فعالیت اقتصادی یعنی کار دستمزدی برای زن ضروری و حیاتی است.

به طور کلی دو بینش اساسی در مورد زن وجود دارد. مفهوم ابزاری و ایدئولوژی زن خانه‌دار که مجموعه اعمالی را توجیه می‌کند که هدف آن محدود کردن نقشهای ویژه زنان به تولید مثل و نقش کارگر ذخیره است. او آخرین کسی است که استخدام می‌شود و اولین کسی است که به هنگام بحران اخراج می‌شود. نگرش دوم، نگرش پرسنالیستی است که زن به عنوان فرد انسانی در نظر گرفته می‌شود که آزادی و عزت و شرف او باید ورای هرگونه وظیفه اجتماعی برای عظمت کشور یا رفاه خانواده رعایت شود. هرگاه خواهان حیثیت و کرامت فردی





زن باشیم، لازمه این کرامت کاهش نقش زن در حد تولید مثل کننده نبوده بلکه خواستار بهره‌مندی زنان از حقوق سیاسی و اقتصادی است. هرگاه زن موجودی باشد که حق بهره‌مندی از کار، فراغت و رفع نیازهای اساسی را داشته باشد، این امر سبب وحشت مرد می‌شود چرا که در بازار رقیب خواهد داشت و در خانه از مزایای بسیاری برخوردار نمی‌شود.

بحث اشتغال زنان به معنای آن نیست که بیش از گذشته از زن کار بکشیم بلکه به معنای آن است که شرایط را طوری فراهم کنیم که از دشواریهای نقشهای متعدد او بکاهیم. دشواری کارخانه کاهش یابد و بالاخره تغییرات ساختی در خانه به وجود آید و تقسیم کار در خانواده صورت دیگری به خود گیرد.

تمامی جوامع دارای تقسیم کار بر اساس جنس هستند، کارهایی زنانه و کارهایی مردانه است، معهداً ماهیت کار انجام شده توسط مردان و زنان در هر جامعه متفاوت است. مثلاً در بیشتر مناطق کاربنایی از آن مردان است اما در هند چنین نیست.

حالا به بررسی نظریات در مورد علل نابرابری جنسی در بازار کار می‌پردازیم. به طور کلی نظریاتی که در پی آنند موقعیت نامساعد زنان در بازار کار را تبیین کنند به دو دسته بزرگ تقسیم می‌شوند. نخست نظریاتی که گرایش بدان دارند که موقعیت زن در خانواده و جامعه را امری بدیهی تلقی کنند و بدین وسیله موقعیت نامساعد کار زنان در بازار کار توجیه شود و دسته دیگر این وضعیت نامساعد را جزئی از تقسیم کلی اجتماعی می‌دانند که زنان را تابع مردان ساخته و نتیجه تقسیم کار در خانواده است. در دسته نخست می‌توان نظریات کلاسیک و همچنین نظریه بخشی شدن یا تقطیع بازار کار را نام برد.

نیوکلاسیکها بر آنند که تفاوت‌های جنسی، عوامل مؤثر بر قابلیت تولید و عرضه نیروی انسانی را تحت تاثیر قرار می‌دهند. مثل مسئولیتهای خانوادگی، نیروی جسمانی، آموزش تربیت شغلی، ساعات کار، غیبت و تعویض شغل، و علت تفاوت دستمزد ناشی از قابلیت تولید کم زنان است. چون سطح سرمایه انسانی زنان پایین است، زنان مزد

کمتری به دست می‌آورند. این نظریه‌پردازان می‌گویند نیروی کار زنان برای کارفرمایان گران است. این هزینه‌ها که بیشتر متعلق به کارکرد مادری زن است در کشورهای صنعتی به علت باروری کم، به مراتب کمتر است. هرگاه هزینه کارگر زن زیاد باشد این امر سبب ترجیح کارگر مرد می‌شود و این خصوصیت در مورد جهان سوم صادق است. حمایت از حاملگی و مادری برای کارفرما مسائلی را ایجاد می‌کند، چون باید جانشینی برای کارگر زن مادر بیابد و در دوران مرخصی نیز مزد او را بپردازد و این امر به خصوص در بعضی از کشورها که هزینه ایجاد مهدکودک به عهده کارفرماست سبب استخدام کمتر زنان می‌شود و در کشورهای جهان سوم که باروری زیاد است، کارفرما از هزینه مادری آگاه است و تعجبی نیست که کارفرمایان از اسخدام زنان اکراه دارند. غیبت نیز هزینه نیروی کار را بالا می‌برد و معمولاً این پیشداوری وجود دارد که زنان بیش از مردان غیبت غیرموجه دارند. از سوی دیگر والدین و خود زنان کمتر به آموزش تمایل دارند و وجود ادواری که زنان از دنیای کار به دور می‌مانند سبب می‌شود که توانایی کمتر اخذ کنند.

نظری دیگر متعلق به دسته اول، نظریه بازار دوگانه است. این نظریه دو نوع شغل تشخیص می‌دهد مشاغل اولیه و مشاغل ثانوی. نوع اول مزد زیاد، چشم‌انداز خوب پیشرفت و نوع دوم مزد کم، بدون امنیت و امکان پیشرفت است. در مشاغل اولیه ثبات شغلی برای کارفرما اهمیت دارد و تعویض شغل پرسنل زن به معنای آن است که این خطر وجود دارد که زنان کمتر در مشاغل بالا قرار گیرند. بدین‌سان علی‌رغم توانایی و مهارت برابر به هنگام استخدام، مردان که بیشتر ثابت در نظر گرفته می‌شوند بیش از زنان شانس استخدام در مشاغل اولیه را دارند. این نگرش بر نقشی که شغل آغازین در مؤسسه تولیدی دارد و بر امکانات آتی به

دست آوردن سرمایه انسانی (آموزش در حین کار و تجربه) و هم‌چنین فرصت ارتقا تاکید می‌ورزد و به علاوه نشان می‌دهد که رفتار کارگران به خصوصیات شغلی آنها بستگی دارد و از آن جا که اکثر غیبت در کار و تعویض شغل عموماً در سطح مشاغل جزئی و بدون آینده صورت می‌گیرد که معمولاً تعداد زنان در آنها بیشتر است، گفته می‌شود که لااقل تا حدودی تفاوت‌های جنسی در انواع مشاغل و نه خصوصیات صرفاً زنانه مبین تغییر شغل و غیبت از کار نزد زنان است.

نظری تقطیع، بعضی از خصوصیات نابرابری جنسی را مشخص می‌کند معادالک روشن نمی‌کند که دلایلی که جنس یک بعد ثابت و مهم بخش شدن بازار کار است، چیست؟ علت اصلی احتمالاً بیرون از حوزه اقتصادی است، اگر نظریات اقتصادی نتوانند آن را روشن کنند می‌توان گفت که مشمول واقعی بخش شدن بازار، پیشداوری‌هایی است که آداب و رسوم تقویت می‌کنند و هم چنین تبعیض غیرمستقیم که در روند اجتماعی شدن و تربیت ظاهر می‌شود. و نظریات طرفداران حقوق اجتماعی زنان یعنی فمینیستها در این دسته قرار می‌گیرد. آنها موقعیت زن در بازار شغل و موقعیت او در خانه و خانواده را جزئی از سیستم کل اجتماعی می‌دانند که آنها را تابع مردان ساخته است. آنها معتقدند این طبیعت نیست که محدودیت نقشهای زنان را موجب شده است بلکه این نقشها زائیده مجموعه‌ای از پیشداوریها، سنتها و قوانین سنتی است که زنان نیز کم و بیش در پیدایش آنها شریک و سهم بوده‌اند. تفاوت بین مردان و زنان نتیجه آموزش متفاوت دو جنس است. در بسیاری از کشورها، برنامه آموزشی و تربیتی اغلب تقطیع جنسی موجود را تقویت می‌کند. در کشورهای جهان سوم که مسئولیت کار خانه و تربیت کودکان معمولاً بر عهده زنان است، ناتوانی زن در بازار شغل را افزایش می‌دهد. تقسیم جنسی



## آمار جمعیت شاغل هنوز در مورد کار غیردستمزدی زنان خاموش است و این کار زنان در بیشتر موارد نه به حساب می‌آید و نه از مزایای اجتماعی برخوردار است.

کار در جامعه به مردان امکان می‌دهد در مشارکت با نیروی کار از همگنی قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشند و مشارکت آنها تحت تأثیر مراحل چرخه زندگی نیست، مثل سطح آموزش، وضعیت خانوادگی (تجرد، تاهل، بچه داشتن یا نداشتن) و محل اقامت، در حالی که زنان مشارکتشان ناپیوسته و قطعه‌قطعه است. آنها بارها در طول زندگیشان وارد بازار کار می‌شوند و الگوی مشارکت آنها تحت تأثیر تغییرات در زندگیشان است و وضعیت تاهل، تعداد بچه‌ها.

بیکاری زنان معمولاً از نظر جامعه‌شناسی مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند چون گفته می‌شود مزد زنان حاشیه‌ای است و برای خانواده اساسی نیست. هویت و پایگاه زنان ناشی از نقش مادری و همسری است و زنان می‌توانند به نقش خانه‌داری خود برگردند. بیکاری زنان مخفی است، اما طرفداران حقوق زن می‌گویند این تصور که همه زنان مادر و همسرند خطاست. هرگاه زن هویت خود را فقط در مادر بودن بداند، در نتیجه برای اثبات وجود باید مادر شود و به خصوص مادر پسران و این امر می‌تواند انگیزه‌ای برای داشتن فرزندان متعدد و در نتیجه افزایش جمعیت شود، اما آمار جهانی می‌گوید که یک چهارم زنان بی‌سرپرست هستند.

به هنگام بحران، سیمای زن به عنوان کسی که کار را می‌دزدد با تمام نیرو آشکار می‌شود. دلایل آنکه زنان بیش از همه از بیکاری متأثر می‌شوند عبارت است از آن که اکثر زنان در کار دستمزدی مشاغل ثانوی و کم‌مزد که تکراری و یکنواخت است کار می‌کنند، کاری که همه می‌توانند در آن جایگزین آنان شوند و یک مرد بیکار به راحتی می‌تواند جای آنان را بگیرد. کار نیمه وقت بیشتر شامل زنان می‌شود. وقتی مشاغل در حال از بین رفتن هستند اولین بخشی که صدمه می‌بیند این دسته از مشاغلند و بالاخره مساله دیگری که طرفداران حقوق اجتماعی زن مطرح می‌کنند مساله مزاحمتهای جنسی است که یک عامل کلیدی تغییر شغل سریع نزد پرسنل زن است. در واقع زنی که بخواهد از چنین موقعیتی رهایی یابد باید شغل خود را ترک کند و به نظر می‌رسد که

مزاحمتهای جنسی علی‌رغم سنتهای متفاوت در سراسر جهان وجود داشته باشد. دفتر بین‌المللی کار به مسائل جنسی در محیط کار اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این مسائل باعث محدودیت امکانات شغلی زنان می‌شود.<sup>۷</sup>

با توجه به نظریات عنوان شده ملاحظه می‌شود که مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی با مشکلات متعددی مواجه است که ماهیتی پیچیده دارند:

۱- یکی از موانع بزرگ مشارکت اقتصادی زنان سطح پایین سرمایه انسانی و قابلیت تولید ناچیز است.

سرمایه انسانی یعنی آموزش، آموزش حرفه‌ای و تجارب شغلی. در سطح جهانی زنان دسترسی کمتری به آموزش دارند در ۱۹۸۵ در مقابل ۷۸ درصد پسران فقط ۶۵ درصد دختران در جهان سوم در مدارس ابتدایی ثبت نام کردند. در آموزش متوسطه در مقابل ۴۸ درصد ثبت نام پسران فقط ۳۷ درصد دختران به آموزش متوسطه دسترسی داشته‌اند. در ایران بر طبق سرشماری سال ۱۳۶۵ درصد زنان در حال تحصیل در دوره ابتدایی (شش تا ۱۱ ساله) ۶۷/۹۶ یا ۶۸ درصد، مردان در حال تحصیل در دوره ابتدایی (شش تا ۱۱ ساله) ۷۸/۷۳ یا ۷۹ درصد بوده است و به عبارتی اگر بخواهیم فاصله بین زنان و مردان در ایران را نشان دهیم بر طبق گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۱ و با توجه به آنکه ارقام نسبت به متوسط مردان که معادل ۱۰۰ در نظر گرفته شده است آمار چنین می‌گویند:

میزان بی‌سوادی در ۱۹۸۵	معادل ۶۱
متوسط ثبت‌نام در مدرسه ۱۹۸۰	معادل ۶۶
ثبت نام در دبستان	معادل ۹۳
ثبت نام در متوسطه	معادل ۷۱
ثبت نام در تحصیلات عالی	معادل ۴۳

البته ارقام مربوط به سالهای اخیر در دسترس نبوده و احتمالاً افزایش به چشم می‌خورد اما به هر حال تفاوت آموزش بین دو جنس وجود دارد و می‌دانیم دختری که آموزش کمتری می‌بیند شانس کمتری در یافتن شغل پر درآمد دارد و زنی که بداند تحصیلات کمی دارد و برای خانواده و جامعه کمتر مفید است در نهایت خود را کمتر ارج می‌نهد و این امر او را بیشتر در

حاشیه قرار می‌دهد و بنابر این آنچه که سبب ارتقای اجتماعی او می‌شود ازدواج و تولید مثل خواهد بود و می‌دانیم که کنترل باروری وابسته به افزایش میزان سواد و رفاه انسانها به خصوص زنان است.

سواى آموزش، تمام زنان از تربیت حرفه‌ای بهره‌مند نیستند، اکثر زنان کارگر تربیت حرفه‌ای ندیده‌اند به خصوص در روستا که زنان نیروی ضروری برای تهیه مواد غذایی به شمار می‌روند، اکثریت از نعمت سواد بی‌بهره‌اند. وقتی کشاورزی مکانیزه وارد می‌شود، مردان تربیت حرفه‌ای می‌بینند و از فنون جدید آگاه می‌شوند و زنان علی‌رغم نقش مهم خود کنار گذاشته می‌شوند. در شهر این امر کمتر مشاهده می‌شود. اما به طور کلی فرصت آموزش در سطوح بالاتر کمتر است. و اگر دختران وارد مدارس حرفه‌ای می‌شوند صرفاً حرفه‌های زنانه چون خیاطی، ماشین‌نویسی و آرایش را فرا می‌گیرند. دختران در دانشگاه امکانات بیشتری دارند ولی در مقایسه با انبوه زنان کارگر تعدادشان ناچیز است.

آموزش و آموزش حرفه‌ای هرچند یک عامل مهم در امکان دسترسی به بازار کار به شمار می‌رود اما تحقیقات جهانی نشان می‌دهد که میزان بالای آموزش نزد زنان وضعیت آنها را در بازار کار بهبود بخشیده است اما سبب شده که میزان سواد در مشاغل زنانه افزایش یابد. و یک علت مهم این امر آن است که طیف انتخاب شغل زنان بسیار محدودتر از مردان است مثل آموزش، پیراپزشکی، صنایع تغذیه و پارچه‌بافی. و فشار زنان سبب می‌شود که این بخشها زود اشباع شود و در نتیجه بیکاری زنان به وجود آید.

آموزش دختران و پسران همیشه یکسان نبوده است، دختران معمولاً در کانالهای خاصی هدایت می‌شوند و آموزش آنها جدی تلقی نمی‌شود. در بسیاری از جوامع و طبقات اجتماعی زنان برای آن کار می‌کنند تا قبل از ازدواج وقت خود را پر کنند و یا درآمد خانواده را بالا ببرند اما پایه کار، ثانوی و موقتی است.

۲- تحرک محدود: علی‌رغم پیشرفتهای به عمل آمده، محدودیتهای فرهنگی - سنتی هنوز سبب می‌شود که زنان در خانه باشند و

➤ دفاع از حقوق زنان باید با آگاه کردن آنان نسبت به این امر صورت گیرد که نخستین استثمار در تولید خانگی نهفته است که علت اصلی وضعیت حقیر آنها در دیگر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است.

➤ بحث اشتغال زنان به معنای آن نیست که بیش از گذشته از زن کار بکشیم، بلکه باید شرایط را طوری فراهم کنیم که از دشواریهای نقشهای متعدد او بکاهیم.

آن را ابداع کردند فرافکنی الگوی زن ضعیف غربی است بر زنان جهان سوم، زن جهان سومی که قبل از استعمار، همپای مرد، فعال بود.

آموزش نیز در ایجاد و تقویت استریوتیپها نقش مهمی را ایفا می‌کند. آموزش، دختران را به خدمت، فداکاری و پسران را به مستقل بودن تشویق می‌کند.

در حالی که آموزش سوای آموزش حرفه‌ای و تربیت شغلی می‌تواند نقش مهمتری را ایفا کند. آموزش باید سهمی در تغییر ایستارها و حذف استریوتیپهای سنتی نقشهای زن و مرد و ارائه سیمای مثبت‌تری از مشارکت زنان در خانواده، بازار کار و زندگی اجتماعی داشته باشد و بدانیم که تبعیض از بدو تولد آغاز می‌شود. پدر و مادر با فرزندان خود متفاوت رفتار می‌کنند و بنابراین پیشداوریها را تقویت می‌کنند. آنها که نخستین مربیان هستند در ایجاد تفاوتها بسیار مؤثرند و مدرسه این تمایزات را تشدید می‌کند. مبارزه با این امر باید از خانواده و مدرسه آغاز شود. و به خاطر داشته باشیم که تغییر قانون آسانتر از تغییر شیوه تفکر است.

۶ - این تصور که زنان از نظر جسمی ضعیفترند: دختران به هنگام تولد به طور متوسط کمی از پسران کم وزن‌ترند اما میزان مرگ و میر پسران در سال اول زندگی کمی بیش از دختران است و در پایان راه، مردان زودتر از زنان می‌میرند و شاید بتوان گفت که زنان مقاومترند. اما این امر به هنگام توانایی کار زن و مرد در نظر گرفته نمی‌شود. مدت‌ها تصور می‌شد که توانایی کار بستگی به قدرت بدنی دارد و چون زنان بار زبادی را نمی‌توانند تحمل کنند پس برای کار مناسب نیستند. با توجه به اینکه امروز دیگر این عضلات نیستند که دنیا را می‌چرخانند بلکه این ماده خاکستری است که هدایت دنیا را به عهده دارد این مقوله یعنی ضعیف بودن جسمی زنان بی‌پایه است.

۷ - اتحادیه‌های کارگری در غرب در محدودیت امکانات شغلی برای زنان تأثیر داشته‌اند چرا که زنان از آن جا که مزد کمتری دریافت می‌کرده‌اند تهدیدی برای مردان به شمار می‌رفته‌اند. در کشورهای در حال توسعه راجع به نقش اتحادیه‌های کارگری در زمینه تفاوت جنسی در بازار شغل اطلاعاتی در دست نداریم.

۸ - ایستار نسبت به زنان و ایستار زنان نسبت به خودشان: تربیت اولیه دختران آنها را جنس دوم می‌سازد. هم والدین و هم معلمین ناآگاهانه در ایجاد و تشدید نگرش حقیر دختران نسبت به خود مؤثرند. اعمال پیشداوریها و ایدئولوژیهایی که یک جنس را پایتیر از دیگری می‌داند بیماری فلج‌کننده‌ای است چون سبب می‌شود که جوامع از نیروی بالقوه انسانی و فکری که تا به حال نفی شده است محروم بمانند. قالبهای ذهنی یا استریوتیپهای رایج بر ارزش مردان تأکید می‌ورزند و ارزش زنان را تکذیب می‌کنند. کارکرد استریوتیپها در جامعه نویز، توجه و مشروعیت بخشیدن به موقعیت وابسته و نابرابر زن در جامعه است. استریوتیپ جنس ضعیف که حقوقدانان اروپایی قرون چهارده

از سویی رفتار نادرست بعضی از مردان سبب عدم اعتماد خانواده نسبت به کار گروهی و خروج زنان از خانه می‌شود.

۳ - بی‌ارزشی کار زنان: هرچند تمامی کشورها «کار برابر - مزد برابر» را قبول دارند ولی در عمل این امر تضمین نمی‌شود و کار زنان بی‌ارزش تلقی می‌شود. (گفتنی است که خانواده‌هایی که زنان شاغل دارند دوبار مجازات می‌شوند: ۱- مردانی که زنانشان شاغل هستند کمک هزینه نمی‌گیرند و زنان متاهل شاغل نیز در برابر کار مساوی از پاداش و عیدی برابر برخوردار نیستند).

۴ - این تصور و پیشداوری که کارفرما فکر می‌کند زنان به طور متوسط گرایش بدان دارند که در کار خود ثابت نباشند و مسئولانه با آن برخورد نمی‌کنند سبب می‌شود که کارفرما اغلب جنس داوطلب را به عنوان معیار انتخاب اتخاذ کند و بدینسان قالبهای ذهنی منفی گرایش دارند که تمامی زنان را مجازات کنند.

۵ - آداب و رسوم و سنتها: اینها عبارتند از: ازدواج در سنین خیلی پایین، تصمیم‌گیری والدین برای ازدواج فرزندانشان قبل از رسیدن به سن بلوغ و واگذاری تمامی وظایف خانه به زن. در بیشتر جوامع زنان تنها مسئول اداره خانه هستند. نگهداری بچه‌ها، خانه‌داری، آشپزی و خرید حوزه خاص زنان است حتی وقتی بیرون از خانه کار می‌کنند. در حالی که هرگاه مردان به عنوان همسر و پدر در مسئولیت نگهداری فرزندان و فعالیتهای مرسوم در خانه با همسرانشان سهیم و شریک شوند. این امر نه تنها به ثبات خانواده و رشد جسمی و فکری اطفال کمک می‌کند بلکه به زن نیز وقت و انرژی بیشتری می‌دهد تا بتواند شغلی به دست آورد و به ارتقاء وضعیت خانواده، منطقه و کشور خود کمک کند. مسأله برابری فرصتها در برابر برادران و همسر، دسترسی به آموزش، راه‌نمایی تربیتی حرفه‌ای و در نهایت یافتن شغل را ممکن می‌سازد.

1) Michel, Andree, be Feminisme, P.U.F. 1992 2) Power, Eileen, Medieual Woman, Cambridge, Cambridge University Press, 1975

3) Michel, Andree, OP. cit

4) Wallace, C and Abbott/ P.An introduction to Sociology, Routledge, 1990.

۵ - زنجان‌زاده، هما، بررسی نظریات درباره نابرابری جنسی در بازار کار، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال ۲۴، بهار ۱۳۷۰.

۶ - زنجان‌زاده، هما.

۷ - زنجان‌زاده، هما.



مجمع موسیقی و سرگودگان

از خواهان بردن ای رشته های پرینت شده برای

علم کامپیوتر، پرآبوی تکس  
فکس و حسابداری عمومی  
نقشه کشی و نقشه برداری  
رادیو تلویزیون سیاه و سفید و رنگی  
باشین نویسی تایپ و زبان  
مدرکس ویژه در تمام سطوح

خشیاطی متد کولادین  
بافندگی و ستلابدزی و کروز  
گل سازی پارچه ای غیره  
گلدوزی بادست و چرخ  
ابریسم دوزی تصویر  
آموزش آرایش و مدلینگ

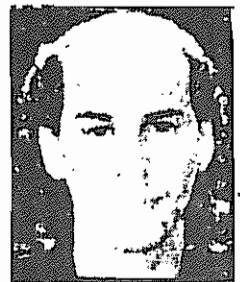
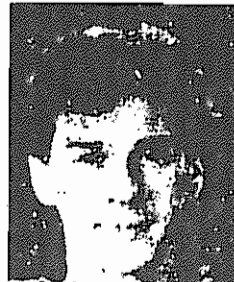
از وزارت کار

خیابان کریمخان بوش حافظ  
میدان امام حسین، اول انقلاب  
۸۹۴۲۲۱-۸۹۴۲۲۰  
۷۵۵۹۹۵-۷۵۲۹۶۵

## جدید خانمهای ایران جدید

(ویونینگ راشل سابق) اولین مؤسسه ترمیم مو در ایران  
خبری مسرت بخش برای تمام کسانی که موهای خود را از دست داده یا می دهند ما نتیجه آخرین تحقیقات و اکتشافات دانشمندان و متخصصین مو در آمریکا را رایگان در اختیار شما قرار می دهیم که روش های فوق در اروپا هم عرضه نمی شود این متدها نتیجه تلاش پیگیر متخصصین مو در آمریکا می باشد، در این روش بدون عمل جراحی از یکصد تار مو تا ده ها هزار تار مو روی سر شما نصب می گردد با این متد کاملاً جدید و استثنایی شما احساس خواهید کرد که موهایتان از زیر پوست روئیده و هیچگونه تفاوتی با موهای طبیعی تان ندارد و با لمس کردن موهای جدید حتی فراموش می کنید که موهایتان ریخته است. با خیال راحت استحمام کرده و موهایتان را به فرم دلخواه شانه کنید. بعد از نصب مو چنانچه مورد پسندتان واقع گردید وجه آنرا بپردازید ضمناً فراموش نکنید متدهای فوق احتیاج به مراجعه بعدی ندارد. **تلفن: ۸۹۸۴۲۳**

تهران خیابان ولی عصر جنب سینما آفریقا (اتلانتیک سابق)



مدل ریلگان

باخذ دیپلم رسمی و آخرین متد بین المللی دوره های کامل و تخصصی آرایش و تعلیم.

آموزشگاه آرایش خوب به روش ژاپنی و ویدال سامون  
توسط خانم: خشی  
برای ترم جدید هر چه می پذیرد

**فرش**

جاسداران، دولت، چهارراه دلبخواه، شمال، ۶۹  
تلفن: ۲۴۳۸۸۵

## نونوار

تعمیر و تعویض رویه مبیل، رنگکاری  
خشک شویی مبیل، موکت  
فرش و داخل اتومبیل  
تهران ۸۵۲۳۹۱ کرج ۳۳۸۴۸

خدمات پوستی لاغری تضمینی  
تلفن ۲۲۲۸۶۶۱ میرداماد

## مؤسسه ایران پرش

اولین مؤسسه ای که با ۵ دوره کامل خشیاطی شامل متدهای آلمانی بین المللی و کولادین و ایتالیایی پارسی بازرگانی و طراحی و سایر بندهای هنر جو می پذیرد

تلفن: ۶۴۰۴۹۴۶

# تکپتسینا



## قیمه پلو فارچ

مواد لازم:

برنج: ۵۰۰ گرم

فارچ: ۲۵۰ گرم

لپه: ۲۰۰ گرم

روغن: ۲۰۰ گرم

آب لیمو: ۱ قاشق

رب گوجه فرنگی: ۴ قاشق سوپخوری

زعفران: ۱ قاشق چایخوری

نمک و فلفل: بقدر کافی

پیازداغ: ۳ قاشق سوپخوری

طرز تهیه: برنج را شسته، با آب و نمک کافی بمدت ۲ ساعت خیس کنید. فارچ را زیر شیر آب با مالش شست و شوداده، سپس نازک ورقه ورقه کنید. بعد با یک قاشق آب لیمو و کمی روغن بمدت ۵ دقیقه آنرا تفت دهید. لپه را شسته همراه با پیازداغ و آب باندازه کافی بگذارید پخته شود، سپس فارچ و رب گوجه فرنگی و نمک و فلفل به آن اضافه کرده، روی شعله کم بگذارید تا آب آن تقریباً تمام شود. برنج را آبکش کرده، ته قابلمه کمی آب و روغن ریخته برنج و مایه قیمه را در لایه های نازک روی همدیگر ریخته، سپس کمی دیگر آب و روغن روی برنج بریزید و پلورا بمدت ۴۵ دقیقه روی حرارت ملایم دم کنید. سپس برنج را در دیس کشیده، زعفران آب کرده مخلوط با کمی برنج را روی آن بریزید. بعد روغن آب کرده را روی قیمه پلو ریخته آنرا سرو کنید.

تلفن: ۶۰۱۵۸۳۶



ورزش و تغذیه صحیح دو عامل اساسی برای حفظ سلامتی و تندرستی

تعلیم خیاطی نیکو  
بدون الگو در کوتاهترین مدت.  
تلفن: ۲۵۱۷۵۳۲

لاغری تضمینی

صددرصد

تلفن: ۲۹۳۰۷۲

خیاط خانه آلاله

دوخت لباس عروس - نامزدی

لباسهای شب و روز

۸۷۰۴۴۳۲ - ۸۷۰۵۱۷۳

ماساژور دستی

هور

مطابق نمونه اروپائی

فروش

فقط

۲۵۰

تومان

تلفن ۸۸۹۳۵۴۸



طراحی شده بر اساس طب فشاری، مؤثر در تحلیل چربی، رفع چاقی و سلولیت، جلوگیری از دفرورمیت (تغییر عضلات شکم بعد از زایمان)، تعدیل درد ناشی از واریس، رفع گرفتگی عضلات، جلوگیری از ایجاد زخم بستر در بیماران بستری، معلولین، سالمندان، فروش در کلیه داروخانه ها، فروشگاههای بهداشتی. نمایندگی مشهد ۲۹۲۶۸

آموزشگاه آرایش سلما

برای ترم جدید کارآموز می پذیرد.

آدرس: شمال شرق میدان آزادی خیابان شهید

اکبری کوی شهید صبور ۶۰۰۹۰۶۳

توجه - توجه

آرایش مینو

ارائه دهنده کلیه خدمات آرایش در خدمت شماست.

سیدخندان اول رسالت جنب پل پلاک ۷ -

تلفن ۲۰۰۸۱۳۵

زیباترین سفره عقد سنتی و کلاسیک

با طرحها و ایده های جدید توسط متخصص

تلفن ۲۹۶۵۲۵

# خرید

نیکولاس. سی. واکا  
ترجمه اسدالله امرایی



«آه، ای مریم مقدس، یک قسط دیگر مانده و گرنه دیگر خیلی دیر می‌شود. اگر دیر بشود چه خاکی توی سرم بریزم. اگر دیر بچنیم نمی‌توانم به بچه‌های عیدی بدهم و باری می‌شود روی دلم و سنگینی می‌کند. حتی همین الان هم از ترس اینکه نتوانم عیدی آنها را جور کنم شبها خوابم نمی‌برد. خدایا اگر عید برسد و من دست خالی باشم چکار کنم.»

«دونیا لویه» روی کاناپه بزرگ و قلنبه که روکش قهوه‌ای پشتی و دسته آن نخ نما شده بود لم داد و پیشرفتی را که در خرید عیدی بچه‌هایش به دست آورده بود، مرور کرد. چشمان سیاهش در هاله‌ای از چین و چروک صورت ریز نقشش گم شده بود. غرق در حساب مدت و مقدار باقیمانده اقساطش بود. از شدت هیجان و نگرانی بدن نحیف خود را از روی کاناپه بلند کرد. و گرمکن سبز رنگ باخته‌اش را دور کمر خود پیچید و در اتاق به قدم زدن مشغول شد. لبهایش را به هم فشرد و انگشتانش را به روی گونه‌ی گود افتاده‌اش گذاشت و در دریای حساب و کتاب غرق شد. به سر دیگر اتاق که رسید کنار پنجره ایستاد، سرش را خم کرد. بیرون از پنجره، آسمان مه‌آلود خاکستری با ابرهای تیره‌ای که تا چشم کار می‌کرد سایه‌هایی تیره و حزن‌انگیز بر شهر «استاکن» انداخته بود. پایین پنجره آپارتمانش روی شاخه‌های برهنه و بی‌برگ درخت نارون شبم تازه نشسته بود. درخت در باد صبحگاهی تکان می‌خورد. دونیا لویه لرزید.

آهسته به سر میز آشپزخانه خزید. تکه کاغذ کاهی آغشته به روغن را از جیب دامنش درآورد. نمکدان و غذایی را که از شب مانده بود کنار زد و کاغذ را روی میز گذاشت. زیر نور چراغ بالای سرش اسبها و علائهای جلوی آنها را شمرد. توی لیست اسم بچه‌هایش را نوشته بود و علامت ضربدر معلوم می‌کرد که برای کدام هدیه خریده است. اسامی برایش مفهومی نداشتند. یعنی با آنکه برای آنها ارزش خیلی زیادی قایل بود چون سواد نداشت نمی‌توانست آنها را از هم تشخیص بدهد. آنها را با همان ترتیبی که «آنتونیو» برایش خوانده بود به خاطر سپرده بود. اول از همه اسم «گیلبرت» پسر ارشدش قرار داشت و آخر از همه «گلوریا» کوچکترین دخترش. جلو اسامی همه بچه‌ها جز «رودی» که در خدمت سربازی بود با دستان لوزان و مداد روغنی سیاه یک ضربدر گذاشته بود.

اگر تا همین سه سال پیش که شوهرش مرد، کسی به او می‌گفت عیدی بچه‌هایش را از فروشگاه بخرد مؤدبانه مخالفت می‌کرد. مقرری ماهیانه بیمه نیازهای اولیه‌اش را تأمین می‌کرد. کرایه آپارتمان، غذا، لباس و هفته‌ای یک فیلم در خانه فیلم مکزیک، دیگر پول چندانی برایش باقی نمی‌گذاشت. روزهای شنبه با «دونیا پیفورا» که او هم بیوه‌ای مثل خودش بود به تماشای فیلمهای مکزیک می‌رفتند. حتی فکر خرید هدیه از فروشگاه را به ذهن خود راه نمی‌داد. برای خودش استدلال می‌کرد که یا باید به پول کلانی برسد یا نسیه بخرد. رسیدن به پول فراوان که خیالی محال بود و فکرش را هم نمی‌کرد. نسیه هم که می‌خرید بالاخره باید

پولش را می داد. روی همین حساب خودش را راضی کرد که به دخترها قابدستمال گلدوزی و به پسرها دستمال ارزان قیمت هدیه بدهد. راستش بعد از مرگ شوهرش از زور کمبود پول و دوست به زندگی در کنج این آپارتمان رضایت داده بود. اگر در یکی از قرارهایش با «دو نیا پیفورا» از وضع خود شکایت نمی کرد شاید تا آخر عمر همه چیز به همان روال ادامه می یافت.

«ای، دو نیا پیفورا باز هم عید رسید و من مجبورم برای بچه ها عیدی جور کنم. از بس هر سال یک جور هدیه دادم دیگر خسته شدم. راستش آنها به نوع هدیه من اهمیتی نمی دهند، اما برای خودم که مهم است. تو خودت بچه داری و می فهمی چه می گویم.» دو نیا پیفورا سرش را تکان داد و حرف او را تصدیق کرد.

دو نیا لویه ادامه داد: «آخر چطور بگویم، توضیح آن مشکل است. می دانی، آدم که به بچه هایش عیدی ندهد تمام سال دلخور است. بچه ها به من می گویند خودت را ناراحت نکن. می گویند من حتی نباید فکر هدیه دادن را به کلام راه بدهم. آنها می گویند کاری که من می کنم اصلاً با عقل جور در نمی آید. اما من نمی توانم خودم را راضی کنم. اگر چیزی به آنها ندهم انگار که چیزی گم کرده باشم تمام سال ناراحت خواهم بود. آخر عید چیز دیگریست و نباید از کنار آن بی تفاوت رد شوم.»

دو نیا پیفورا گفت: «خوب عزیزم چرا از فروشگاه نمی خری؟ طفلک بچه ها حق دارند، هر سال کلی توی زحمت می افتم؟»

دو نیا لویه گفت: «خوب، تو که از وضع مالی من خبرداری. هر چه که می گیرم همش خرج غذا و خانه می شود. یک مقدار صرف غذا و اجاره خانه یک مقدار هم برای لباس و چیزهایی مثل آن. دیگر پولی نمی ماند که از فروشگاه خرید کنم.» دو نیا پیفورا با صدای بلند گفت: «اینکه کاری ندارد. همه همین کار را می کنند تا حالا در باره خرید اعتباری چیزی نشنیده ای؟» چند نفر برگشتند و آنها را نگاه کردند.

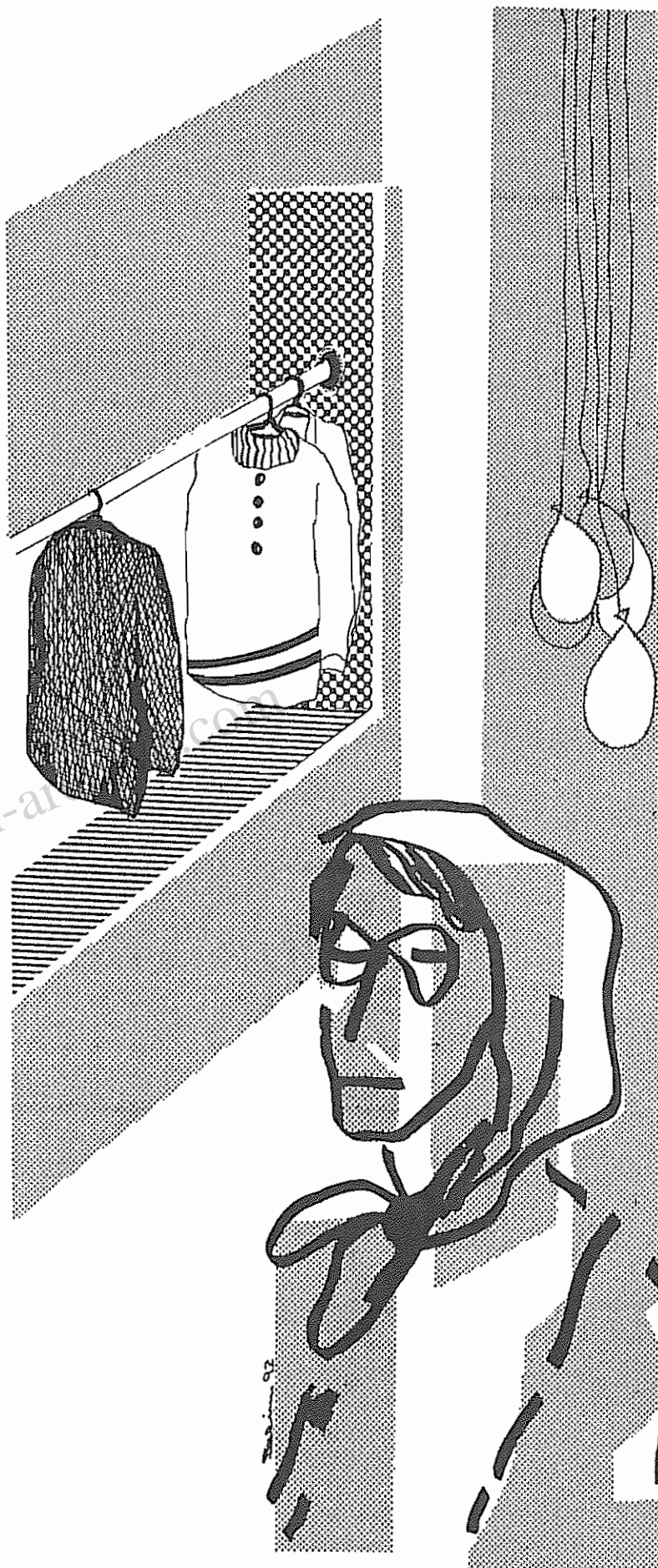
دو نیا لویه پرسید: «خرید اعتباری دیگر چه صیغه ایست؟» دو نیا پیفورا گفت: «مثل خرید قسطی و نسیه است اما با آن فرق دارد. اول می روی فروشگاه را پیدا می کنی. جنس مورد نظرت را انتخاب می کنی به فروشنده صندوق نشان می دهی و می گویی که جنس را می خواهی اما پول کافی نداری و از او بخواه که آن را برایت کنار بگذارند. هر چقدر داشتی می دهی بعد هم هر وقت پول داشتی می ببری و بقیه پول را قسطی می دهی. تا موقعی که پولش را تمام و کمال ندهی نمی توانی جنس را ببری.»

دو نیا لویه گفت: «عجب؟» دو نیا پیفورا گفت: «بله. تا وقتی پولش را ندهی نمی توانی صاحب جنس بشوی.»

دو نیا لویه گفت: «خوب گمانم بد نباشد. از آن گذشته منصفانه هم هست که جنس را برای آدم نگه می دارند. بینم دو نیا پیفورا تو از کجا خرید اعتباری می کنی؟»

دو نیا پیفورا گفت: «معمولاً از فروشگاه کلیفورد می خرم. همان فروشگاه بزرگ توی بولوار، روبروی هتل.»

دو نیا لویه انگار با خودش حرف بزند گفت: «پس کلیفورد. ها؟» دو نیا لویه مختصر علاقه ای نشان داد و قلبش از شدت هیجان می تپید. پس از چندین سال موقعیتی پیش آمده بود که برای بچه هایش هدیه حاضری بخرد. عین وضعیت مالیش را به دو نیا پیفورا گفته بود. ولی خوب با مختصری فداکاری می توانست برای بچه ها هدیه بخرد. اگر چند صبحی بد می گذراند و لباس نو نمی خرید و برنامه فیلم آخر هفته تعطیل می شد، به جایی بر نمی خورد. فداکاری دشوار بود ولی چاره دیگری نبود.





در یک روز سرد و طوفانی دنیالوپه یک دلار در جیب گذاشت و با سری پر از رویاهای دور و دراز به طرف فروشگاه رفت. آهسته از کنار بچه‌هایی که در نزدیکی خانه‌اش بازی می‌کردند، گذشت. برگهای زرد پاییزی چرخ‌زنان به پایش می‌خوردند و سوز صبحگاهی خیر از آمدن زمستان می‌داد. فروشگاه کلیفورد تقریباً همه چیز می‌فروخت و اغلب جنسهایش بنجل بود. ساکنین پانسیونها و مادرهای دیگر مستمراً بگری برای خرید لباس، تخته‌اتو، شیرینی و سایر مایحتاج خودشان که در بقالی سرکوجه پیدا نمی‌شد، به فروشگاه کلیفورد می‌آمدند. در یک کلام از آن فروشگاههایی بود که در تمام شهرهای «خواکیم‌والی» لنگه‌اش پیدا می‌شد. ترتیب و ترکیب اجناسش فراخور حال مشتریانش بود. کفش را کنار توپ، پیراهن را نزدیک قوطی رنگ و گلدانها را کنار کارتهای تیریک گذاشته بودند. کف فروشگاه جارو نشده و کثیف بود.

فروشنده‌ها اکثر آبخه‌سال بودند. حتی اگر چند سال هم سابقه داشتند به نظر می‌رسید تازه از مدرسه بیرون آمده باشند. یک مشت بچه مدرسه‌ای، همین. جنسها را که روی میز می‌چیدند آدامس می‌جویدند. و هروقت منتظر مشتری بودند با هم حرف می‌زدند و شوخی می‌کردند. پسرها توی غرفه‌ها همدیگر را هل می‌دادند. دخترها هم فقط با کاکلشان ورمی‌رفتند تا آنها را مرتب کنند.

دنیالوپه بین غرفه‌ها گشت و با وسواس جنسها را نگاه می‌کرد و حتی گاهی به خود جرأت می‌داد و آنها را در دست می‌گرفت. سعی کرد حرفهای دنیالوپه‌ها را به خود بقبولاند. هر شکمی هم که در صحت و سقم خرید اعتباری داشت با احساس دلپذیر مالکیت از بین رفت. چشمانش دو دو می‌زد. با دقت جنسها را انتخاب می‌کرد. لبخندی را که از هر رگ و ریشه‌اش بیرون می‌زد، می‌پوشاند. برای «روت» یک گریبه چینی مشکی که چشمان بلوریش جلو نور تلولو زیبایی داشت انتخاب کرد. برای «فیلیپا» یک دسته گل پلاستیکی برداشت. برای «آتونویو» یک جاسویچی طلایی و برای «آتونیا» یک سنگ چینی انتخاب کرد. خلاصه برای هر کدام از ده تا بچه‌اش هدیه‌ای انتخاب کرد. آنها را بغل گرفت و با احتیاط یکی یکی روی پیشخوان گذاشت. پشت صندوق دخترک هفده ساله‌ای با آرایش غلیظ نشسته بود. قبل از آنکه دخترک جمع کلی جنسها را حساب کند، دنیالوپه ناخودآگاه گفت: «خرید اعتباری». دخترک چین به ابرو انداخت و گفت «چی؟»

دنیالوپه با تته پته گفت: «اینها را برای من کنار بگذارید.» دخترک گفت: «فهمیدم پس می‌خواهی خرید اعتباری بکنی، یک دقیقه صبر کن. آقای کلیفورد این خانم مکزیکی می‌خواهد این جنسها را برایش کنار بگذاریم.» از پشت غرفه شکلات مرد بلند قامت کم مویی که عینک دسته سیمی به چشم داشت، با صورت رنگ پریده و بینی بزرگ به طرف دنیالوپه آمد.

مرد پرسید: «اینها را برایت کنار بگذاریم؟» زبان دنیالوپه چندان تعریفی نداشت اما می‌دانست که صرف کنار گذاشتن برای مرد کافی است. اگر چنین چیزی بود که خوب، کفایت می‌کرد. در غیر این صورت توضیح آن فایده‌ای نداشت مخصوصاً که باید اسم دنیالوپه را هم می‌آورد. خوب وقتی چنین چیزی نباشد بالطبع دنیالوپه هم نمی‌شناسد.

مرد گفت: «خیلی خوب مسئله‌ای نیست.» قیمت کل جنسها ۲۵ دلار شد. مرد یک رسید برای آنها نوشت بعد هم جنسها را بسته‌بندی کرد و درش را چسب زد و زیر پیشخوان گذاشت. بعد از دنیالوپه پرسید: «چقدر پیش می‌دهی؟» دنیالوپه دست توی جیب دامش کرد و اسکناس یک دلاری مچاله شده را که از هفته قبل پس‌انداز کرده بود بیرون کشید و آن را روی میز

صاف کرد.

مرد گفت، «فقط همین!»

دنیالوپه سرش را خم کرد.

مرد فیلسوفانه سری تکان داد و گفت: «خوب اگر همین یک دلار را داری چاره‌ای نیست.» اسکناس را توی صندوق انداخت و ادامه داد: «ترتیب معامله را که می‌دانی، هر هفته بیا و هر چه داشتی بده. بیست و پنج دلار که تمام شد جنسهایت را می‌بری. خوب؟» دنیالوپه با حرکت سر تصدیق کرد و خوشحال از فروشگاه بیرون رفت. باد سرد پاییزی می‌وزید و آفتاب بی‌رمقی می‌درخشید. زمستان در راه بود.

این قضیه مال دو ماه قبل بود. دنیالوپه به حساب خودش هشت قسط داده بود. فقط ۶ دلار و ۴۳ سنت باقی مانده بود که اگر آن را هم می‌داد خیالش راحت می‌شد و جنسها را به خانه می‌آورد. این هفته سه دلار پس‌انداز کرده بود. از زور حجب نمی‌توانست بگوید چطور. هفته بعد هم تمه آن را می‌داد.

دنیالوپه بعد از چهار پنج بار گز کردن طول و عرض آپارتمان، سر میز آشپزخانه برگشت. ساعت هشت بود. پالتوی گرم خود را به تن کرد و روسری سیاهش را به سر بست و در هوای سرد و گزنده زمستان از خانه بیرون زد. مه هنوز سنگین بود و درختان در هوای سرد و نمناک صبح می‌لرزیدند، هفته دیگر قسطنش تمام می‌شد. احساس رضایت مطبوعی به او دست داد که حتی چنین صبح دلگیر و سردی هم نمی‌توانست آن را زایل کند. طبق معمول هر دفعه، در این ساعت از روز تنها مشتری مغازه، دنیالوپه بود. بعد از آنکه آقای کلیفورد را پیدا کرد و پولش را داد به جای ترک فروشگاه در میان غرفه‌ها چرخ می‌زد. اجناسی را که چشمش می‌گرفت برمی‌داشت و نگاه می‌کرد. سگهای پشمالی کوچولو را که فشار می‌داد صدایشان درمی‌آمد و می‌خندید. از دیدن رویانهای مخملی و گلهای پلاستیکی و پیراهن گرمکن احساس رضایت به او دست می‌داد. پس از ارضای حس کنجکاو، آهسته از در بیرون رفت. همین که خواست از خیابان بگذرد، یکی دست راستش را محکم گرفت و با صدای نخرانیده‌ای گفت: «خیلی خوب خانم! چی بلند کردی؟»

دنیالوپه برگشت. پسر قد بلند و سرخ مویی را دید که لباس کار کارکنان فروشگاه کلیفورد را به تن داشت. پسرک بیشتر از هفده سال نداشت. در چهره جوانش ملغمه‌ای از قاطعیت و آشفتگی و تردید موج می‌زد. دنیالوپه زبانش بند آمد.

پسرک گفت: «دست بردار خانم. لال بازی در نیار. چی بلند کردی؟ من می‌دانم. این همه مدت که توی فروشگاه بی‌جهت نمی‌گشتی. از همان اول مواظبت بودم. بینم چی برداشتی؟ من روزی صد تا مثل تو را می‌گیرم. مثل لاله‌ها می‌گردید و یک چیزی کش می‌روید، بعد هم انگار نه انگار. سرتان را می‌اندازید پایین و می‌زنید به چاک.»

دنیالوپه دست‌پاچه و نگران و زخم خورده از تهمت دزدی ماتش برده بود. در تمام مدت شصت و هشت سال عمرش حتی یک چوب کبریت هم ندزیده بود. بدترین تهمتی که فکرش را می‌کرد همین بود. سرش را بالا گرفت.

«خیلی خوب حالا که حرف نمی‌زنی بگذار بینم چی کش رفته‌ای؟» پالتوی او را به سرعت کنار زد و حسابی بورد شد. لبخند ابلهانه‌ای روی لباسش ماسید و به سرعت توی مغازه غیبش زد.

دنیالوپه که نمی‌توانست تهمت دزدی را هضم کند، سرش را پایین انداخت و در راه خانه، آهسته می‌گریست. به خانه که رسید پالتویش را کند اما روسری را از سر باز نکرد. در اتاق به قدم زدن پرداخت، ساعت یک از راه رفتن خسته شد. روی کاناپه نشست و گلدوزی قاب دستمالها را شروع کرد.



# ورزش، درمانی برای دردهای زنان

ترجمه مهدی به آیین

حد ممکن به سمت جلو بکشید. در این حالت پشتتان را خم کنید و دستهایتان را همچنان به سمت جلو بکشید تا جایی که احساس کنید باسن دارد از روی زمین بلند می‌شود. ۲۰ ثانیه در این وضعیت بمانید و روی تنفستان تمرکز کنید.

این تمرین باعث کشش عضلات پشت و شکم می‌شود و در نتیجه گرفتگی عضلانی این نواحی را برطرف می‌کند.

### ۳- ماساژ شکم (طرح سه)

به پشت روی زمین بخوابید، پاها را خم کنید و کف پاها را روی زمین قرار دهید. سپس کف هر دو دست را در قسمت پایین شکم (زیر شکم) قرار دهید. سپس با یک نفس عمیق، شکم را داخل بکشید. همزمان با کف دست از قسمت زیر شکم تا استخوان جناغ سینه را ماساژ دهید. بعد همزمان هوا را خارج و عضله شکم را منبسط کنید (شکم را بیرون دهید). این عمل را ۱۵ بار انجام دهید.

این تمرین باعث افزایش جریان خون

ناراحتی خود با پزشک مشورت کنید و در صورت تأیید وی این تمرینات را انجام دهید. ■

### ▶ تمرینات ورزشی:

۱- چسباندن سینه به ران: (طرح یک)  
پاهایتان را در حالت ایستاده به اندازه عرض شانه باز کنید، سپس روی زمین، دو زانو بنشینید. بعد کف یک دست را پشت دست دیگر قرار دهید. هر دو دست را جلوی زانوهایتان روی زمین بگذارید. سپس به سمت جلو خم شوید و سر را روی دستهایتان قرار دهید. در این حالت به هیچ وجه نباید تنه خم شود. ۲۰ ثانیه در این وضعیت بمانید و روی تنفستان تمرکز کنید.

در این وضعیت رانها بالا قرار می‌گیرد و به تخلیه خون متراکم در حفره لگنی کمک می‌کند.

### ۲- خم شدن به سمت جلو: (طرح دو)

چهار زانو روی زمین بنشینید، سپس از کمر به سمت جلو خم شوید و دستهایتان را تا

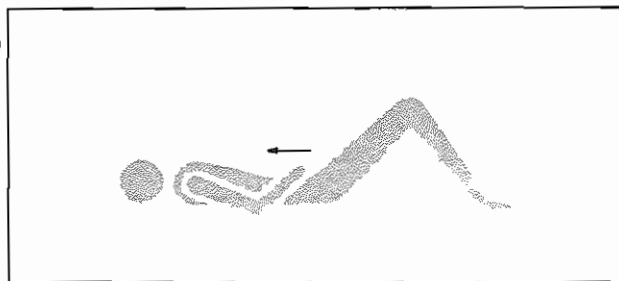
### ♀ عادت ماهانه دردناک

(Dysmenorrhea) ممکن است به علل مختلف ایجاد شود. یکی از این علل تراکم خون در حفره شکمی است. بدین صورت که معمولاً در ابتدای عادت ماهانه در حفره شکمی مقداری خون اضافه جمع می‌شود که روی اعصاب ناحیه شکمی فشار می‌آورد و در نتیجه ایجاد درد می‌کند. در این حالت استفاده از تمرینات ورزشی که با آهنگی منظم انجام می‌شود می‌تواند عادت ماهانه دردناک و یا حتی عوارض جنسی آن را مانند: سردرد، بدخلقی، بی‌حوصلگی، اضطراب، تشنگی و غیره کاهش دهد.

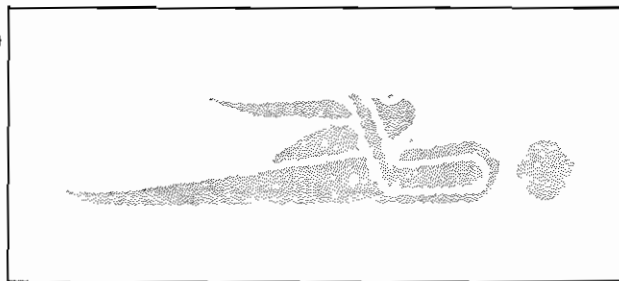
تمریناتی که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم تنها تعدادی از تمریناتی است که بدین منظور استفاده می‌شود. این تمرینات با تسریع گردش خون شکمی، افزایش قوام عضلات شکم، افزایش انعطاف‌پذیری کمر و لگن خاصره، رفع گرفتگیهای عضلانی و انبساط عصبی به کاهش درد کمک می‌کند.

قبل از انجام تمرینات، حتماً در مورد

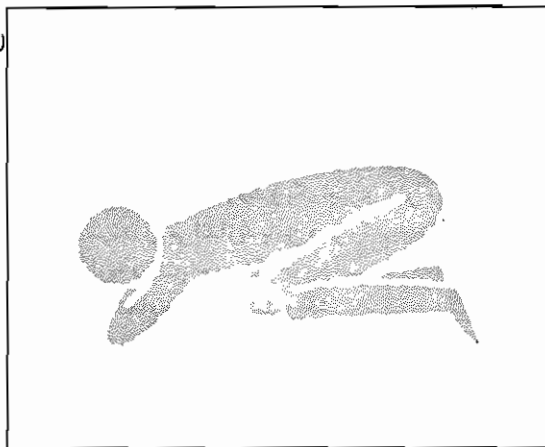
طرح سه



طرح چهار



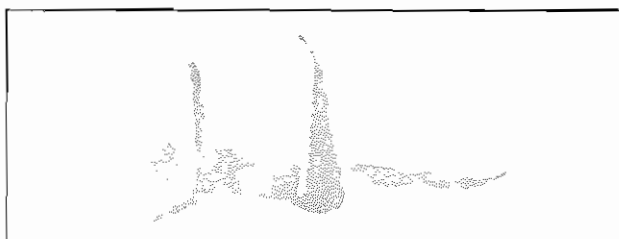
طرح یک



طرح دو



طرح پنج



ناحیه شکمی می‌شود و در نتیجه از تراکم خون در این ناحیه و همچنین گرفتگی عضلانی متعاقب آن جلوگیری می‌کند.

۴- کشیدن پا به سمت سینه: (طرح چهار)  
به پشت روی زمین دراز بکشید و پاها را در حالت مستقیم قرار دهید، سپس همزمان با خروج هوا از ریه‌ها (بازدم)، یکی از پاهای خود را از زانو خم کنید و به کمک دستها به طرف سینه بکشید، بعد همزمان با ورود هوا به داخل ریه‌ها (دم)، پا را به حالت اول بازگردانید و حرکت را با پای دیگر انجام دهید. در این تمرین باید بر دم و بازدم و هماهنگی آن با انجام حرکت پاها توجه کامل شود.

این تمرین موجب انقباض ملایم عضلات شکم و کشش عضلات ناحیه کمر می‌شود.

۵- خم کردن افقی پا: (طرح پنج)  
به پشت روی زمین دراز بکشید و پاها را به حالت مستقیم قرار دهید. سپس دستها را در حالی که در تماس با زمین است تا حد شانه بالا آورید. سپس پای راست را به آرامی بالا آورید و از مفصل لگن خاصره و کمر به سمت پای چپ بیاورید، تا جایی که نوک انگشتان پا زمین را لمس کند. سپس پاها را به حالت عمود بکشید و بعد روی زمین بگذارید و حرکت را با پای دیگر انجام دهید. لازم به ذکر است که در هنگام انجام این حرکت باید تا

حدامکان پشت، شانه‌ها و سر روی زمین قرار داشته باشد.

این حرکت باعث انقباض ملایم و کشش عضلات شکم می‌شود.

۶- کشش دستها به بالا و خم شدن به سمت پائین (طرح شش)

پاها را به اندازه عرض شانه باز کنید و به حالت کشیده بایستید، سپس سر را به سمت عقب خم و به سقف نگاه کنید. در این لحظه به آرامی هر دو دست را به سمت بالا بکشید و شش ثانیه در این وضعیت بمانید. بعد به آرامی از کمر به سمت جلو خم شوید و زانوها را کمی خم کنید. این حالت انبساط را نیز به مدت شش ثانیه حفظ کنید، دوباره به حالت ایستاده برگردید و حرکت را تکرار کنید.

این تمرین باعث کشش ملایم عضلات شکم و کمر می‌شود.

۷- بالا بردن دستها و عقب بردن پا: (طرح هفت)

پاها را به اندازه عرض شانه باز کنید و در حالت کشیده بایستید. سپس دستها را به حالت تاب، بالای سرتان ببرید و همزمان پای راست را به سمت عقب و کمی بالاتر از زمین ببرید. توجه کنید که در این حالت زانو نباید خم شود. به حالت اول بازگردید و این بار حرکت را با پای دیگر انجام دهید.

این تمرین باعث کشش ملایم عضلات

شکم می‌شود.

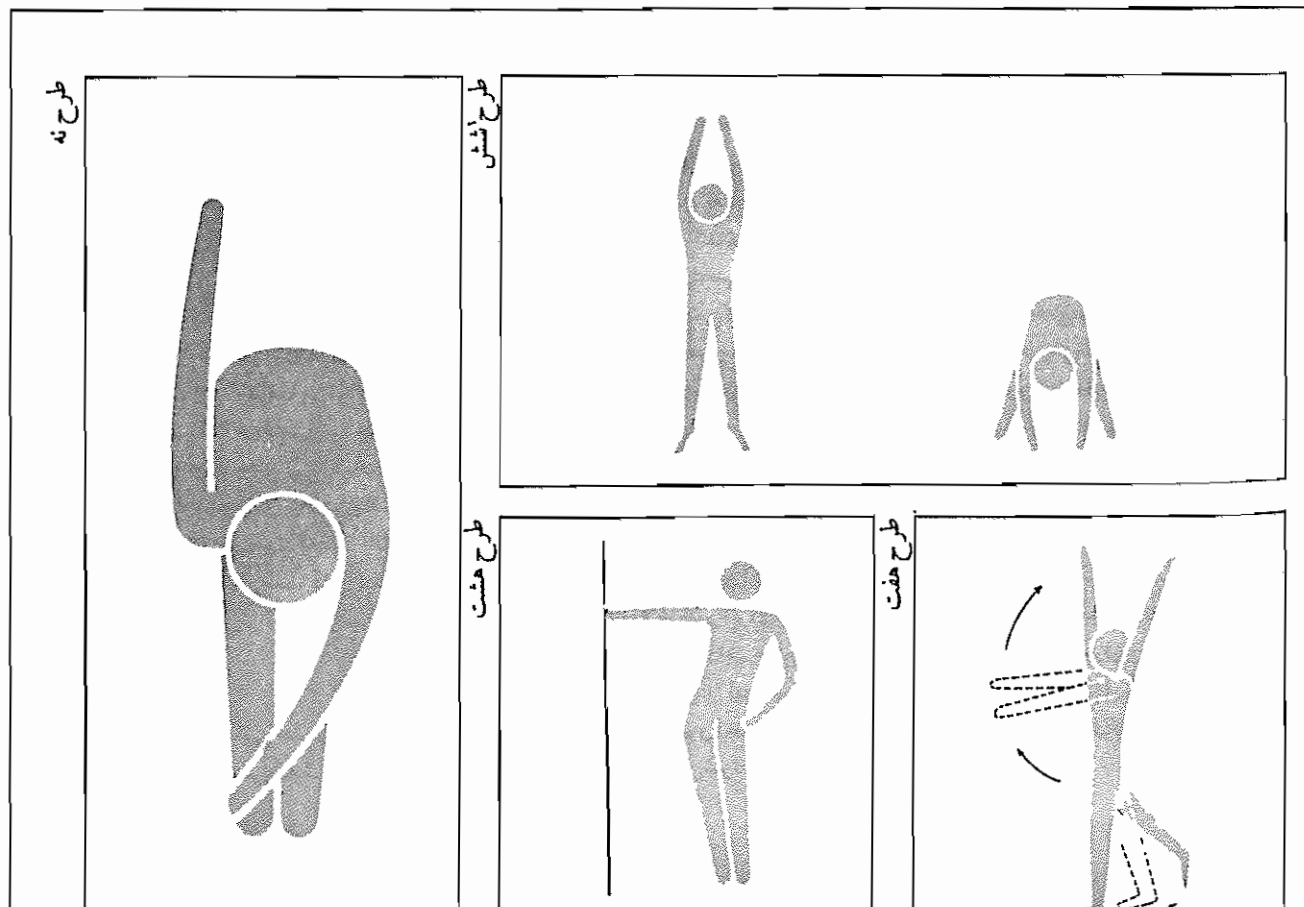
۸- چرخش کمر:

در فاصله ۴۰ سانتی متری دیوار به پهلو بایستید، پاها را به یکدیگر بچسبانید و زانوها را در حالت کشیده نگاهدارید. سپس دستی را که کنار دیوار قرار دارد تا حد شانه بالا آورید و به دیوار تکیه دهید (برای تعادل بهتر می‌توانید از دستگیره درب استفاده کنید). دست دیگرتان را بر برجستگی باسن، کمی پایینتر از گودی کمر، قرار دهید و به آن فشار آورید و شروع به چرخش باسن به سمت جلو کنید. این حرکت را روزانه در سه نوبت انجام دهید.

۹- رساندن دست به پاشنه پا: (طرح نه)  
به حالت کشیده بایستید و پاها را به هم جفت کنید. سپس در حالی که زانوها کشیده است به سمت جلو خم شوید و سعی کنید که با انگشتان دست راست، پاشنه پای چپ را لمس کنید و همزمان دست چپ را به سمت بالا ببرید. سپس به حالت اول برگردید و حرکت را با سمت دیگر انجام دهید.

مراجع:

1. The Women's Stretching Book  
By: Suzan L.peterson
2. Special Physical Education  
By: Hollis F.Fait



**۵۵** انسان موجودی است اجتماعی و کمال آرزویش این است که دیگران او را بخواهند، به او نیاز داشته باشند و او را بپذیرند. اگر طرد شود، و محبت نبیند احساس سرخوردگی و بی‌پناهی می‌کند. این مسئله در مورد من، شما، همسایه و یا رئیس شما نیز صدق می‌کند. ما در دنیای زندگی می‌کنیم که افراد آن خواستار دوستی و گرمی لبخند ما هستند و تأیید شما برای آنان پشتوانه‌ای اطمینان بخش به شمار می‌آید. چقدر زندگی راحت‌تر و شیرین‌تر می‌شود، اگر جمله زیبای «با دیگران آن طرز رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند» را بدین صورت تغییر دهید: «با دیگران آن طرز رفتار کنید که آنان دوست دارند» زیرا اگر مطابق ذوق دیگری رفتار کنید، عقاید شخصی او را در نظر گرفته‌اید و نه عقاید خود را. اما برای آنکه بتوانید به این گفته جامه عمل بپوشانید، باید بدانید که چطور زندگی کنید، چطور خود را جای دیگران بگذارید و به احساسات آنها پی ببرید، تا بتوانید پاسخگوی نیازهای درونی آنان باشید. **۵۶**

### رفتارهای گروه اول:

علاقه یا تنفر دیگران قرار می‌دهد انجام داده‌اند. البته تنها رفتارهایی را مدنظر گرفته‌اند که با قدرت اراده، تغییر می‌پذیرند. آنان طی مطالعات خود به این مهم دست یافتند که برخی رفتارهای خاص، اهمیت به سزایی در نحوه برخورد مطلوب یا نامطلوب دیگران با ما دارند. آنان دریافته‌اند که برای دوستان شما فرقی نمی‌کند که لباسهای شما پر زرق و برق و یا ساده باشد. اما تمیز و مرتب بودن شما از نظر آنها اهمیت دارد. این خصوصیت‌های رفتاری برحسب میزان اهمیتشان به سه گروه «مهم»، «نسبتاً مهم» و «کم اهمیت» تقسیم شده‌اند که در اینجا رفتارهای گروه اول را شرح می‌دهیم و به بعضی از رفتارهای دو گروه دیگر اشاره مختصری خواهد شد.

تا حد امکان به دیگران کمک کنید:

با همه، حتی آنهایی که اشخاص مهمی نیستند، مهربان و دوست باشید و به آنها کمک کنید. شاید روزی هم شما محتاج آنها شوید. بی‌شک کسانی را دیده‌اید که به محض آنکه

کسب موفقیت.

آزاده باشید:

برای کاری که مخالف سلیقه شماست به دیگران خرده نگیرید هیچ کس از خرده‌گیری دیگران خوشش نمی‌آید. اگر سعی کنید دیگران را همان‌طور که هستند بپذیرید، دوستان بیشتر و دشمنان کمتری خواهید داشت. انتقاد نابه‌جا و نادرست، نه تنها سازنده نیست بلکه به احتمال زیاد، مخرب نیز هست. درست است که گاهی اعمال و حرکات بعضی از افراد با عقیده و سلیقه شخصی شما مطابق نیست اما این را هم به خاطر داشته باشید که خوشبختانه همه انسانها چیزهای یکسانی را دوست ندارند و این خود نعمت بزرگی است چرا که از یکنواختی زندگی جلوگیری می‌کند. معمولاً هر جا که تعصبی باشد، نقصی نیز وجود دارد.

سعی نکنید عقاید خود را بر دیگران تحمیل کنید:

مسلماً هیچ کس دوست ندارد احساس کند که نمی‌تواند تصمیم درستی بگیرد و همیشه دیگران باید به او بگویند چه تصمیمی بگیرد و

## راهنمایی برای موفقیت شغلی و اجتماعی زنان

شخصیت از دیدگاه علم

اخیراً انسان نگاه جستجوگر خود را به رفتار خویش معطوف داشته و در مورد خواسته‌ها، علایق و نیازهای بشری، به مطالب بسیار مفیدی دست یافته است. محققان نیز آزمایش‌هایی را طرح‌ریزی کرده‌اند که نشانگر چگونگی نظر دیگران نسبت به انسان و نیز عکس‌العمل متقابل او در برابر آنان را مشخص می‌کند و همچنین بیانگر استعدادها، قابلیت‌ها و نگرش وی هستند. این آزمایش‌ها می‌توانند در تشخیص خصوصیات شخصی و اخلاقی بسیار مفید باشند و چنانچه به طرز صحیح به کار گرفته شوند، رهنمودی به سوی کمال باشند. این امر بسیار مهم است که قلباً اعتقاد داشته باشید که شیوه رفتار شما قابل تغییر است و تواناییهای شما می‌تواند بارور شود.

هنر دوستیابی

روانشناسان مطالعاتی علمی در مورد حدوداً یکصد رفتار و عادت که شما را مورد

اقبالی به آنان رو می‌کند دوستان خود را فراموش می‌کنند و حتی از خویشاوندان خود دوری می‌جویند. در حالی که هیچ تضمینی وجود ندارد که این افراد همیشه در اوج باقی بمانند. شرایط تغییر می‌کند و بعید نیست که این افراد خود را محتاج کمک کسانی بیابند که به هنگام موفقیت آنها را خوار می‌شمردند. در حالی که رفتار خوبی پیشه می‌کنید، همیشه به خاطر بسپارید که خیرخواهی، لطف و محبت دیگران را هرگز نباید نادیده بگیرید.

به تعهدات خود پایبند باشید:

چقدر برای دوستان شما خوشایند خواهد بود اگر حس کنند که شما هر کاری از دستتان برآید برای آنان انجام می‌دهید و اگر چیزی از شما تقاضا کنند شما تلاشتان را برای انجام آن خواهید کرد. مهم نیست که آن امر چقدر به نظر شما بی‌اهمیت باشد. علاوه بر این پایبندی به وعده‌ها، شخصیتی مقبول و اخلاقی از شما می‌سازد که در واقع پلی می‌شود میان شما و

چطور کاری را انجام دهد. اگر بخواهید بدون توجه به خواسته افراد، اعمال آنها را تحت سلطه خود قرار دهید، رفتار شما دیکتاتور منشاء خواهد بود و نتیجه‌ای جز اختلاف در زندگی خصوصی و شکست در محیط کار در پی نخواهد داشت.

در هر عدم توافقی همیشه دو جنبه نهفته است: معنای واقعی بلوغ فکری آن است که هرگاه ممکن بود برای تغییر شرایط مبارزه کنیم و هرگاه ضرورت ایجاب می‌کرد خود را با شرایط موجود وفق دهیم. زنان را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

- ۱- آنان که ابراز عقیده نمی‌کنند (افراد تحت سلطه).
- ۲- آنان که عقیده خود را تحمیل می‌کنند (افراد سلطه‌طلب).
- ۳- آنان که در کنار ابراز عقیده خود، نظر شما را نیز جویا می‌شوند (فرد هم‌فکر و مشاور دیگران).



◀ به علم خود بنالید و خودنمایی نکنید: آدمها وقتی شما را دوست دارند که شما آنها را مهم جلوه دهید. آنها ممکن است شما را به خاطر تحصیلات و دانشتان تحسین کنند اما مسلماً در قلب آنها جایی برای شما وجود نخواهد داشت. محبوب بودن بسیار بهتر از آن است که تنها مورد تحسین آنان قرار گیرید. طبیعتاً در هر کاری نیاز به افرادی هست که در آن رشته، دانش و تخصص لازم را داشته باشند اما علم را بدون خودستایی هم می‌توان به کار گرفت. کسی که دربارهٔ دانش و تحصیلات خود بیش از حد داد سخن می‌دهد، قصد دارد ضعف شدید خود را در حوزه‌های دیگر بپوشاند. چنین کسی حقیقتاً قابل ترحم است.

◀ خود را برتر و مهمتر از دیگران پندارید:

نظرتان راجع به کسی که در اعمال و رفتار و گفتار، خود را مظهر کمال می‌داند چیست؟ کسی که هرگز نمی‌گذارد دیگران برتری واقعی او را فراموش کنند آیا احساس کمبود شدید خود را در پس این تظاهر به کمال پنهان نمی‌کند؟ شواهد دال بر صحت این امر است.

کمک او نرفتند و گرگ، گوسفندان او را درید! چنانچه در صحبت‌های خود، صدیق نباشید و اغراق کنید، شما هم همین نتیجه را خواهید گرفت. مراقب باشید، روزی هم ممکن است شما فریاد زدید: «گرگ!» و هیچ‌کس به کمک شما نشتابد!

◀ از بیان سخنان طعنه‌آمیز بپرهیزید:

اگر هنر درک موقعیت و حالت افراد دوروبر خود را داشته باشید، روابط شخصی شما با دیگران بسیار راحت‌تر پیش خواهد رفت. گاهی ممکن است یک سخن طعنه‌آمیز باعث خندهٔ دیگران شود. اما به خاطر داشته باشید که شما هم باید به راحتی تحمل چنین کنایه‌هایی را داشته باشید زیرا به هر حال سخن کنایه‌آمیز باعث رنجش خاطر می‌شود و هیچ‌کس از شنیدن آن خشنود نمی‌شود حتی اگر در ظاهر بخندد. واژه «طعنه» در فرهنگ معین چنین معنی شده است: «یکبار زدن با نیزه، اثر نیزه در بدن و نیزه به معنی سرکوب و سرزنش». تصدیق می‌کنید که این واژه، چندان دلپذیر نیست؟

## اگر می‌خواهید در اجتماع محبوب باشید، حتماً این مقاله را بخوانید!

راس تالمن • ترجمهٔ حورا اخلاقی

◀ دیگران را مسخره نکنید:

بشر جایز الخطاست ولی هیچ‌کس دوست ندارد خطایش وسیله‌ای برای تفریح و تمسخر دیگران شود. شاید دلیلش اینست که او از نقصها و کمبودهای خود آگاه است و از آن رنج می‌برد. هیچ چیز زودتر از مورد استهزا قرار گرفتن باعث دلسردی و سرخوردگی انسان نمی‌شود. تمسخر آن چنان ما را تحقیر و خشمگین می‌کند که مشکل می‌توانیم شخص خاصی را ببخشیم! حال اگر در غیاب دوستی او را مسخره کنید، در این صورت برای قطع دوستیتان، از شمشیری دولبه استفاده کرده‌اید که دوستیتان را قطع می‌کند و دشمنی برایتان می‌تراشد.

پیش از صحبت کردن، آنچه را که قصد دارید بگویید از یک صافی عبور دهید و گفته‌های خود را به دقت انتخاب کنید: آیا بیان آنها ضروریست؟ آیا صحت دارند؟ آیا مهرآمیز هستند؟ آیا بهتر نیست که ذره‌بین را بیشتر برای اعمال و گفتار خود به کار برید تا

چنین شخصی بیشتر در جستجوی تأیید کمال خویش است تا کمال واقعی خودش؛ و متأسفانه چنین شخصی بی‌شک خود را در جزیره‌ای متروک و تنها حبس می‌کند.

چنانچه لطف خداوند شامل حال شما شده و استعداد درخشانی دارید، یکپارچگی شخصیت شما ایجاب می‌کند که به نحوی سازنده از این تواناییها بهره بگیرید. در این صورت استعدادهای شما همچون نخستین شکوفه‌های بهاری، به گل می‌نشینند و نیازی ندارند تبلیغ کنید تا دیگران متوجه آن شوند.

◀ صدیق باشید و اغراق نکنید:

به طور حتم داستان «چوپان دروغگو» را شنیده‌اید. چوپان جوان فریاد می‌زد: «گرگ! گرگ!» و مردم ده به کمک او می‌شتافتند اما گرگی نمی‌یافتند. چوپان آنقدر این کار را تکرار کرد تا آنکه روزی واقعاً گرگی به گلهٔ او زد. چوپان هر چه فریاد زد و کمک خواست، مردم به گمان آنکه باز هم دروغ می‌گوید به



دیگران؟!

بیاید از همین امروز منتقد سرسخت خود باشیم و ریشه تنهایی و عدم محبوبیت را در وجود خود جستجو کنیم نه در حرکات دیگران.

### رفتارهای گروه دوم:

- ◀ ظاهر خود را مرتب و آراسته، نگهدارید.
- ◀ به اشتباه دیگران نخندید.
- ◀ در کار دیگران دخالت نکنید.
- ◀ تندخو و عصبی نباشید.
- ◀ نسبت به جنس مخالف، بدبین و پرخاشجو نباشید.
- ◀ حرف فقط حرف خودتان نباشد.
- ◀ به دیگران خرده نگیرید.
- ◀ به طور مداوم حرف نزنید.

◀ بر اعصاب خود مسلط باشید.

◀ به جر و بحث دامن نزنید.

### رفتارهای گروه سوم:

- ◀ شاد و سرحال باشید.
- ◀ لغتها و واژه‌ها را صحیح تلفظ کنید.
- ◀ مسئولیت‌پذیر باشید.
- ◀ سعی کنید نه تنها گوینده خوب بلکه شنونده خوبی نیز باشید.
- ◀ متکلم وحده نباشید و حق صحبت برای دیگران را نیز قایل شوید.
- ◀ بیش از حد تا کاری برای شما انجام دهند.
- ◀ متوقع نباشید.
- ◀ تعصب بی‌جا نداشته باشید.
- ◀ چاپلوسی نکنید.
- ◀ در بازگویی مشکلات شخصی خود تعصب رد نکنید.
- ◀ خود را عاری از ایراد و اشتباه ندانید.
- ◀ از سخن‌چینی بپرهیزید.
- ◀ به اطرافیان خود مظنون و بدبین نباشید.

### آزمون هنر دوستیابی

اگر دریافته‌اید که توانایی دوستیابی و حفظ روابط آن، تا چه حد در موفقیتتان مؤثر است بنابر این خوب است که هنر دوستیابی خود را بیازمایید.

این آزمون ساده تا حدی جواب شما را خواهد داد. سعی کنید به سئوالها صادقانه پاسخ دهید و در یکی از ستونهای «الف»، «ب» یا «ج» علامت بگذارید. «الف» به معنای به ندرت یا هرگز، «ب» به معنای گاهی اوقات و «ج» به معنای اغلب اوقات یا همیشه است.

جواب: اگر حداقل پنج علامت در ستون «ج» دارید، مشکلی ندارید. اگر در ستون «الف» پنج علامت و یا بیشتر دارید، بهتر است در رفتار خود تجدید نظر کنید و به طور جدی برای دوستیابی دست به اقدام بزنید. اگر پنج علامت یا بیشتر در ستون «ب» دارید، باید رویه خود را کمی اصلاح کنید.

### الف ب ج

- ۱- آیا روز تولد، سالگرد ازدواج و روزهای مهم زندگی دوستانتان را که به گونه‌ای برای آنها مهم است به یاد دارید؟
- ۲- آیا از بیان حرفهای طعنه‌آمیز و یا هر حرفی که باعث ناراحتی دیگران شود پرهیز می‌کنید؟
- ۳- آیا از بیان حرفی در مورد دوستان که در حضور او نمی‌زنید، پرهیز می‌کنید؟
- ۴- وقتی قولی می‌دهید آیا مراقب هستید که حتماً آن را انجام دهید؟
- ۵- آیا در مواقع مختلف، حتی هنگام مشاجره، بر اعصاب خود مسلط هستید؟
- ۶- اگر از وسیله شخصی دوستان خوششان بیاید آیا این مطلب را به او می‌گویید؟
- ۷- آیا سعی می‌کنید نکات مثبت افراد را بیاید و برای دیگران بازگو کنید؟
- ۸- آیا در برابر کسانی که با شما هم عقیده نیستند آزادمنش و شکیبا هستید؟
- ۹- آیا در هر جا که ممکن باشد از بحث و جدل پرهیز می‌کنید؟
- ۱۰- آیا حاضرید کاری را برای دوست خود انجام دهید که تا حدودی باعث زحمت و دردسر شما می‌شود؟



# تئوریه‌ها دربارهٔ انتخاب همسر چه می‌گویند؟

محمود شهابی

در شماره گذشته، در بررسی تئوریه‌های همسرگزینی، به تئوریه‌های مجاورت مکانی (همجواری) و همسان همسری پرداختیم تا روشن شود افراد چگونه همسر خود را انتخاب می‌کنند. در این شماره به بررسی سایر تئوریه‌ها در این زمینه می‌پردازیم:

## ۳ - تئوری نیازهای شخصیتی مکمل

از سال ۱۹۵۰ جامعه‌شناسان آمریکایی توجه خود را به بررسی این مسئله معطوف ساخته‌اند که آیا افراد در انتخاب همسر به تفاوت‌های مکمل همدیگر توجه می‌کنند یا به ویژگی‌های مشابه. در اولین مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفت «کرچمر» با بررسی ۱۷۰ زوج دریافت که افراد همسر خود را از میان کسانی انتخاب می‌کنند که دارای صفات شخصیتی متضاد با آنها هستند. محقق دیگری نیز به نام «گری» در تحقیقات خود متوجه همسرگزینی بر مبنای نیازهای شخصیتی از نوع مکمل شد و نه از نوع همسان و مشابه. اما تئوری جامع همسرگزینی بر حسب

نیازهای شخصیتی مکمل و آزمون آن توسط «روبرت وینچ» (۱۹۵۲) و همکاران وی تدوین شد. مفروضات اساسی این مدل تئوریک بدین قرارند:

- همهٔ رفتارهای انسانی معطوف به ارضای نیازهاست.

- نیازهای مهم شخصی در شخصیت سازمان می‌یابد و به رفتار الگو می‌دهد.

- همهٔ این نیازها همیشه آگاهانه نیستند و عدهٔ زیادی از مردم از وجود بعضی از نیازهایشان بی‌خبرند اما این نیازها در ناخودآگاه آنها وجود دارد هرچند ممکن است واقعی هم نباشند.

- نیازها در جریان رشد و تکوین شخصیت آموخته می‌شوند و بنابراین تحت تنظیم هنجاری قرار می‌گیرد.

- این نیازها باید در درون هنجارهای کلی درون همسری و برون همسری گروه تجلی یابد. این هنجارها با تعریف محدودهٔ اختیار افراد، به آنها این اجازه را می‌دهد تا از میان افراد واجد شرایط، همسر خود را انتخاب کنند.

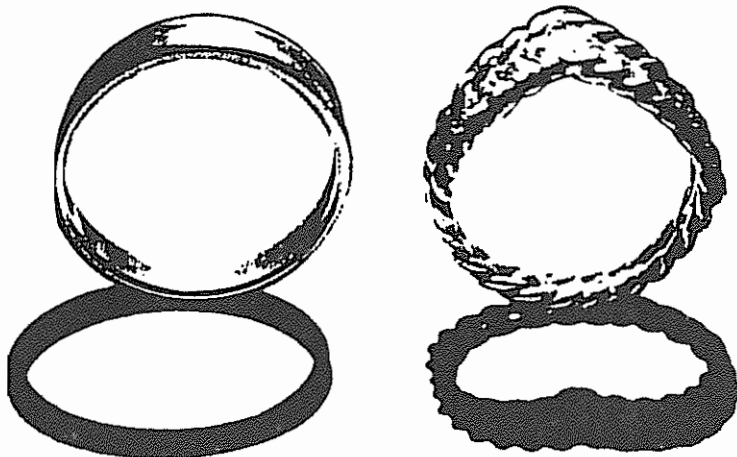
«وینچ» سپس بر اساس مفروضات مذکور

به تبیین این مسئله می‌پردازد که عشق و همسرگزینی در میان طبقهٔ متوسط آمریکا به چه نحوی صورت می‌گیرد. وی عشق را این‌گونه تعریف می‌کند:

«عشق» احساسی است مثبت و برخاسته از تحقق ارضای نیازهای عاشق از سوی معشوق و یا احساسی است مثبتی بر توقع، امید و یا خیال ارضای آن نیازها از سوی معشوق.»

بیان مختصر تئوری «وینچ» به قرار زیر است:

هر گاه عشق به مثابهٔ یک پیش نیاز مطلوب برای ازدواج تلقی شود، انتخاب همسر بر اساس نیازهای مکمل صورت می‌گیرد. فرضیهٔ اصلی تئوری نیازهای مکمل این است که در درون مجموعه‌ای از افراد واجد شرایط افرادی که الگوی نیازهایشان، ارضای متقابل را تأمین نمایند همدیگر را به عنوان شریک ازدواج انتخاب می‌کنند. بنابراین تئوری فوق صریحاً بیان می‌دارد که انسانها نسبت به کسی عشق می‌ورزند و او را به عنوان همسر انتخاب می‌کنند که بیشترین وعدهٔ ارضای نیازها را در



حداکثر میزان ممکنه بدانها بدهد، نتیجتاً الگوی نیازهای زوجین مکمل خواهد بود و نه مشابه. تئوری نیازهای مکمل در روند انتخاب همسر در جامعه‌شناسی آمریکا توجه بسیاری را به خود معطوف ساخته است کوششهای زیادی از سوی محققین آمریکایی جهت آزمون تئوری «وینچ» صورت گرفته است اما فقط دو مطالعه «هانتینگتون» (۱۹۵۸) و «کراف و دیویس» (۱۹۶۲) نتایج تحقیقات «وینچ» را تأیید کردند. «هانتینگتون» بر اساس مطالعه‌ای بر روی نمونه‌ای از زوجها، وجود تفاوت‌های مکمل را در آنها تأیید کرد. «کراف و دیویس» نیز آن دسته از زوجهای دانشگاهی را که در نظر داشتند ازدواج کنند مورد مصاحبه و آزمون قرار دادند. آنها نمونه خود را به دو دسته تقسیم کردند:

الف: زوجهایی که ۱۸ ماه با هم آشنا بوده‌اند.

ب: زوجهایی که کمتر از این مدت با هم آشنا بوده‌اند.

محققین قصد داشتند بدانند آیا تشابه ارزشی منجر به حرکت بیشتر به سمت ارتباط دائم می‌شود یا نیازهای مکمل. برای سنجش درجه پیشرفت ارتباط زوجین از آنها سؤال می‌شد: «آیا از زمانی که پرسشنامه سنجش نیازها و ارزشها را (در هفت ماه گذشته) پر کرده‌اید تاکنون روابط تان متحول شده است یا خیر؟» سه پاسخ ممکن به این سؤال عبارت بودند از:

- بلی ولی ما تا تبدیل شدن به زوج دائم راه درازی در پیش داریم.

- خیر هنوز تحولی صورت نگرفته است.

- بله چیزی نمانده که به صورت زوج دائم درآیم.

در این تحقیق طول مدت ارتباط زن و مرد به عنوان یک متغیر تعدیل کننده در نظر گرفته شده بود. آن دسته از زوجهایی که کمتر از ۱۸ ماه با هم بودند و تشابه ارزشی با یکدیگر داشتند گزارش کرده بودند که حرکتشان به سمت ارتباط دائم بیشتر شده است. اما حضور و وجود نیازهای مکمل در میان زوجهای دارای ارتباط کوتاه مدت تر منجر به احساس

لزوم ایجاد ارتباط مستمر تر نشده بود، ولی آن گروه از زوجهای دارای ارتباط بلندمدت که بیشتر مکمل نیازهای همدیگر بوده‌اند گزارش کرده بودند که به سمت ارتباط دائم در حرکتند در حالی که داشتن ارزشهای مشابه در میان زوجهایی با همین طول مدت ارتباط موجب تسهیل و تسریع پیشرفت ارتباط به سمت ازدواج نشده بود.

یافته‌های فوق باعث طرح نیم تئوری عوامل حائل (واسط) در انتخاب همسر گردید. «کراف و دیویس» پیشنهاد کردند که کیفیت ارتباط از طریق عبور از چند فیلتر (صافی) متوالی سنجیده می‌شود. اولین فیلتر، متغیرهای جامعه‌شناختی و جمعیت‌شناختی (همچون موقعیت اقتصادی - اجتماعی و مذهب) است. دومین فیلتر (که پس از معاشرت زوجین عمل می‌کند) عامل وفاق ارزشی و نیازهای موازی است و سومین فیلتر (که پس از دوره طولانی‌تری مطرح می‌شود) عامل نیازهای مکمل است.

اما سایر محققان در یافتن الگوی تفاوت‌های مکمل در تحقیقات خود به نتیجه‌ای نرسیده‌اند و نتوانسته‌اند تئوری «وینچ» را تأیید کنند. «پاورمن» و «دی» (۱۹۵۶) نیازهای ۶۰ زوج رسمی دانشگاهی و نیز زوجهایی را که ارتباط منظم و مستمری با همدیگر داشتند مورد مطالعه قرار دادند و در پایان اعلام کردند که یافته‌های آنها تئوری نیازهای مکمل را تأیید نمی‌کند.

#### نقد تئوری نیازهای مکمل

۱- تئوری نیازهای مکمل در انتخاب همسر در مورد جوامعی صادق است که جریان همسرگزینی بر مبنای عشق صورت می‌پذیرد. در جوامعی که دیگران ازدواجها را ترتیب می‌دهند این عامل به هیچ وجه در روند انتخاب همسر تأثیر نمی‌گذارد. در نظام ازدواجهای ترتیب‌یافته، الگوهای مختلفی برای سد کردن راه عشق وجود دارد که اجازه نمی‌دهد ترتیبی را که بزرگترها داده‌اند برهم بزنند. ازدواج از طریق عشق در بعضی از فرهنگها بدلائیل اعتقادی مجاز و مشروع نیست و در برخی جوامع نیز عشق، تهدیدی در مقابل نظام

طبقاتی تلقی می‌شود و به طرق مختلف بر آن نظارت می‌شود. عشق می‌تواند برنامه بزرگترها را برای اتحاد دو خانواده، حفظ تبار و یا عدم تقسیم ارث خانوادگی برهم بزند و یا پیوندی میان طبقه بالا و طبقه پایین ایجاد نماید که باعث سرافکنندگی طبقه بالا شود. به علاوه هنگامی که به جوانان حق انتخاب همسر داده می‌شود، دیگر اصل مبادله در ازدواج که مورد توجه بزرگان خانواده است رو به نابودی می‌رود. بزرگان خانواده زمانی قادرند نظام مهریه و جهیزیه را برقرار کنند که بتوانند دختران و پسران خود را وادار به ازدواج کنند. ترتیبات معامله‌گرانه ازدواج در صورتی که اجرای ازدواج تحت نظارت آنها نباشد کاری عبث و بیهوده است.

۲- این امر نیز غیر قابل قبول است که وقتی یکی از طرفین ازدواج، صفت خاصی را دارا است، آن صفت برای هر دو به یک اندازه ارضا کننده باشد. مثلاً شاید بتوان قبول کرد که یک مرد سلطه‌جو، زن سلطه‌پذیری را به همسری برگزیند اما این را نمی‌توان پذیرفت که یک زن سلطه‌جو، مرد مطیع و سلطه‌پذیری را بر سایر مردان ترجیح دهد، بلکه قابل قبول این است که یک زن سلطه‌جو، مرد مسلط تری را انتخاب کند به طوری که انتظارات نقشی معمول بین آنها نیز حفظ شود. به علاوه در اغلب جوامع از مرد انتظار موفقیت، تسلط و قدرت می‌رود و غالب مردان حتی اگر در نتیجه انجام آن از نظر روانی در شکنجه هم باشند اما به این کار تظاهر می‌کنند. بنابراین تئوری نیازهای مکمل به تأثیر عوامل اجتماعی بر مسخ ادراک افراد بی‌اعتنا مانده است.

۳- آیا هنگامی که همسران احساس کنند همه نیازهایشان کم و بیش برآورده می‌شود پیوند زناشویشان مستحکمتر خواهد بود یا زمانی که بعضی از نیازها کاملاً برآورده می‌شود و برخی دیگر اصلاً احساس نمی‌شود؟ آیا ارضای یک نیاز در جوامع مختلف متفاوت نیست؟ تئوری نیازهای مکمل پاسخی بدین سؤالات نمی‌دهد.

#### ۴- تئوری تأثیر تصور از والدین در

روانکاوان معتقدند انتخاب همسر متضمن تبادل «خودهای ایده‌آل» است. همسر مطلوب در برگزیده صفاتی است که فرد آرزو می‌کند دارا باشد، اما می‌داند که فاقد آن صفات است.



## روند انتخاب همسر

«زیگموند فروید» به طور کلی روان‌کاوان و روان‌شناسان بر این باورند که انسانها معمولاً به دنبال همسری هستند که آن نوع روابط روان‌شناختی را که آنها در کودکی تجربه کرده‌اند تداوم بخشد. این ایده به تعبیر فرویدی آن عبارتست از اینکه: عشق اول آدمی متوجه یکی از والدین است. این عشق در طول گشودن عقده ادیپ ارضا و یا سرکوب می‌گردد. در نوجوانی فرد مجدداً نسبت به کسی عشق می‌ورزد ولی این بار او به طور ناخودآگاه زوج خود را با توجه به کیفیات و ویژگیهای یکی از والدین خود انتخاب می‌کند. بعضی از اوقات نیز پسر یا دختر احساس تعلق شدید عاطفی نسبت به خواهر یا برادر خود پیدا می‌کنند. فرقی نمی‌کند که منظومه واقعی مناسبات آنها در خانواده چگونه است، مهم این است که کودک آن گاه، که به بزرگسالی می‌رسد سعی می‌کند تا این الگوی مناسبات را همچنان تداوم بخشد و یا آن را در فردی که می‌خواهد به عنوان همسر خود انتخاب کند ببیند. پسری ممکن است عاشق دختری شود که دارای صفات شخصیتی و خلقی مشابه مادرش باشد و یا نسبت به وی همان نوع ارتباطی را حفظ کند که قبلاً بین وی و مادرش وجود داشته است مثلاً پسری که مادرش در زمان طفولیت وی با حوصله تمام به همگی خواسته‌ها و نیازهای وی پاسخ مثبت داده است در بزرگسالی زانی را ترجیح می‌دهد که یک ارتباط مادرانه و پرستارانه را با وی حفظ کند. بدین منظور وی ممکن است همسر خود را از میان پرستاران بیمارستانها انتخاب کند و یا دختری که پدرش را در خانواده صاحب نفوذ و قدرت می‌بیند ممکن است از طریق ازدواج با مردی که واجد این ویژگیهاست احساس آرامش و امنیت کند.

اگر ارتباط فرد با مادرش در عهد طفولیت رابطه‌ای رضایت‌بخش نبوده باشد پسر ممکن است در جستجوی دختری باشد که دارای ویژگیهای کاملاً متفاوتی از مادرش باشد و آن نوع ارتباطی را برای او برقرار نماید که وی در زمان کودکی، آرزوی آن را داشته است مثلاً

پسری که مادری ضعیف، ناتوان و ریزنقش و هیپو کندریک داشته ممکن است زنان قوی، سالم و درشت اندام را به همسری برگزیند. البته در صورتی که آن زنان از نظر او قوی هیکل و سالم باشند.

«آتسلم اشتروس» (۱۹۴۶) به منظور آزمون تئوری مذکور، پرسشنامه واحدی را به ۲۷۳ نفر از زنانی که در عقد رسمی یا غیررسمی بوده و یا تازه ازدواج کرده بودند ارائه کرد که در آن خواسته شده بود والدین و همسر خود را توصیف کنند. وی از این تحقیق چنین نتیجه گرفت که بین زوج انتخاب شده و یکی از والدین آنها (پدر) از لحاظ فیزیکی، فکری و شخصیتی تشابهاتی وجود دارد که فراتر از تصادف و اتفاق است. البته تشابهات فیزیکی کمتر از تشابهات فکری و شخصیتی است. وی براساس یافته‌های تحقیقاتی خود تئوری مورد بحث را تأیید کرد از طرفی دیگر وی دریافت افرادی که دارای مناسبات و روابط رضایت‌بخشی با والدین نبوده‌اند هیچگونه شباهتی در توصیف آنها از همسر و والدینشان مشاهده نشده است.

اما این ایراد به مطالعه اشتروس وارد است که وی پاسخگویان خود را از میان زنان ازدواج کرده و یا عقد کرده انتخاب کرده است و آنها اگر روابط خود با والدین را رضایت بخش توصیف نکنند ویژگیهای همسرشان را نیز رضایت‌بخش توصیف نخواهند کرد. لازم است تصور افراد از والدین خود را قبل از انتخاب همسر مورد مطالعه قرار داد تا معلوم شود آیا همسرگزینی تحت تأثیر تصور از پیش ساخته شده افراد از والدین هست یا نه؟ «سکور و جورار» (۱۹۵۶) نیز در مطالعه خود از مردان خواستند تا مادران و زنان دیگر را توصیف کنند (منظور از زنان دیگر، به طور کلی طبقه یا گروه زنان است و نه همسر مردان مورد مطالعه). محققین دریافتند که مردان با استفاده از مفاهیم شخصیتی یکسانی، مادر خود و زنان دیگر را توصیف کرده‌اند. این امر دو امکان را مطرح کرد:

الف: در بزرگسالی، مادر یک مرد از سوی وی به عنوان عضوی از طبقه زنان تلقی می‌شود

و همه آنها یکسان دیده می‌شوند. ب: تصور و برداشت یک مرد از زنان به طور کلی مبتنی بر تصویری از مادرش است. این یافته‌ها شک و تردیدی را برانگیخت که آیا تشابه بین همسر و والدین بدین معنی است که همسر به خاطر داشتن تشابهاتی با والدین انتخاب شده است یا خیر. «لاکی» (۱۹۶۱) در مطالعه خود نشان داد زنانی که از زندگی زناشویشان راضی هستند شوهر و پدر خود را مشابه یکدیگر توصیف می‌کنند در حالی که زنان ناراضی، شوهر و پدر خود را نامشابه توصیف می‌نمایند (این ارتباط در مورد تصور مردان از مادر و همسر خود تأیید نشد). شاید بتوان از این مطالعه چنین نتیجه گرفت که زنان در صورتی که شوهری انتخاب کنند که تداعی کننده پدرشان باشد ازدواج خوشبختتری خواهند داشت، ولی این که تا چه حد تشابه ادراک شده بین پدر و شوهر ممکن است نتیجه تجربه زناشویی باشد هنوز معلوم نیست. اما می‌توان نتیجه گرفت که اگر زنان ازدواج خوشبختی داشته باشند پدر و شوهر خود را مشابه همدیگر توصیف می‌کنند.

در هر حال تئوری تصور از والدین از این جهت که برخلاف سایر تئوریها به تأثیر عوامل ناخودآگاه و غیرملاحظه کارانه و انگیزشی در روند همسرگزینی تأکید می‌کند کمک قابل ملاحظه‌ای به شناخت این روند می‌رساند، اما به نظر نمی‌رسد این عامل در روند انتخاب همسر اهمیت زیادی داشته باشد.

## ۵ - تئوری تصور از همسر آرمانی

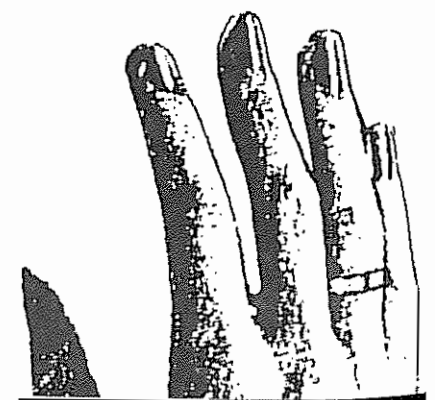
واژه همسر ایده‌آل (آرمانی) به منظور بیان تصویری که جوانان از ویژگیهای فرد مورد نظرشان جهت ازدواج در ذهن خود می‌سازند به کار می‌رود. در هر جامعه‌ای و به خصوص جوامعی که در آن ازدواج و انتخاب همسر از اهمیت زیادی برخوردار است از جوانان انتظار می‌رود که وقت قابل ملاحظه‌ای را به تفکر درباره ترسیم ذهنی ویژگیهای همسر مطلوبشان اختصاص دهند تقریباً هر جوانی، به خصوص دختران جوان، از سنین پایانی تحصیل در دبیرستان یا حتی زودتر تصویری از

امروزه با توجه به نقش وسایل ارتباط جمعی در شکل‌دهی

به طرز تلقیها، ذائقه‌ها و سلیقه‌ها، به نظر می‌رسد بخشی

از تحول در ویژگیهای جسمانی مطلوب در

همسر ایده‌آل، نتیجه عملکرد این وسایل باشد.





➤ **هنگامی که به جوانان حق انتخاب همسر داده می‌شود، دیگر اصل مبادله در ازدواج که مورد توجه بزرگان خانواده است، رو به نابودی می‌رود.**

➤ **طبق تئوری تأثیر تصور از والدین، مثلاً پسری که مادری ضعیف و ناتوان داشته، ممکن است زنی قوی، سالم و درشت اندام را به همسری برگزیند.**

همسر ایده‌آلشان را در ذهن خود ترسیم می‌کنند برای بعضی از آنها این تصویر واضح و روشن است و برای بعضی دیگر مبهم و هاله‌ای شکل. برخی از آنها نیز نسبت به داشتن یک تصویر ذهنی از همسر مطلوب خود هیچ‌گونه خودآگاهی ندارند. اما همانها نیز از ملاکهای مشابهی در انتخاب همسر استفاده می‌کنند ولی به شیوه سلیبی و نه ایجابی. آنها اگر چه دقیقاً نمی‌دانند که چه می‌خواهند اما حداقل می‌دانند که چه نمی‌خواهند. آنان ممکن است افرادی را که از لحاظ نژاد، ملیت، مذهب، طبقه اجتماعی و سطح تحصیلات تفاوت زیادی با خودشان دارند از قلمرو توجه و ملاحظه خود خارج کنند.

اگرچه تقریباً هیچ تحقیق تجربی در خصوص منشأ تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده‌آل صورت نگرفته اما می‌توان به دو منبع مهم شکل‌گیری این تصور اشاره کرد: ارزشهای فرهنگی و نیازهای شخصی.

۵-۱- ارزشهای فرهنگی بعنوان اولین منبع تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده‌آل

تصور و برداشت مردم از صفات شخصی مطلوب در یک همسر ایده‌آل بخشی از فرهنگ یک گروه است که توسط اعضای جدیدتر آن گروه مورد تقلید قرار می‌گیرد. این تصورات اگرچه در مدت زمان معینی ثابت باقی می‌مانند اما تحت شرایط و مقتضیات جدید تا حدودی

متحول می‌شوند. هر فرهنگی، تصویری از همسر مطلوب را در اذهان اعضای جامعه خود می‌پروراند. این تصویرسازی برحسب اینکه در آن فرهنگ چه چیز مهم است و بسته به اینکه ازدواج در آن جامعه چه کارکردهایی را به انجام می‌رساند متفاوت است. همچنین تعیین اینکه فرهنگ، کدام ویژگیهای جسمانی، اجتماعی و یا شخصیتی را جهت تصویرسازی مطلوب می‌نمایاند نیز به معنا و مفهوم ازدواج در یک جامعه بستگی دارد. در جوامعی که در آن به ازدواج از دیدگاه تقسیم کار و فرزندزایی نگاه می‌شود در موقع توصیف یک زن ایده‌آل، ویژگیهایی همچون داشتن اندامی قوی و ستبر (جهت یاری رساندن به شوهر در کشاورزی، دامپروری و تولید مثل) مورد تأکید واقع می‌شود. ویژگیهای فیزیکی مطلوب در مردان در طول سالها کمتر دستخوش تحول می‌گردد.

امروزه با توجه به اهمیت نقش وسایل ارتباط جمعی در شکل‌دهی به طرز تلقیها، ذائقه‌ها و سلیقه‌ها، به نظر می‌رسد که بخشی از تحول در ویژگیهای جسمانی مطلوب در همسر ایده‌آل نتیجه عملکرد آن وسایل باشد. البته روشن نیست که وسایل ارتباط جمعی تا چه حد آغازگر تحول در آرمانهای جسمانی همسر هستند و تا چه حد تحولات مذکور از تغییر تأکید فرهنگی ناشی می‌شود (یعنی مستقل از تأثیر وسایل ارتباط جمعی). شاید این گفته به حقیقت نزدیکتر باشد که وسایل ارتباط جمعی به تصویرسازی و اشاعه ایده‌آلهای در حال تکوین فرهنگ، کمک می‌رسانند.

تجویزات فرهنگی همچنین نشان‌دهنده توصیف جامعه از ویژگیهای شخصی زنانه و مردانه هستند، که این نیز به نوبه خود در تصور ذهنی از همسر آرمانی تأثیر می‌گذارد. اینکه آیا یک زن ایده‌آل باید مهربان، لطیف، مطیع و منفعل باشد و یا برون‌گرا و به لحاظ جنسی تحریک‌کننده و فعال، همگی موضوع تعریف فرهنگی از زن ایده‌آل است. همزمان با تحول تعریف جامعه از تفاوت‌های شخصیتی زن و مرد، تعاریف فرهنگی از همسر ایده‌آل نیز به موازات آن دستخوش تحول می‌شود. تعریف فرهنگی از همسر مطلوب به دو طریق بر انتخاب همسر تأثیر می‌گذارد:

الف - بیان یک وفاق در مورد ویژگیهای مطلوب یک همسر

فرهنگ از این طریق، مطلوبیت نسبی هر فرد را تعیین می‌کند و تصاحب کسانی را که به ایده‌آل نزدیکترند به صورت یک منزلت کلی و عمومی درمی‌آورد. فردی که همسری را مطابق

با تصور فرهنگ از همسر مطلوب انتخاب می‌کند مورد ستایش و احترام واقع می‌شود این امر بدین معنی است که افراد واجد شرایط و دارندگان ویژگیهای مطلوب به لحاظ فرهنگی (در صورت وقوف و هشیاری بر مطلوبیت خویش) در موقع انتخاب همسر با فردی وارد معامله می‌شوند که دارای مطلوبیتی برابر باشد. کسانی که به مرز ایده‌آل نمی‌رسند معمولاً از رقابت در سطح عالی کنار گذاشته شده و در سطح رقابت‌پذیری خودشان به گزینش همسر می‌پردازند.

ب - فراهم آوردن مجموعه‌ای از ویژگیهای مطلوب جهت اشتاب به همسر فرهنگ از این طریق باعث می‌شود تا افراد ویژگیهایی را به همسر منتخب خویش منتسب نمایند، چه این ویژگیها در وی باشد و چه نباشد. این فرآیند به فرآیند «آرمانی ساختن همسر» معروف است. البته مطالعات تجربی، ایده فوق را با قوت بسیار کمی تأیید می‌کنند. در مطالعه «اشتروس» (۱۹۴۷) پاسخگویان، تشابه فیزیکی بسیار کمی را بین همسر ایده‌آل و همسر واقعیشان گزارش کرده بودند.

۵-۲ - نیازهای شخصی به عنوان منبع تشکیل تصور ذهنی از همسر ایده‌آل

اگر روابط زوجیت همچون روابطی تلقی شوند که انسانها در آن حداکثر ارضای عاطفی خود را تجربه می‌کنند طبیعی است که تصور آنها از همسر آرمانی قویاً متأثر از آرایش شخصیتی فرد تصورکننده باشد، مستقل از تجویزات فرهنگی یا مضاف بر آن. این امر در مورد جنبه‌های روان‌شناختی همسر مطلوب صادق است. هنگامی که از پاسخگویان یک پژوهش خواسته شد تا شخصیت خود و همسر ایده‌آلشان را توصیف کنند معلوم شد که توصیف آنها از همسر آرمانی قویاً متأثر از شخصیت خود آنها بوده است. اما اینکه جنبه‌های فیزیکی همسر ایده‌آل هم متأثر از شخصیت تصورکننده باشد معلوم نیست و به نظر می‌رسد جنبه‌های فیزیکی، متأثر از فرهنگ یک جامعه باشد و کمتر از نیازهای شخصیتی تأثیر پذیرد.

۵-۳ - محتوای فرهنگی تصور از همسر مطلوب

تصور از همسر مطلوب به ندرت از مدل فرهنگی جامعه به دور است. جوانان در درون چارچوبی از مفاهیم فرهنگی، همسر آینده‌شان را جستجو می‌کنند. در سال ۱۹۶۱ دو محقق

آمریکایی به نام «فرانکلین و ریمرز» مطالعه‌ای را بر روی یک نمونه ملی مرکب از ۲۰۰۰ پسر و دختر دبیرستانی در آمریکا انجام دادند. محققان از دانش آموزان پرسیده‌اند که وجود چه صفاتی را در یک همسر، مطلوب می‌دانند. صفات مورد نظر دانش آموزان به ترتیب اولویت عبارت بودند از: قابل اعتماد و اتکا بودن، توجه به زن و فرزند، مغرور و راضی بودن از زیبایی خود، ابراز محبت، آرزومند زندگی خانوادگی نرمال، رفتار متناسب با سن و سال، اخلاق خوش، نزاکت در رفتار و کلام، صرفه‌جو و مقتصد، مورد تأیید والدین دختر، معاشرتی و اجتماعی بودن، استقلال از والدین، داشتن شغل، عدم مصرف مشروبات الکلی، داشتن ایده‌آلهای مشترک، داشتن علائق مشترک، داشتن هنر آشپزی، مردمی و صمیمی بودن با مردم، داشتن درجه هوشی مشابه، جذابیت جسمانی، عدم استعمال سیگار، آغاز اشتغال در حرفه دایمی.

۵ - ۴ - تأثیر تصور ذهنی از همسر آرمانی در روند همسرگزینی واقعی  
شواهد موجود نشان می‌دهند که تصور از همسر آرمانی، فرد را در انتخاب همسر راهنمایی می‌کند و باعث می‌شود که فرد با کسی که این صفات ایده‌آل را داراست و یا وی چنین می‌پندارد ازدواج کند. روانکاوان تأکید می‌کنند که انتخاب همسر متضمن تبادل «خودهای ایده‌آل» است. همسر مطلوب دربرگیرنده صفاتی است که فرد آرزو می‌کند دارا باشد اما می‌داند که فاقد آن صفات است. آن‌گاه که در نضر با همدیگر ازدواج می‌کنند هر کدام «خود ایده‌آل» را به دیگری نسبت می‌دهد. البته ممکن است که هیچ کدام از آنها هرگز دارای صفات و ویژگیهای منتسب نباشند، با این وجود بر طبق مطالعات انجام شده عده‌ای ابراز داشته‌اند که در روند انتخاب همسر، آگاهانه تحت تأثیر برداشت و تصورشان از همسر مطلوب بوده‌اند (اشتروس ۱۹۴۷). در مطالعه اشتروس معلوم شد که در ۷۳/۳ درصد از ازدواجها همسر واقعی و همسر ایده‌آل از جهات زیادی به هم شبیه بوده‌اند اما پاسخ این سوال که آیا آنها همسر خود را به نحوی انتخاب کرده‌اند که با تصور قبلیشان از همسر ایده‌آل مطابقت کند روشن نیست. مقایسه تصور از همسر ایده‌آل با ویژگیهای تصورکننده در میان افراد مجرد و افرادی که به عقد همدیگر درآمده‌اند الگوی کاملاً متفاوتی از مناسبات را نشان می‌دهد. از اینجا می‌توان به این نتیجه رسید که تصور از

همسر مطلوب در طول زمان و در جریان برخورد با افراد زیادی از جنس مخالف متحول می‌شود و این تصور بیشتر محصول تجربه‌های قبلی و فعلی فرد می‌باشد تا عامل تعیین‌کننده همسرگزینی (اوردی ۱۹۶۵). به علاوه تصور از همسر مطلوب تنها در مراحل اولیه همسرگزینی مؤثر واقع می‌شود و به ندرت اتفاق می‌افتد که افراد با کسی ازدواج کنند که دارای صفات از پیش اندیشیده‌شان باشد.

### جمع‌بندی تئوریهای همسرگزینی

آنچه بیان شد خلاصه چندین تئوری بود درباره فرآیند همسرگزینی و عوامل مؤثر در آن. اما با وجود تلاشهای زیادی که از سوی محققین در راه شناخت و تجزیه و تحلیل روند همسرگزینی صورت گرفته است، تاکنون در درک پیچیدگی این روند، موفقیت کاملی حاصل نشده است و انتخاب همسر همچنان فاقد یک تئوری جامع و فراگیر می‌باشد. البته هیچ یک از تئوریهای پیش گفته به تنهایی نمی‌توانند از عهده تبیین فرآیند همسرگزینی برآیند بلکه هر یک از آنها در این روند پیچیده سهم و نقش محدودی را به خود اختصاص می‌دهد. شاید این گفته «ریچارد لزل» به حقیقت نزدیکتر باشد که اصل عمومی همسان‌همسری، همسران بالقوه را در دو دسته واجد شرایط و فاقد شرایط قرار می‌دهد. به لحاظ نظری، گروه واجد شرایط برای اکثر افراد بسیار بزرگ است، اما عملاً مجاورت مکانی، گروه واجد شرایط را محدود می‌سازد. در درون این گروه محدود از واجدین شرایط، بدون شک بسیاری از همسرگزینها برحسب همسان‌همسری و نیازهای شخصیتی مکمل صورت می‌گیرد.

عواملی چون تصویری از همسر آرمانی، تصور از والدین و نیازهای شخصیتی نیز در روند همسرگزینی همگی با هم وارد عمل می‌شوند. این عوامل همگی محصول تعامل فرد با دیگر اعضای خانواده‌اش می‌باشد. برداشت فرد از همسر مطلوب تا حد زیادی متأثر از خانواده است. تصور از والدین نیز به طور خاص بر شکل‌گیری تصور از همسر مطلوب تأثیر می‌گذارد و نیازهای شخصیتی فرد نیز تا حد زیادی تحت تأثیر میزان رضایت وی از محیط خانواده‌اش می‌باشد.

شاید طرح این تئوریه‌ها این انتقاد را به دنبال داشته است که آیا سزاست که روند انتخاب همسر بیش از حد عقلانی جلوه داده شود؟ آیا این همه تأکید بر انتخاب آزادانه همسر، بدین معنی نیست که افراد در انتخاب همسر، همانقدر عاقلانه عمل می‌کنند که در

خرید یک خمیر دندان یا یک لباس خاص؟ پاسخ این است که در جریان انتخاب همسر شاخصها و عوامل متعددی دخالت دارند. بخشی از این جریان آگاهانه و عقلایی و بخشی دیگر ناخودآگاه و مبتنی بر عشق و احساسات و بخشی دیگر نیز بر اساس تحقیقات «ویلیام کپهارت» (۱۹۵۷) تحت تأثیر شانس است. سخن آخر اینکه در جوامع مختلف و در میان گروهها و اقشار مختلف یک جامعه و همچنین مناطق مختلف یک کشور، مکانیسمها و عوامل ویژه‌ای در روند گزینش همسر دخالت داشته و تئوریه‌ها و نتایج تحقیقات مبتنی بر آنها را نمی‌توان بدون احتیاط به جوامع دیگر تعمیم داد.

26. Complementary Personality Needs
27. Minithery of Filtering Factors
28. Parental Image
29. Ideal Male Image (conception)
30. Cultural Prescription
31. Concensus
32. Idealization of the Male
33. Exchange of Ego Ideal
34. Over-rationalization

### منابع و مآخذ

1. Udry, Richard, The Social Context of Marriage, J.B. Lippincott Company, 3rd, New York, 1966.
2. Blood, Robert.O, The Family, The Free Press, New York, 1972.
3. Leslie, Gerald. R, The Family in Social Context, London, Oxford University Press, 1973.
4. Womble, Dale I., Foundations for Marriage and Family Relations, New York, The Macmillan Company, 1966.
5. Vander Zanden, James.w, Sociology, New York, The Ronald Press Company, 1965.
6. Wrightsman, Lawrence, Social Psychology in the Seventies, California, Cole Publishing Copmpany, 1972.
7. Burgess, Ernest w., Etal, The family, New York, American Book Company, 1963.
8. Anderson, Michael (ed), Sociology of the Family, Great Britain, Penguin Books, 1971.
9. Mair, Lucy, Marriage, Great Britain, Penguin Books, 1971.

۱۰. گود، ویلیام. جی. خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۱۱. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.

# آیین خشم

برای آنکه اختلافات را با رفتاری دوستانه در خانه و محل کار حل کنیم، چگونه خشم خود را بروز دهیم؟

ترجمه فرخنده ابراهیمی  
نویسنده: بروس آبالدین

خشم بی‌تدرید یکی از عواطف بشری است که نه تنها درک درستی از آن وجود ندارد بلکه در جهتی درست نیز از آن استفاده نشده است. خشم غالباً کانون گرم خانواده، روابط دوستانه و عزت نفس ما را از میان می‌برد اما تحت شرایط مساعد به نیرویی تبدیل می‌شود که آگاهی شخص را ارتقا می‌دهد و روابط را عمیقتر می‌کند.

تنها عده معدودی در زمینه کنترل خشم به طریق اصولی، آموزش دیده‌اند ولی در این میان نیز الگوهای درستی وجود نداشته است. به همین دلیل تعجبی ندارد اگر روابط بسیاری در خانه و محیط کار تنها به دلیل عدم توانایی افراد در استفاده درست از خشم و حل اختلافات از هم بیاشد.

حقایق اساسی متعددی را در مورد این حس جنجال‌برانگیز باید روشن کرد: اولاً خشم یک هیجان طبیعی است. همه افراد گاه‌گاه خشمگین می‌شوند. فقط تفاوت در این است که عده‌ای زود از کوره در می‌روند و برخی دیگر که خشم را نامطلوب و غیراخلاقی می‌دانند خشم خود را سرکوب می‌کنند و منکر وجود آن می‌شوند. اما واقعیت اینست که خشم یک پیام عاطفی است مبنی بر این که اشکالی در رابطه وجود دارد که باید بدان توجه کرد.

دوماً خشم و اختلاف، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند چرا که خشم به طور کلی محرکی است برای اختلاف. در یک رابطه سالم، اختلاف امری است طبیعی و نبود آن به معنای تفاهم نیست. افراد در زمینه عقاید شخصی، ارزش‌گذاریها و شیوه انجام امور تفاوتیابی با هم دارند. همین تفاوتهاست که موجب بروز اختلافات می‌شود و در این میان آنچه مهم است نحوه برخورد با این اختلافات است. حل اختلاف به طریق منطقی، شناخت انسانها را از یکدیگر بالا می‌برد و اعتماد را عمیقتر می‌کند و در غیر این صورت خشم و اختلاف، نیروی مخربی می‌شود که انسانها را از شخص مورد علاقه‌شان دور می‌کند.

روشهای زیر را به کار برد:

کوه آتشفشان:

موردی برای اختلاف پیش می‌آید و به دنبال آن یک حمله شدید و ناگهانی، انفجاری از خشم و سرزنش، سپس همه چیز تمام می‌شود و آرامش حکمفرما می‌گردد. این گونه افراد امیدوارند همه چیز به دست فراموشی سپرده شود؛ آنها می‌خواهند شما را متقاعد سازند که خشم راهی است برای تخلیه شدن؛ آنچه گفته شده بدون قصد و منظور بوده است؛ اما متقاعد کردن شخصی که آماج این حملات بوده دشوار است. این گونه افراد گاهی تمایل به این نوع رفتار پیدا می‌کنند ولی متأسفانه مهار آن دشوار است. همسر و فرزندان، هدف خوبی هستند زیرا هم در دسترس هستند و هم قابل انتقاد.

کوه یخ:

در این روش شخص، طرف مقابل را با سکوت و کم‌محللی به شکلی آشکار، عدم واکنش مگر در مواقع ضروری و بالاخره اظهار نظری کوتاه، تنبیه می‌کند. متأسفانه این برخوردهای سرد غالباً تا مشخص شدن برنده، از جانب هر دو طرف دنبال می‌شود. این روش انرژی فوق‌العاده زیادی می‌برد؛ به ندرت مشکلی را حل می‌کند و علاوه بر آن به رنجشها نیز دامن می‌زند.

سرکوبت:

در این روش شخص از نقاط ضعف طرف مقابل به عنوان سلاح استفاده می‌کند. این گونه ابراز خشم، خیلی سریع، از موضوع فعلی به طرح موضوعات کهنه منجر می‌شود و در این میان نه مشکل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و نه راه حلی برای آن پیدا می‌شود زیرا مسئله اصلی در میان حس انتقامجویی شدید محو شده است.

یش و کتابه:

در این حالت، خشم آشکار نمی‌شود بلکه

و بالاخره بیشترین مشکلی که خشم ایجاد می‌کند اینست که انسان به جای ارائه راه حل درست، پرخاشگری می‌کند. حال آنکه اختلاف نظر الزاماً رفتارهای غیردوستانه یا جوابهای پرخاشگرانه را سبب نمی‌شود. به عبارت ساده‌تر خشم می‌تواند موقعیتی باشد برای طرح مسئله مورد نظر یا اقدام تلافی‌جویانه. وقتی شما خشمگینان را نشان می‌دهید، جوابهایتان همه پرخاشگرانه است.

این خشم بروز کرده، در فرد درگیر احساس منفی ایجاد می‌کند که احتمال اختلاف بعدی را افزایش می‌دهد. به علاوه هنگامی که پاسخهای پرخاشگرانه رد و بدل می‌شود، مسئله اصلی به شیوه‌ای سازنده مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

زیرا تمام تلاش بر اعمال زور و آسیب به طرف مورد بحث است تا درک مشکل و دستیابی به راه حلی مؤثر.

آگاهی بیشتر درباره خشم و اختلاف و نحوه برخورد در موقعیتهای حساس، مستقیماً با سلامت روحی شخص ارتباط دارد. اگر خشم وسیله‌ای گردد در جهت حل مشکلات به شکلی متقاعد کننده، در آن صورت گام بزرگی در جهت تکامل شخصی برداشته شده است. به علاوه فراگیری مهارتهایی در زمینه حل اختلافات بر میزان محبوبیت و تأثیرگذاری فرد به عنوان یک همسر، دوست یا راهنما می‌افزاید و متأسفانه عدم آگاهی از این مهارتها، موقعیت فرد را در خانه و محیط کار متزلزل می‌کند.

شیوه‌های معمول در هنگام بروز خشم:

افراد به مرور شیوه برخورد خود را با خشم و اختلاف تصحیح می‌کنند. برخوردهای سطحی با خشم باعث تخریب روابط می‌شود. کلیه برخوردهای سطحی، انگیزه‌های پرخاشگرانه و تنبیهی دارند که خود این انگیزه‌ها مانع از حل درست اختلافات می‌شوند. بحث سازنده در این نوع اختلافات کم است. ممکن است شخص یکی از



زن و شوهرهایی که در حل مشکلات خود ناتوانند، فراموش می‌کنند که چون در حال تغییرند اختلاف‌هایی بین آنها پیش خواهد آمد.

خشم به طور کلی محرکی است برای اختلاف و در یک رابطه سالم، اختلاف امری است طبیعی و نبود آن به معنای تفاهم نیست.

وجود «دو» برنده تنها راه درست حل اختلاف است: تقریباً همه می‌توانند این پیشنهاد را به عنوان اصل اساسی در روابط به کار ببرند. هنگام دعوا شخص تمایل دارد حق را به او بدهند به همین دلیل تمام توان خود را در این جهت به کار می‌گیرد. اما باید بدانید که یک برنده مشخص، در واقع به منزله دو بازنده است. برنده، پرزورتر می‌شود و بازنده، قربانی رنجیده خاطر. متأسفانه در این میان، اختلاف که با صدمه و زورگویی توأم شده است به تجربه‌ای تلخ تبدیل می‌شود. به خاطر داشته باشید اختلافی که یک برنده دارد به عزت نفس هر دو طرف صدمه می‌زند و اعتماد را نیز از میان می‌برد. به جای سعی در برنده بودن تنها به حل مشکل فکر کنید؛ میل به رقابت و غرور کاذب را به کنار بگذارید و از در گفتگو داخل شوید؛ حداکثر کوشش خود را به کار برید تا به عزت نفس دیگری نیز صدمه نزنید. چنین برخوردی علاوه بر ایجاد جو تفاهم و اعتماد، حس خوبی نسبت به خود و رابطه ایجاد می‌کند.

خشم و اختلاف وسیله‌ای برای انتقال احساسات، رشد شخصیت و استحکام روابط است:

برای رسیدن به رضایت دو طرفه، ضروری است خشم را عرصه‌ای بدانید که منجر به شناخت بیشتر شما از خود و طرف مقابل می‌شود. زمانی که خشم وسیله‌ای در جهت درک بیشتر، تبادل افکار و عقاید و سلیقه‌ها می‌شود، رابطه سیر طبیعی خود را می‌یابد. شخص برای دستیابی به این اهداف، ملزم به رعایت نکاتی می‌باشد. رعایت این نکات به رشد و شکوفایی شخص کمک می‌کند و تغییرات لازم را در او به وجود می‌آورد. در واقع صداقت همراه با دلسوزی و قصد کمک دو جانبه است که «شنیدن» را آسانتر می‌نماید. این جو زمانی به وجود می‌آید که به جای عصبانی شدن به گفتگو بنشینید. زمانی که این دیدگاه مثبت غالب شود دیگر اختلاف،

ممکن است این اتفاقات بدون قصد و منظور انجام شوند اما با مشاهده حساسیت شخص شما نسبت به این موارد، عمداً مورد استفاده قرار می‌گیرند. شخصی که این شیوه غیرفعال را در پیش می‌گیرد به جای برخورد مستقیم با مسائل و مشکلات، می‌کوشد عرصه را بر دیگری تنگ کند.

به میدان کشیدن دیگران:

این اشخاص در حین دعوا، طرفدارانی برای خود دست و پا می‌کنند و خود را کنار می‌کشند یا به هر کس که به آنها گوش بدهد شرح قربانی شدن خود را می‌دهند. در واقع این عده تخصص دارند افراد کنار گود را به میدان بکشانند. بهتر است دوستان خوب و والدین عاقل از دخالت خودداری و به آنها توصیه کنند به جای دعوا، راه حلی برای حل اختلافشان بیابند.

نتیجه‌اندگیزی:

کسی که این شیوه را به کار می‌بندد، نقش خود را طوری بازی می‌کند که شخص مورد نظر کنترل خود را از دست بدهد. در این حالت مشکل به ندرت حل می‌شود، زیرا یک طرف قضیه از روی عادت به نقاط حساس طرف دیگر حمله می‌کند و در واقع نیت اصلی، صدمه زدن و قطع رابطه است تا حل مشکل.

شیوه برخورد برای بهبود روابط:

اگر روشی که شخص برای رفع خشم و اختلاف خود به کار می‌برد به پیشرفت رابطه اش کمک کند، در آن صورت اولین و اساسی‌ترین گام در جهت برآوردن نیازهای رابطه برداشته شده است. دیدگاه درست، اساس حل اختلافات است. پیشنهاد‌های زیر به شما کمک می‌کند تا با ایجاد جو تفاهم به بحث درباره مسائل پرداخته و راه‌حلهای اساسی برای مشکلات خود بیابید:



حالت نیش و کنایه پیدا می‌کند. اگر برسید: «چی شده؟» جواب می‌شنوید: «هیچ». سنگینی رفتار را احساس می‌کنید ولی دلیلش را نمی‌دانید زیرا اصلاً برخوردی پیش نیامده است. چنین شخصی به جای صحبت رو در رو در مورد مسائل و حل آن، از پشت ضربه می‌زند.

بهبان جویی:

حساسیت نشان دادن به موارد بی‌اهمیت و دعوا راه انداختن از مشخصه‌های بهبان‌جویی است. مثلاً در خمیر دندان بسته نشده، کسی پنج دقیقه دیر کرده یا کپسول گاز خالی است. به نظر می‌رسد مواردی که به دعوای جزئی منجر می‌شود، تمامی ندارند. در این حالت خواسته اصلی، که خیلی جدیتر است، در پشت این موارد بی‌اهمیت پنهان شده است.

تنگ کردن عرصه بر دیگری:

هدف به ستوه آوردن طرف مقابل با طرح نقشه‌های قبلی است، در حالی که از برخوردهای وسیعتر اجتناب می‌شود. مثلاً جای یک نامه مهم عوض می‌شود یا راجع به یک قرار مهم حرفی به شما نزده‌اند. در ابتدا

## حل اختلاف به طریق منطقی، شناخت انسانها را از یکدیگر بالا می‌برد و اعتماد را عمیقتر می‌کند. در غیر این صورت، خشم و اختلاف نیروی مخرب می‌شود که انسانها را از شخص مورد علاقه‌شان دور می‌کند.

از آسیب به احساسات و حمله به نقاط ضعف همدیگر خودداری کنید: هر کس نقاط وضعی دارد. در گرم‌گرم اختلاف، شخص وسوسه می‌شود تا از این طریق ضربه‌ای کاری بزند که خودداری از آن نشانه رشد شخصیت شماست. به علاوه این کار نه تنها کمکی به حل مشکلات نمی‌کند بلکه دامنه اختلافات را وسیعتر می‌کند چرا که دیگری را به تلافی وامی‌دارد و جنگی در جهت جریحه‌دار کردن احساسات در می‌گیرد. چنین فضایی اغلب شانس طرح مشکل را از میان می‌برد و از همه مهمتر باعث سلب اعتماد دیگران می‌شود با چنین برخوردی دوست، همکار و حتی یک بچه، دیگر به آسانی به این گونه اشخاص اعتماد نخواهد کرد.

در مورد اختلافات حتماً به گفتگو بنشینید تا دوباره بروز نکنند: مشکلات زمانی شکل می‌گیرند، که از وجودشان بی‌خبرید. اگر زمانی که همه چیز رو به راه است راجع به اختلاف نظرات گفتگو نکنید، هنگام دعوا بروز می‌کنند. بنابراین همیشه زمانی را برای تبادل افکارتان کنار بگذارید؛ با این کار از بروز مشکلات جلوگیری می‌کنید.

### خشم را مهار کنید

برای آن که این انرژی عظیم عاطفی وسیله‌ای در جهت روابط بهتر شود، لازم است خشم‌تان را مهار کنید. حکیمی فاضل می‌گفت: هنگام خشم، سخنانی بیان خواهید کرد که همیشه از آن پشیمان خواهید شد. متأسفانه چنین اتفاقاتی مکرراً می‌افتد و شخص دیگر قادر نخواهد بود صدمات و اثرات نامطلوب آن گفته‌های خودخواهانه را از بین ببرد. شیوه‌های درست برخورد با خشم، در نهاد هر کسی هست با این حال اغلب مردم نیازمند به کسی یا چیزی هستند تا به آنها یادآوری کند که خشمشان را کنترل و برای حل اختلافات، انصاف را رعایت کنند.

گاه خشم چنان تمام وجود شما را فرا می‌گیرد که تمام آموخته‌ها به دست فراموشی سپرده می‌شود. با دیدگاه درست نسبت به خشم و کسب مهارتهایی در این زمینه، انرژی خلافت خود را در جهت روابط عمیقتر و خودآگاهی بیشتر به کار ببرد.

تأثیر نامطلوب بر رابطه گذاشته محدود کنید؛ یادآوری گذشته‌ها یا پیش کشیدن مسائلی که ربطی به موضوع ندارد از جمله مواردی است که مشکل را حادتر می‌کند. مهم آن است که اولاً اختلافی بین شما پیش آمده است؛ ثانیاً شما برای حل آن چه می‌توانید بکنید. اگر اجازه دهید بحث با سرزنشهای مکرر و پیش کشیدن مسائل فرعی گذشته و حال خرابتر شود؛ تنها توهمین و صدمه بیشتر به دنبال خواهد داشت.

زمان مناسبی را برای گفتگو انتخاب کنید: شاید اگر زمان مناسبی را برای بحث در مورد مسائل انتخاب می‌کردیم بسیاری از اختلافات اساساً به وجود نمی‌آمد. فوراً با عصبانیت از جای پریدن، خشم خود را سرکوب کردن یا خودخوری کردن، از جمله پاسخهای نامطلوب به شمار می‌آیند. به جای آن سعی کنید تمام جوانب مسئله را با دقت و به طور عینی بسنجید سپس در زمانی که هر دو آرام و آسوده هستید مسئله را پیش بکشید. به این ترتیب احتمال دستیابی به نتیجه مثبت را افزایش می‌دهید.

هنگام بحث و گفتگو تمام تلاش خود را به کار برید تا راههایی بیابید که برای هر دوی شما قابل قبول باشد: زن و شوهرهایی که در حل مشکلات خود ناتوان هستند اغلب این واقعیت مهم را فراموش می‌کنند که چون هر دو در حال تغییر هستند اختلافهایی بین آنها پیش خواهد آمد. آنها راه حل شخصی خود را به یک مشکل دو جانبه تحمیل می‌کنند. با بحث و گفتگو راههای بهتری برای مشکلات بیابید. در این میان ممکن است یک یا هر دو طرف ناچار به تغییر خود باشند. تلاش برای بهتر شدن اوضاع گامی است در جهت حل مشکل مورد نظر. خلاق بودن و تمایل به تغییر، در واقع اجزاء تشکیل دهنده حل مشکلات هستند که در ضمن نشانه رشد شخصیت نیز هست.

هنگام گفتگو، رفتارهای خاص را که زمینه ایجاد مشکل بوده‌اند مشخص کنید: به ندرت ممکن است تمام رفتارهای شخص اشتباه باشد. هنگام گفتگو رفتارهای صحیح را از غلط جدا کنید. با چنین عملی به جای بیان توضیحات مبهم و غیر کافی، روی آن رفتار خاص تمرکز می‌کنید. شخص مقابل شما به این درک متعادل احترام می‌گذارد؛ نسبت به آن واکنش مثبت نشان می‌دهد و با میل به سخنان شما گوش می‌دهد.

واقع‌های وحشتناک محسوب نمی‌شود بلکه شکل قابل قبولی از رابطه می‌گردد که برای رسیدن به تفاهم بیشتر، تغییرات لازم را در دو دیدگاه متفاوت به وجود می‌آورد.

از واکنش نشان دادن نسبت به پاسخهای احساسی یا کینه‌توزانه بپرهیزید:

متأسفانه بحث خیلی زوده‌از حد گفتگو فراتر می‌رود و زمینه برای دعوای لفظی آماده می‌شود و زمانی که عکس‌العملها، کینه‌توزانه و پرخاشگرانه شد؛ صحنه برای پیدایش دو بازنده آماده می‌شود و چون شما منقلب هستید همان رفتارهای غلط گذشته را تکرار می‌کنید. قرار بگذارید زمانی که بحث از کنترل خارج شد به طور موقت آن را متوقف کنید. چنین توافقی همانند یک سپر دفاعی عمل می‌کند. این زمان فرصتی است تا با کسب آرامش خود دوباره موضوع را بررسی کنید؛ سپس در موقعیتی دیگر بحث کنید و راه حلی برای آن بیابید. این کار در ابتدا دشوار است اما به تدریج که یاد می‌گیرید چگونه با اختلافات خود برخورد کنید، آسانتر خواهد شد و اساساً بعد از مدتی دیگر نیازی به تلاش نخواهد داشت.

### چگونه اختلافات خود را بهتر حل کنیم؟

حال شما دیدگاه درستی نسبت به حل اختلافات پیدا کرده‌اید، این دیدگاه جدید همراه با تکنیکهای خاص، به شما کمک می‌کند تا اختلافات خود را بهتر حل کنید یا کلاً از پیدایش آنها جلوگیری کنید، در غیر این صورت ناچار به سازش خواهید شد.

به طرف مقابل خود اجازه دهید حرفهایش را بزند: به عبارت دیگر پیش از آن که حرفی بزنید با دقت به حرفهایش گوش دهید. به طور حتم او نیز همین ادب و حرمت را در مورد شما رعایت خواهد کرد. رعایت این اصل اخلاقی مهم به رضایت دو جانبه می‌انجامد. معمولاً هر اختلافی دو طرف دارد، هر طرف شایستگیهایی دارد. غالباً طرفین حرفهای همدیگر را نمی‌شنوند زیرا با تهدیدهای مکرر، دائم در حرف دیگری پریدن یا دفاع کردنهای بی‌مورد، اوضاع را خرابتر می‌کنند. سعی کنید طرف مقابل را ببینید و یک درک کلی از واقعه بدست آورید.

شنیدن سخنان طرف مقابل، اولین گام در حل مشکلات است. گفتگو را به مشکلی که





# انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی

(شرکت سهامی)

**منتشر شد :**



## تحلیل داده‌ستانده در ایران

و  
کاربردهای آن در سنجش، پیش‌بینی، و برنامه‌ریزی  
تألیف فیروز توفیق

---

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰، صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

**منتشر شد :**



## مسئله اقلیتهای ملی در شوروی

نویسنده: آ. آوتورخانوف  
مترجم: فتح‌الله دیده‌بان

قیمت با جلد شمیز ۲۵۰۰ ریال    با جلد زرکوب ۳۳۵۰ ریال

کتابی یگانه درباره سیاست شوروی نسبت به اقلیتها از زمان لنین تا گورباچف که با استفاده از منابع محرمانه به دست یکی از بلند پایگان سابق حزب کمونیست شوروی نوشته شده است.

---

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰، صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

**منتشر شد :**

## هلن هویس پرلمن



ترجمه پرپوش منتخب

## مددکاری اجتماعی

قیمت ۳۲۰۰ ریال

---

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰، صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

**منتشر شد :**



## تحولات سیاسی در بریتانیا

نویسنده: بان داری شر و جی. دنیس داری شر  
مترجم: دکتر فریدون زندفرد

قیمت با جلد زرکوب ۳۲۰۰ ریال    با جلد شمیز ۲۳۵۰ ریال

آخرین کتاب از ۶ کتابی که دکتر داری شر، استاد محقق دانشگاه کمبریج، درباره کشورهای بزرگ کنونی نوشته است.

---

انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی  
(شرکت سهامی)

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: تهران، خیابان افریقا، چهارراه شهید حقانی  
کوچه کمان، شماره ۴، تلفن: ۶۸۴۵۶۹-۷۰، صندوق پستی ۱۵۱۷۵-۳۶۶  
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان انقلاب، جنب دبیرخانه دانشگاه تهران

# ZAMAN

VOL. 2 • No: 10 • Mar - Apr - May 1993

گوشی بسیار به آواز بهار  
چشم بگشای به سر سبزی باغ  
بوی بهار آمده است



سازمان پارکها و  
فضای سبز شهر تهران